

# از عاشقورا تا ظہور

دکتر نادر فضلی

از عاشورا  
تا ظهور

دکتر نادر فضلی

فضلی، نادر، ۱۳۳۲ -  
 از عاشورا تا ظهور، مؤلف: نادر فضلی، تهران: مرکز فرهنگی انتشاراتی  
 منیر، ۱۳۸۴.  
 ۱۴۴ ص.  
 ISBN 964 - 7965 - 72 - 9  
 فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.  
 کتابنامه: به صورت زیرنویس.  
 ۱. محمدبن حسن علیه السلام، امام دوازدهم، ۲۵۵ ق. غیبت، ۲. مهدویت، انتظار.  
 الف. عنوان.  
 ۶ ف ۷۴ الف / ۱۰۴ BP  
 ۲۹۷ / ۱۵۹  
 کتابخانه ملی ایران  
 م ۸۳ - ۲۲۸۶۳



شابک ۹۶۴-۷۹۶۵-۷۲-۹ ISBN 964 - 7965 - 72 - 9

### از عاشورا تا ظهور

مؤلف: دکتر نادر فضلی  
 ناشر: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر  
 صفحه‌آرایی: شبیر  
 نوبت چاپ: پنجم / ۱۳۹۰  
 شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه  
 چاپ: زنبق

دفتر مرکزی: خیابان مجاهدین، چهارراه افسردار، ساختمان پزشکان، واحد ۹ تلفن و فاکس: ۷۷ ۵۲ ۱۸ ۳۶ (خط ۶)  
 فروشگاه: تهران، خیابان ایران، خیابان مهدوی پور، پلاک ۶۴ تلفن: ۰۲۱ ۶۶ ۸۰۱ (خط ۴) ۷۵۲ ۱۸ ۳۶ (۰۹۳۵)

وب سایت: <http://www.monir.com>  
 پست الکترونیک: [info@monir.com](mailto:info@monir.com)

دیگر مراکز پخش: تبریز (صحیفه) ۰۴۱۱-۵۵۵۱۸۴۸ • اهواز (رشد) ۰۶۱۱-۲۲۱۷۰۰۱ • مشهد ۰۵۱۱-۲۲۵۷۲۵۷  
 شیراز (شاهچراغ) ۰۷۱۱-۲۲۲۱۹۱۶ • اصفهان (مهر قانم) ۰۳۱۱-۲۲۲۱۹۹۵ • دزفول (معراج) ۰۶۴۱-۲۲۶۱۸۲۱

مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر  
 قیمت ۴۵۰۰ تومان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## نمایه

۷	..... طلوعه
۱۱	..... بخش نخست: عاشورا، این سو
۱۳	..... پیشینه‌ی تاریخی
۱۴	..... سلطه‌ی سیاه بنی‌امیه
۱۹	..... دشمنی دیرینه
۲۰	..... شیطان شام
۲۳	..... نفوذ شیطانی
۲۵	..... یزید پلید
۲۸	..... رسالت امام <small>علیه السلام</small>
۳۲	..... زمانه‌ی دگرگونه
۳۵	..... بخش دوم: عاشورا
۳۷	..... منزلت اهل بیت <small>علیهم السلام</small>
۴۰	..... وارث پیامبران

۵۲	.....	منزلت والا
۵۷	.....	عظمت مصیبت
۶۲	.....	درودی دردمندانه
۶۶	.....	معرفتی دوباره
۷۱	.....	ماجرای مصیبت بار
۷۶	.....	غربت، شهامت، شهادت
۸۰	.....	اسارت خاندان، عزای قدسیان
۸۷	.....	بخش سوم: عاشورا، آن سو
۸۹	.....	کلمه‌ی پاک
۹۰	.....	روشنگری
۹۳	.....	آغاز آگاهی
۹۶	.....	سقوط کاخ ستم
۱۰۳	.....	بخش چهارم: ظهور
۱۰۵	.....	طلیعه‌ی طوبا
۱۱۱	.....	افق‌های روشن
۱۱۳	.....	نهمین فرزند حسین <small>علیه السلام</small>
۱۱۷	.....	بشارت‌های پیروزی
۱۲۱	.....	امید و انتظار فرشتگان
۱۲۷	.....	پیمان از پیامبران
۱۲۹	.....	امید و انتظار اهل بیت <small>علیهم السلام</small>
۱۳۴	.....	منتظر منتظر
۱۳۵	.....	دعا و درخواست زائران
۱۳۸	.....	مهدی، منتقم، منصور

## طلیعه

شیعه را باور بر آن است:

همان آتشی را که بر در خانه‌ی فاطمه علیها السلام افروختند، در خیمه‌های  
امام حسین علیه السلام افکندند.

با همان ریسمانی که به گردن علی علیه السلام انداختند تا برای بیعت  
ناخواسته ببردش، امام سجاد علیه السلام را به دربار یزید بردند.

همان تازیانه‌ای که بر بازوی زهرا علیها السلام کوفتند، بر سر و روی خاندان  
نبوت در کربلا فرود آمد.

همان زوبین که بر سینه‌ی حضرت حمزه نشست، گلوی علی اصغر را  
شکافت.

همان خنجر که جگر حمزه را در احد از سینه در آورد، سر  
حسین علیه السلام را در کربلا برید.

همان شمشیر که بر فرق علی علیه السلام ضربت زد، دو بازوی عباس علیه السلام را  
برید.

همان سنگ‌ها که در جنگ احد پیشانی و دندان پیامبر صلی الله علیه و آله را

شکست، بر سر و روی حسین علیه السلام باریدن گرفت.  
همان‌ها که در پیکار صقین آب به روی لشکر علی علیه السلام بستند، در  
کربلا نیز، آب به روی حسین علیه السلام و یارانش بستند.  
همان‌ها که در سقیفه با خلیفه‌ی اول بیعت کردند، دست بیعت به  
یزید دادند.

تمامی کینه‌هایی که از شکست بدر و احد و حنین و خیبر و خندق، از  
علی علیه السلام به دل داشتند، در عاشورا رخ نمود.  
جنایاتی که آن کوردلان کافر در کربلا و پس از آن انجام دادند، زیر آن  
سایه‌بان سیاهی پی افکنده شد که برای غصب خلافت علی علیه السلام در آن جا  
گرد آمده بودند.

آری، یزید یکی از گناهان و بدی‌های معاویه بود و معاویه نیز یکی از  
گناهان خلیفه‌ی دوم و او هم فرزند نامشروع پیوند شوم شیطان و سقیفه  
و سقیفه هم جلوه‌گاه اوج دشمنی با اسلام و اهل بیت علیهم السلام و سرآغاز  
تمامی گمراهی‌ها و مصیبت‌هایی بود که دامن‌گیر مسلمانان شد و این  
لگه‌ی ننگ جز با ظهور منتقم خون حسین علیه السلام از چهره و دامن  
مسلمانان پاک نخواهد شد.

باری، آن چه در این نوشته، به بررسی آن خواهیم پرداخت؛ در پنج  
موضوع کلی خلاصه می‌شود:

- \* این سوی عاشورا: بررسی اجمالی ریشه‌ها و عوامل بروز ماجرا.
- \* عاشورا: با بیان کوتاه ماجرا، به روایت امام زمان علیه السلام.
- \* آن سوی عاشورا: پی‌گیری ادامه‌ی ماجرا با روشنگری‌های اهل  
بیت علیهم السلام.

\* بیانات شهید کربلا در باره‌ی فرزند برومندش حضرت مهدی علیه السلام.



\* و بالاخره، داستان شور انگیز و امید بخش انتقام خون حسین علیه السلام با قیام امام زمان علیه السلام.

گفتنی است که حماسه‌ی عاشورا، پایان ناپذیر است و در هر زمان، بیان آن ماجرای جاودانه، ما را با بسیاری از حقایق تاریخ اسلام آشنا می‌کند و نیز پایه‌های اعتقادی شیعیان را استوارتر می‌سازد. از این روست که هر بار و در قالبی مناسب، باید از آن ماجرا یاد کرد. ویژگی شهادت امام حسین علیه السلام همان است که در این روایت شریف و عجیب می‌خوانیم:

نَظَرَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ هُوَ مُقْبِلٌ، فَأَجْلَسَهُ فِي حِجْرِهِ وَقَالَ:

إِنَّ لِقَتْلِ الْحُسَيْنِ حَرَارَةً فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لَا تَبْرُدُ أَبَدًا.  
ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: بِأَبِي قَتِيلٍ كُلِّ عِبْرَةٍ. قِيلَ: وَمَا قَتِيلٌ كُلِّ عِبْرَةٍ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ؟

قال: لا يذكُرُهُ مُؤْمِنٌ إِلَّا بَكَى.<sup>۱</sup>

امام صادق علیه السلام فرمود: یک بار پیامبر، در حالی که حسین علیه السلام به سویش می‌آمد، به او نگریست و او را در دامانش نشانید و فرمود: همانا بر اثر کشته شدن حسین، حرارت و سوزشی در دل مؤمنان برافروخته می‌شود که هرگز سرد نمی‌گردد.

سپس امام علیه السلام فرمود: پدرم فدایش باد که کشته‌ی هر اشکی است.

حاضران پرسیدند: ای پسر پیامبر! کشته‌ی هر اشک یعنی چه؟  
امام علیه السلام فرمود: یعنی: هیچ مؤمنی او را یاد نمی‌کند، جز آن که می‌گرید.  
خدای را سپاس می‌گوییم که دل و جان ما را با عطر دل انگیز معرفت  
و امامت حضرت اباعبدالله علیه السلام آشنا و معطر فرمود و نیز عاجزانه  
درخواست می‌کنیم تا توفیق عزاداری سالار شهیدان و یاران وفادارش را  
نصیبمان فرماید و پوچی و پژمردگی را در روزگار مردگی بشریت، از  
روحمان بزداید.

و دیگر بار از سویدای دل چنین دعا می‌کنیم:  
بار الاها! تو خود خوب می‌دانی که قرن‌هاست دل شیعیان از اندوه  
مصیبت حسین پیوسته، دردمند است.  
ای خداوند! با ظهور فرزند برومند حسین، انتقام خونش را از دشمنان  
دین بستان و دل‌های داغ‌دار و دردمندان را آرام فرما و درمان کن.  
آمین.

۷ / محرم الحرام / ۱۴۲۵

۹ / اسفند ماه / ۱۳۸۲

نادر فضلی

عاشورا، این سو

## پیشینه‌ی تاریخی

چنان که گفتیم، ماجرای عاشورا پیشینه‌ای تاریخی دارد. آن پیشینه را از ماجرای غصب خلافت آغاز می‌کنیم. یکی از گویاترین و روشن‌ترین سخن‌ها، درباره‌ی پی‌آمدهای شوم غصب خلافت حضرت علی علیه السلام، همان است که آن حضرت، خود فرموده است. در این سخنان روشنگر و بیدار کننده، به اشاره و اجمال، آثار سخت و سنگین مصیبت غصب خلافت، پیش بینی شده است؛ که با شنیدن آن‌ها، یکی از خاستگاه‌های اصلی حادثه‌ی عاشورا را، خواهیم شناخت:

حَتَّىٰ إِذَا قَبَضَ اللَّهُ رَسُولَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَجَعَ قَوْمٌ عَلَى الْأَعْقَابِ وَ غَالَتْهُمْ  
السُّبُلُ وَ اتَّكَلُوا عَلَى الْوَلَائِحِ وَ صَلُّوا غَيْرَ الرَّحِمِ وَ هَجَرُوا  
السَّبَبَ الَّذِي أُمِرُوا بِمَوَدَّتِهِ وَ نَقَلُوا الْبِنَاءَ عَنْ رِصِّ أَسَاسِهِ فَبَنَوْهُ  
فِي غَيْرِ مَوْضِعِهِ.

مَعَادِنُ كُلِّ خَطِيئَةٍ وَ أَبْوَابُ كُلِّ ضَارِبٍ فِي غَمْرَةٍ. قَدْ مَارُوا فِي

الْحَيْرَةَ وَ ذَهَلُوا فِي السَّكْرَةِ؛ عَلَى سُنَّةٍ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ مِنْ مُنْقَطِعِ  
إِلَى الدُّنْيَا رَاكِنٍ، أَوْ مُفَارِقٍ لِلدِّينِ مُبَايِنٍ<sup>۱</sup>.

تا آن که خداوند روح پیامبرش را برگرفت و آن حضرت، جان به جان  
آفرین تسلیم کرد. چون چنین شد، گروهی از مسلمانان به دوران  
جاهلیت بازگشتند و از دین خارج شدند و راههای گوناگون گمراهی،  
ایشان را فراگرفت و بر پیوندهای نهانی تکیه کردند و با آن که از جانب  
رسول خدا دستور یافته بودند تا به اهل بیت پیامبر پیوندند، به غیر آنان  
پیوستند و با آن که به آویختن به ریسمان مودت و دوستی عترت  
رسول خدا سفارش شده بودند، آن ریسمان استوار دوستی را گسستند و  
بنای بلند خلافت را از جایگاه استوارش برداشتند و در جای دیگر برپا  
داشتند.

ایشان، معدن همه‌ی خطاها و درهای ورود برای همه‌ی کسانی‌اند که به  
سرزمین سیاه گمراهی‌ها پای می‌نهند. همانا در وادی حیرت و  
سرگستگی به این سو و آن سو رفتند و بر سنت سیاه فرعون، در مستی  
غفلت فرو غلتیدند؛ گروهی دل به دنیا بستند و بر آن تکیه کردند و  
گروهی نیز دست از دین شستند و از آن دور گشتند.

### سلطه‌ی سیاه بنی‌امیه

مصیبت‌های غصب خلافت هر بار به گونه‌ای رخ نموده است.  
در بررسی پیشینه‌ی تاریخی ماجرای عاشورا، موضوع را از زمان به  
حکومت رسیدن عثمان آغاز می‌کنیم؛ زیرا یکی از زشت‌ترین و

۱- نهج‌البلاغه: ۲۰۹، خطبه‌ی ۲۵۰. (در این کتاب، هر جا از نهج‌البلاغه نامی رفته است،

منظور نسخه‌ی صبحی صالح است.)

شوم ترین رخ‌نمایی‌های آن مصیبت‌ها، به خلافت رسیدن عثمان  
بود. علی علیه السلام با عباراتی کوتاه و روشن از آن مصیبت این گونه یاد  
می‌فرماید:

إِلَى أَنْ قَامَ ثَالِثُ الْقَوْمِ. نَافِجاً حِضْنِيهِ. بَيْنَ نَثِيلِهِ وَ مُعْتَلِفِهِ. وَ قَامَ  
مَعَهُ بَنُو أَبِيهِ. يَخْضَمُونَ مَالَ اللَّهِ خِضْمَةَ الْإِبِلِ نَيْتَةَ الرَّبِيعِ. إِلَى أَنْ  
اِتَّكَتَ عَلَيْهِ فَتْلُهُ وَ أَجْهَزَ عَلَيْهِ عَمَلُهُ وَ كَبَتْ بِهِ بِطْنَتُهُ.<sup>۱</sup>

تا آن که سومین ایشان به خلافت برخاست. در حالی که [از غرور یا  
پر خوری] باد به پهلویش افکنده بود. میان سرگین گاه و چراگاهش در  
آمد و شد بود. و فرزندان پدرش [بنی‌امیه] نیز همراه با او به پا خاستند.  
مانند شتر که گیاه نورس بهار را می‌خورد، مال خدا را حریصانه با تمام  
دهانشان می‌خوردند تا آن که ریسمان بافته و تابیده‌ی [حکومت] او از  
هم گسست و عمل خودش موجب مرگش شد و شکم بارگی و غرور او  
را به رو در انداخت.

سلطه‌ی سیاه بنی‌امیه را پیامبر صلی الله علیه و آله پیش‌تر در رؤیایی راستین  
دیده بود. در آن رؤیا، بوزینگانی از منبر پیامبر صلی الله علیه و آله بالا می‌رفتند. در  
پی آن رؤیا، این آیه نازل شد:

وَ مَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَ الشَّجَرَةَ  
الْمَطْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَ نَحْوْفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا  
كَبِيرًا.<sup>۲</sup>

۱- نهج البلاغه، خطبه‌ی سوم.

۲- اسراء (۱۷): ۶۰.

رؤیایی را که به تو نمایانندیم و نیز درخت نفرین شده راه جز آن نیست که فتنه و آزمایشی برای مردم قرار دادیم و البته ایشان را از فرجام کارهایشان می ترسانیم ولی جز سرکشی شدید بر آنان نمی افزاید. در تأکید بر خطر بنی امیه، حضرت علی علیه السلام در یکی از بیانات خویش چنین فرموده است:

أَلَا وَإِنَّ أَخْوَفَ الْفِتَنِ عِنْدِي عَلَيْكُمْ فِتْنَةُ بَنِي أُمَيَّةَ. فَإِنَّهَا فِتْنَةٌ عَمِيَاءُ مُظْلِمَةٌ. عَمَّتْ خُطْبَتُهَا وَخَصَّتْ بَلِيَّتُهَا وَ أَصَابَ الْبَلَاءُ مَنْ أَبْصَرَ فِيهَا وَ أَخْطَأَ الْبَلَاءُ مَنْ عَمِيَ عَنْهَا.

آگاه باشید! همانا در نزد و نگاه من، ترسناک ترین فتنه ها برای شما، فتنه ی بنی امیه است. فتنه ای کور و سیاه و تاریک که بزرگی و دشواری اش بسی فراگیر است. بلا و سختی آن ویژه [اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله] است و هر کس که در آن فتنه بینا و بصیر باشد، بلا و سختی به او روی آورد و کسی که نسبت به آن فتنه نابینا باشد، بلا و سختی از او دور خواهد بود.<sup>۱</sup>

وَ أَيْمُ اللَّهِ لَتَجِدَنَّ بَنِي أُمَيَّةَ لَكُمْ أَرْبَابَ سُوءٍ بَعْدِي، كَالنَّابِ الضَّرْوِسِ، تَعْدِمُ فِيهَا وَ تَخْبِطُ بِبَيْدِهَا وَ تَزِينُ بِرِجْلِهَا وَ تَمْنَعُ دَرَّهَا.

لَا يَزَالُونَ بِكُمْ حَتَّى لَا يَتْرُكُوا مِنْكُمْ إِلَّا نَافِعًا لَهُمْ أَوْ غَيْرَ ضَائِرٍ

۱ - روشن است که فرد بینا به فتنه ی بنی امیه و این که راه و طریق ایشان باطل و ناصواب است، راهی بر خلاف آن ها خواهد گزید؛ و این خود، سبب آن است که مشکلات فراوانی دامن گیر او شود.

بِهِمْ. وَلَا يَزَالُ بَلَاؤُهُمْ عَنْكُمْ حَتَّى لَا يَكُونَ انْتِصَارُ أَحَدِكُمْ مِنْهُمْ  
إِلَّا كَانَتْ نِصَارِ الْعَبْدِ مِنْ رَبِّهِ وَ الصَّاحِبِ مِنْ مُسْتَضْحِيهِ.

به خدا سوگند، بی‌تردید، شما پس از من، بنی‌امیه را اربابان و زمام‌داران  
بدی خواهید یافت. آنان همانند ماده شتر پیر بدخوی گزنده‌ای خواهند  
بود که با دهان درنده‌اش گاز می‌گیرد و با دست سنگینش، می‌کوبد و با  
پای پهنش، لگد می‌زند و از آن که او را بدوشند، سخت باز می‌دارد.

آری، بنی‌امیه پیوسته در نابودی شما می‌کوشند، تا جایی که کسی را از  
شما باقی نمی‌گذارند، مگر آن کس را که برایشان سودمند باشد یا زیانی  
به آنان نرساند. سایه‌ی سیاه و بلای شوم آنان پیوسته بر سرتان خواهد  
بود تا آن جا که پیروزی شما بر آنان و انتقام گرفتنتان از ایشان، آن چنان  
دشوار و ناشدنی می‌شود که گویا برده‌ای بخواهد از مولا و صاحبش  
انتقام بگیرد یا پیروی بیندارد که بر پیشوایش غالب شود.

تَرِدُ عَلَيْكُمْ فِتْنَتُهُمْ شَوْهَاءَ مَخْشِيَّةٍ وَ قِطْعاً جَاهِلِيَّةً. لَيْسَ فِيهَا مَنَارٌ  
هُدًى وَ لَا عِلْمٌ يُرَى. نَحْنُ أَهْلُ الْبَيْتِ مِنْهَا بِمَنْجَاةٍ وَ لَسْنَا فِيهَا  
بِدْعَاةٍ.

فرود فتنه‌ی آنان بر شما بسی زشت و ترسناک است و پاره‌ای از دوران  
سیاه جاهلیت به شمار می‌رود. در آن دوران، هیچ نشانه‌ی هدایتی  
نیست و هیچ نمایه‌ای که راه را بنمایاند، دیده نمی‌شود. در آن فتنه، ما  
اهل بیت، به کنار خواهیم بود و نه تنها از دعوت کنندگان به گمراهی  
نیستیم، بلکه سبب نجات و رهایی پیروان خویش می‌شویم.

این پیش‌گویی شگفت به وقوع پیوست و به راستی چنان شد که  
پیروان اهل بیت علیهم‌السلام از آفت‌های دوران در امان ماندند و هم آنان که  
از اهل بیت علیهم‌السلام روی برتافتند، نابود شدند و دین خود را به آسانی از



دست دادند. اینک نیز همان قاعده و قانون، برقرار است. بشنویم دنباله‌ی هشدار علی علیه السلام را درباره‌ی یکی از خطرناک‌ترین دشمنان اسلام:

ثُمَّ يُفَرِّجُهَا اللَّهُ عَنْكُمْ كَتَفْرِيجِ الْأَدِيمِ بِمَنْ يَسُومُهُمْ خَسْفًا وَ  
يَسُوقُهُمْ عُنْفًا وَ يَسْقِيهِمْ بِكَأْسٍ مُصَبَّرَةٍ، لَا يُعْطِيهِمْ إِلَّا السَّيْفَ وَ لَا  
يُخْلِسُهُمْ إِلَّا الْخَوْفَ.

فَعِنْدَ ذَلِكَ تَوَدُّ قُرَيْشٌ بِالْدُّنْيَا وَ مَا فِيهَا لَوْ يَرَوْنِي مَقَامًا وَاحِدًا وَ  
لَوْ قَدَرَ جَزْرٌ جَزُورٍ لِأَقْبَلِ مِنْهُمْ مَا أَطْلُبُ الْيَوْمَ بَعْضَهُ،  
فَلَا يُعْطُونِيهِ.<sup>۱</sup>

سپس خداوند آن فتنه‌ی فراگیر را از شما دور می‌فرماید همان‌گونه که پوست از گوشت جدا می‌گردد. کسی آن فتنه را برطرف می‌سازد که بنی‌امیه را سخت‌خوار و خفیف می‌کند و با تندى و سختی، ایشان را می‌راند و با جامی که آکنده از آشامیدنی تلخی است، سیرابشان می‌سازد؛ آشامیدنی تلخی که بر شدت و تندى تلخی آن باید بسیار صبوری کنند. جز ضربت شمشیر چیزی به آنان عطا نمی‌کند و جز جامه‌ی وحشت و هراس به آنان نمی‌پوشاند.

در آن هنگامه و هول، قریش دوست می‌دارد دنیا و هر آن چه در آن است را بدهد و در برابر، مرا، حتی به اندازه‌ی زمان کوتاه نحر یک شتر، ببیند، تا تمامی آن چه را که امروز پاره‌ای از آن را از ایشان می‌طلبم و نمی‌دهندم، از آنان بپذیرم.

### دشمنی دیرینه

این خاندان نفرین شده، از آغاز با اسلام دشمن بوده‌اند و این دشمنی تا قیام حضرت قائم آل محمد علیه السلام ادامه خواهد داشت. امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید:

إِنَّا وَ آلَ أَبِي سُفْيَانَ أَهْلُ بَيْتَيْنِ، تَعَادَيْنَا فِي اللَّهِ. قُلْنَا: صَدَقَ اللَّهُ وَ قَالُوا: كَذَبَ اللَّهُ. قَاتَلَ أَبُو سُفْيَانَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ قَاتَلَ مُعَاوِيَةُ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ وَ قَاتَلَ يَزِيدُ بْنُ مُعَاوِيَةَ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ السُّفْيَانِيُّ يُقَاتِلُ الْقَائِمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ.<sup>۱</sup>

ما اهل بیت پیامبر و خاندان ابوسفیان دو خانواده‌ایم که پیوسته در راه خدا با یکدیگر دشمن بوده و خواهیم بود. ما می‌گوییم: خداوند راست می‌گوید. آن‌ها می‌گویند: خداوند دروغ می‌گوید. از همین رو بود که ابوسفیان با پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جنگید؛ معاویه به نبرد با علی عَلَيْهِ السَّلَامُ برخاست؛ یزید به جنگ با امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ اقدام کرد و سفیانی هم با حضرت قائم عَلَيْهِ السَّلَامُ خواهد جنگید.

همین مطلب را امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ نیز بیان فرموده است:

إِنَّا وَ بَنِي أُمِّيَّةَ تَعَادَيْنَا فِي اللَّهِ، فَنَحْنُ وَ هُمْ كَذَلِكَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. فَجَاءَ جَبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِرَايَةِ الْحَقِّ، فَرَكَزَهَا بَيْنَ أَظْهُرِنَا وَ جَاءَ إِبْلِيسُ بِرَايَةِ الْبَاطِلِ فَرَكَزَهَا بَيْنَ أَظْهُرِهِمْ. وَ إِنَّ أَوَّلَ قَطْرَةٍ سَقَطَتْ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ مِنْ دَمِ الْمُنَافِقِينَ، دَمُ عُثْمَانَ بْنِ عَفَّانَ.<sup>۲</sup>

۱- بحار الانوار ۳۳: ۲۶۵.

۲- بحار الانوار ۳۱: ۳۰۸.

ما و بنی امیه از آغاز با یکدیگر دشمن بوده‌ایم و این دشمنی تا روز قیامت ادامه خواهد داشت. حضرت جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَامُ با پرچم حق آمد و آن را در میان ما اهل بیت برافراشت و ابلیس نیز با پرچم باطل آمد و آن را در میان آنان برافراشت. و همانا نخستین خونی که از منافقان بر زمین ریخت، خون عثمان بود.

ابوسفیان را می‌شناسید. او سال‌ها، سرسختانه و کینه‌توزانه با پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مخالفت کرد و جنگید. سردمدار لشکرکشی‌ها علیه مسلمانان او بود و سرانجام منافقانه، برای حفظ جان‌ش، مسلمان شد. اما پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بارها خطر او و خاندانش را یادآوری فرموده بود. پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مأمور به ظاهر بود و اگر کسی کلمه‌ی شهادتین را بر زبان جاری می‌کرد جان و مالش در امان بود. ابوسفیان هم از این موقعیت سوء استفاده کرد و با اظهار اسلام، خود را از خطر رهانید. اما مورد لعن و نفرین پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بود. یک بار رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مشاهده کرد که ابوسفیان سوار بر الاغ است و معاویه از پیش و برادرش یزید، از پس در حرکت هستند. نگاهی به آن‌ها افکند و فرمود:

اللَّهُمَّ الْعَنِ الْقَائِدَ وَالسَّائِقَ وَالرَّكِبَ.<sup>۱</sup>

بارالها! سواره و پیش‌رو و پس‌رو، هر سه را لعنت کن!

### شیطان شام

یکی از خطاهای خلافت غاصبانه و خیانت‌های خلیفه‌ی سوم، قدرت یافتن موجود پلیدی به نام معاویه بود. عنصر کثیفی که

شیطان به وجودش می‌بالید و در برابر شیطنت‌هایش سپر  
می‌انداخت و از او درس می‌گرفت!

در این بخش، با این دشمن سرسخت اسلام که سال‌ها زمام‌دار  
مسلمانان و امیر مؤمنان بود، کمی آشنا می‌شویم:

درباره‌ی معاویه این سخنان و ماجراها نقل شده است:  
جابر بن عبدالله انصاری و عبدالله بن عمر از رسول خدا ﷺ نقل  
کرده‌اند که فرمود:

يَمُوتُ مُعَاوِيَةُ عَلَىٰ غَيْرِ مِلَّةِ الْإِسْلَامِ.<sup>۱</sup>

معاویه بر غیر دین اسلام می‌میرد.

در پی این پیش‌گویی شگفت‌انگیز است که حضرت علی عليه السلام هم  
فرمود:

لَا يَمُوتُ ابْنُ هِنْدٍ حَتَّىٰ يُعَلَّقَ الصَّلِيبُ فِي عُنُقِهِ.<sup>۲</sup>

پسر هند جگرخوار نخواهد مرد تا آن که بر گردنش صلیب آویخته شود.  
به شهادت بسیاری، چنان شد که علی عليه السلام فرموده بود.<sup>۳</sup>  
افراد زیادی از پیامبر نقل کرده‌اند که فرمود:

إِذَا رَأَيْتُمْ مُعَاوِيَةَ بْنَ أَبِي سُفْيَانَ يَخْطُبُ عَلَىٰ مِثْبَرِي، فَاضْرِبُوا  
عُنُقَهُ.<sup>۴</sup>

۱- بحار الانوار ۳۳: ۲۸۷.

۲- بحار الانوار ۳۳: ۲۶۳.

۳- بحار الانوار ۳۳: ۲۶۳.

۴- بحار الانوار ۳۳: ۲۸۶.

هرگاه دیدید معاویه، پسر ابوسفیان، بر فراز منبر من خطبه می‌خواند،  
بی‌درنگ گردنش را بزنید.

ظاهراً منظور از «منبر من» منبر پیامبر ﷺ در مدینه نیست و مقصود هر منبری است که عنوان اسلام و پیامبر ﷺ را داشته باشد. از همین رو، نقل است که در دوران خلافت عمر که معاویه حاکم شام شده بود، یک بار که در مسجد دمشق بر فراز منبر خطبه می‌خواند مردی از مسلمانان شمشیر از نیام برکشید و به قصد کشتن وی به سوی منبر رفت. او را گرفتند و گفتند: چرا چنین می‌کنی؟ گفت: می‌خواهم به دستور پیامبر عمل کنم که فرمود: هرگاه معاویه را بر فراز منبر من دیدید گردنش را بزنید. به او گفتند: می‌دانی معاویه از جانب چه کسی امیر شده است؟ گفت: نه. گفتند: او از جانب خلیفه، عمر بن خطاب، منصوب شده است. مرد وقتی این سخن را شنید آرام شد و گفت: چون چنین است کاری به او ندارم. روزی زید بن ارقم - یکی از اصحاب معروف رسول خدا ﷺ - وارد مجلس معاویه شد. دید عمرو بن عاص کنار معاویه نشسته است. زید پیش رفت و به سختی خود را میان آن دو نفر جای داد و نشست. عمرو عاص اعتراض کرد و گفت: جای دیگری نیافتی که میان من و معاویه نشستی؟ زید گفت: در یکی از جنگ‌ها، پیامبر به شما دو نفر نگریست که با هم هستید. نگاهی تند به شما افکند. روز دوم و سوم نیز شما را با هم دید و دوباره بانگاهی تند و خیره شما را نگریست و روز سوم فرمود: هرگاه دیدید این دو با هم جمع شده‌اند میان آن دو جدایی بیفکنید. زیرا آن‌ها هرگز برای امر خیری گرد هم

نمی آیند. من خواستم به سفارش پیامبر عمل کرده باشم.<sup>۱</sup>  
از عبدالله بن عمر نقل است که گفت: معاویه در پایین ترین جای  
جهنم در درون یک تابوت است و اگر نبود که فرعون گفت: «أَنَا  
رَبُّكُمْ الْأَعْلَى: من پرورگار برتر شمایم»، هیچ کس در جهنم پایین تر از  
معاویه نبود.<sup>۲</sup>

موجودی این چنین، از سال ۱۸ هجری به دستور عمر، حاکم  
شام شد. از همان زمان، معاویه پایه های حکومت ننگین خود را در  
شام استوار کرد. در فرصت طلایی دوران عثمان، که اوج استیلای  
کامل بنی امیه بود، قدرت معاویه بیش از پیش فزونی یافت.  
مردم شام از همان آغاز، اسلام را با معاویه شناختند. او را «خال  
المؤمنین» می دانستند، یعنی: دایی مؤمنان. چون خواهرش «صفیه»،  
همسر رسول خدا ﷺ بود. کاتب وحی اش می شمردند، چون گویا،  
کوتاه زمانی برخی نامه های پیامبر ﷺ را می نوشت. صحابی رسول  
خدایش می پنداشتند، چون مدتی منافقانه در محضر پیامبر ﷺ بود.

### نفوذ شیطانی

به هر روی بر اثر تبلیغات بسیار گسترده و فراگیر، شامیان به  
راستی از او فرمان می بردند. تا آن جا که حضرت علی علیه السلام، در  
شکایت از مردم بی وفا و پیمان شکن کوفه و مقایسه ی آنان با مردم  
شام چنین فرمود:

۱- بحار الانوار ۳۳: ۲۱۷.

۲- بحار الانوار ۳۳: ۲۸۷.

وَإِنِّي وَاللَّهِ لَأُظَنُّ أَنْ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ سَيُدَالُونَ مِنْكُمْ.

و من به خدا سوگند یقین دارم که این قوم [مردم شام] به زودی شما را زیر سلطه‌ی خویش می‌آورند.

آن گاه علت این غلبه و سیطره را چنین بیان می‌فرماید:

باجْتِمَاعِهِمْ عَلَىٰ بَاطِلِهِمْ وَ تَفَرُّقِكُمْ عَنْ حَقِّكُمْ.

نخست آن که: آنان بر باطل خودشان متحد و هم‌آهنگ‌اند و شما از حق خودتان پراکنده‌اید و ناهم‌دل.

وَ بِمَعْصِيَتِكُمْ إِمَامَكُمْ فِي الْحَقِّ وَ طَاعَتِهِمْ إِمَامَهُمْ فِي الْبَاطِلِ.

دیگر آن که: شما امامتان را در حق نافرمانی می‌کنید؛ اما آنان پیشوایشان را در باطل فرمان می‌برند.

وَ بِأَدَائِهِمُ الْأَمَانَةَ إِلَىٰ صَاحِبِهِمْ وَ خِيَاتَتِكُمْ.<sup>۱</sup>

سوم آن که: آنان عهد و امانتی را که به گردن دارند ادا می‌کنند؛ اما شما در عهد و پیمان خیانت می‌کنید.

آن حضرت، سیطره‌ی سیاه معاویه بر مردم کوفه را هم پیش‌گویی فرموده و گفته بود:

أَمَّا إِنَّهُ سَيَظْهَرُ عَلَيْكُمْ رَجُلٌ رَحْبُ الْبُلْعُومِ، مُنْدَحِقُ الْبَطْنِ، يَأْكُلُ مَا يَجِدُ وَ يَطْلُبُ مَا لَا يَجِدُ. فَاقْتُلُوهُ وَ لَنْ تَقْتُلُوهُ.

آگاه باشید! همانا به زودی مردی بر شما پیروز خواهد شد که گلوبی گشاده و شکمی برآمده دارد. هرچه می‌یابد می‌خورد و هرچه نمی‌یابد می‌طلبد. پس او را بکشید و البته هرگز او را نمی‌کشید.

در ادامه‌ی این پیش‌گویی می‌فرماید:

أَلَا وَإِنَّهُ سَيَأْمُرُكُمْ بِسَبِّي وَ الْبِرَاءَةِ مِنِّي . فَأَمَّا السَّبُّ فَسُبُّونِي فَإِنَّهُ  
لِي زَكَاةٌ وَ لَكُمْ نَجَاةٌ .

آگاه باشید، او به زودی شما را وامی‌دارد تا مرا ناسزا بگویید و از من  
بیزاری بجوئید. اما ناسزاگویی به من را [در حال اجبار]، انجام دهید،  
زیرا برای من موجب فزونی پاداش و بلندی مقام می‌گردد و برای شما  
عامل نجات و رهایی از ستم.

وَ أَمَّا الْبِرَاءَةُ، فَلَا تَبَرَّأُوا مِنِّي؛ فَإِنِّي وُلِدْتُ عَلَى الْفِطْرَةِ وَ سَبَقْتُ  
إِلَى الْإِيمَانِ وَ الْهِجْرَةِ.<sup>۱</sup>

و اما از من برائت و بیزاری مجوئید زیرا من بر فطرت توحیدی زاده  
شده‌ام و در ایمان و هجرت بر همه پیشی گرفته‌ام.

### یزید پلید

برخی اوصاف معاویه را دانستیم. اینک اندکی با فرزند خلف او،  
یزید آشنا می‌شویم. شراب‌خوار تبه‌کاری که بر خلاف پدر پلیدش،  
که منافقانه، ظاهر مسلمانی را تا اندازه‌ای حفظ می‌نمود، آشکارا و  
کافرانه، اسلام را مسخره می‌کرد. شراب می‌نوشید و میمون‌بازی و  
سگ‌بازی می‌کرد.

هنگامی که سر مطهر امام حسین علیه السلام را در برابرش نهادند، این  
ابیات کفرآلود را خواند:

۱- نهج البلاغه: ۹۲، خطبه‌ی ۵۷.



لَعِبَتْ هَاشِمٌ بِالْمُلْكِ فَلَا خَبْرٌ جَاءَ وَلَا وَحْيٌ نَزَلَ

بنی هاشم با پادشاهی بازی کردند. پس هیچ خبری از آسمان نیامده و هیچ وحیی نازل نشده است.

به این ترتیب، آشکارا، پیامبری حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله را بازی و بهانه‌ای برای پادشاهی می‌داند و منکر وحی و نبوت می‌شود و در دنباله از جنگ بدر و پدران و پیشینیان کافرش یاد می‌کند:

لَيْتَ أَشْيَاخِي بِبَدْرِ شَهْدُوا جَزَعَ الْخَزْرَجِ مِنْ وَقَعِ الْأَسْلِ

ای کاش بزرگان از پیشینیان من که در جنگ بدر کشته شدند، بودند و بی‌تابی خزرجیان را از آسیب نیزه و تیر می‌دیدند.

یزید از آن کشته‌های کافر یاد می‌کند و آرزو می‌نماید که آنان بودند و کینه تیزی او را در انتقام جویی می‌دیدند. همان‌ها که علی علیه السلام در یکی از نامه‌هایش خطاب به معاویه ایشان را نام می‌برد و می‌گوید:

فَأَنَا أَبُو حَسَنِ! قَاتِلُ جَدِّكَ وَ خَالِكَ وَ أَخِيكَ شَدْخَا يَوْمَ بَدْرِ.<sup>۱</sup>

این من‌ام ابوحسن! کشنده‌ی جد و دایی و برادرت. همان‌ها که در روز بدر آنان را به خاک خفت انداختم.

یزید نیز این را خوب می‌دانست و آتش انتقام در سینه‌ی ناپاکش شعله‌ور بوده است چنان‌که در ادامه، جسورانه می‌گوید:

لَأَهْلُوا وَ اسْتَهْلُوا فَرِحًا وَ لَقَالُوا يَا يَزِيدُ لَا تَسْلُ

آری، اجداد من از دیدن این انتقام جویی، سخت فرخناک می‌شوند و به

من دست مریزاد می گویند.

آری، او ماجرای کربلا و شهادت امام حسین علیه السلام را انتقام جویی روز بدر می داند و می گوید:

فَجَزَيْنَاهُ بِبَدْرِ مَثَلًا      وَ أَقَمْنَا مِثْلَ بَدْرِ فَاَعْتَدَلُ

ما اینک با کشتن حسین سزای او را دربارهی کشتگان بدر دادیم و  
معرکه‌ای دیگر چون بدر برپا کردیم و به این ترتیب، اعتدال در این  
انتقام جویی برقرار شد.

لَسْتُ مِنْ خِنْدِفٍ إِنْ لَمْ أَتَّقِمِمْ      مِنْ بَنِي أَحْمَدَ مَا كَانَ فَعَلُ

من از نوادگان خندف نیستم اگر انتقامم را از فرزندان احمد به خاطر آن  
چه او انجام داد، نگیرم.

خندف جدّهی قریش است و یزید، به این ترتیب بار دیگر تأکید  
می کند که تمامی این جنایت‌ها ریشه در کینه‌ی او و پدرانش از  
پیامبر صلی الله علیه و آله، دارد. در بیت بعدی باز هم بر این کینه توزی پای  
می فشارد و می گوید:

قَدْ أَخَذْنَا مِنْ عَلِيٍّ ثَارَنَا      وَ قَتَلْنَا الْفَارِسَ اللَّيْثَ الْبَطْلُ

همانا از علی انتقام خویش را گرفتیم و جنگجوی قهرمان و شیر پهلوان  
را کشتیم.

معاویه، عنصری این چنین را که فرومایه‌تر از خودش بود،  
خلیفه‌ی مسلمانان کرد. یکی از بزرگترین جنایت‌ها و خیانت‌های  
معاویه همین بود. از همین رو وقتی مروان حکم باگستاخی تمام به

امام حسین علیه السلام گفت: به تو دستور می‌دهم با امیرالمؤمنین یزید بیعت کنی، زیرا این امر برای دین و دنیای تو بهتر است، امام با تأسف فراوان فرمود:

إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ وَعَلَى الْإِسْلَامِ السَّلَامُ إِذْ قَدْ بُلِّتِ الْأُمَّةُ  
بِرَاعٍ مِثْلِ يَزِيدٍ<sup>۱</sup>

هنگامی که مصیبتی بر کسی و گروهی فرود آید، استرجاع می‌جویند و **إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ** می‌گویند. در پی درخواست و قیحانه‌ی مروان، امام استرجاع جست و فرمود:  
هنگامی که امت اسلام مبتلا به رهبر و پیشوایی چون یزید می‌شود، دیگر نابودی اسلام را باید به نظاره نشست.

آری مصیبت چنان بزرگ بود که قهقهه‌ی مستانه‌ی شیطان از این پیروزی گوش فلک را کر می‌کرد. شیطان سخت به خود می‌بالید.

### رسالت امام علیه السلام

برای درک درست از اوصاف و اوضاع زمانه و نیز دریافت دقیق انگیزه‌ی قیام امام حسین علیه السلام، بهترین و روشن‌ترین راه، توجه به سخنان خود آن حضرت است. به این ترتیب خواهیم دانست که فراگیری جهل و نادانی در میان مسلمانان، چگونه آنان را به قهقرا برد و به ورطه‌ی نابودی انداخت.

اما در آغاز، به این پیش‌گویی از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، توجه می‌کنیم:  
این سخنان دردناک و هشدار دهنده را امام صادق علیه السلام از قول

پیامبر خدا ﷺ نقل می کند:

كَيْفَ بِكُمْ إِذَا فَسَدَتْ نِسَاؤُكُمْ وَ فَسَقَ شَبَابُكُمْ وَ لَمْ تَأْمُرُوا  
بِالْمَعْرُوفِ وَ لَمْ تَنْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ؟!

فَقِيلَ لَهُ: وَ يَكُونُ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ: نَعَمْ وَ شَرٌّ مِنْ ذَلِكَ،  
كَيْفَ بِكُمْ إِذَا أَمَرْتُمْ بِالْمُنْكَرِ وَ نَهَيْتُمْ عَنِ الْمَعْرُوفِ؟!

فَقِيلَ لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ يَكُونُ ذَلِكَ؟ قَالَ: نَعَمْ وَ شَرٌّ مِنْ ذَلِكَ،  
كَيْفَ بِكُمْ إِذَا رَأَيْتُمُ الْمَعْرُوفَ مُنْكَرًا وَ الْمُنْكَرَ مَعْرُوفًا؟!

حال شما چگونه خواهد بود آن هنگام که زنانتان فاسد و جوانانتان  
فاسق می شوند، و امر به معروف و نهی از منکر نکنید؟!

به آن حضرت عرض شد: ای رسول خدا آیا به راستی چنین خواهد شد؟  
فرمود: آری و از آن هم بدتر می شود، چگونه خواهید بود آن هنگام که  
امر به منکر و نهی از معروف می کنید؟!

گفته شد: به راستی چنین خواهد شد؟ فرمود: آری از آن هم بدتر  
می شود، حال و روز شما چه سان خواهد بود آن زمان که منکر را معروف  
و معروف را منکر می بینید و می شناسید؟!

و نیز از پیامبر خدا ﷺ نقل است که فرمود:

لَا تَزَالُ أُمَّتِي بِخَيْرٍ مَا أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ  
تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى. فَإِذَا لَمْ يَفْعَلُوا ذَلِكَ نُزِعَتْ مِنْهُمْ  
الْبَرَكَاتُ وَ سُلِطَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُمْ نَاصِرٌ فِي

### الأَرْضِ وَ لَا فِي السَّمَاءِ ۱

امت من پیوسته به خیر و خوبی خواهند بود تا زمانی که امر به معروف کنند و نهی از منکر نمایند و در نیکی و تقوا همکاری کنند. پس آن‌گاه که چنان نکردند، برکت‌ها از آنان دور می‌شود و بعضی از ایشان بر بعضی دیگر مسلط می‌شوند و بر آنان ستم می‌کنند در حالی که در زمین و آسمان، یآوری نخواهند داشت.

امام علیه السلام هنگام خروج از مدینه وصیت‌نامه‌ای نوشت و آن را به برادر بزرگوارش جناب محمد بن حنفیه سپرد. در آن وصیت‌نامه آمده بود:

### بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

هَذَا مَا أَوْصَى بِهِ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ إِلَى أَخِيهِ مُحَمَّدٍ الْمَعْرُوفِ بِابْنِ الْحَنْفِيَّةِ. أَنَّ الْحُسَيْنَ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ؛ جَاءَ بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِ الْحَقِّ وَ أَنَّ الْجَنَّةَ وَ النَّارَ حَقٌّ وَ أَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَ أَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ.

این نوشتار آن چیزی است که حسین بن علی بن ابی‌طالب به برادرش محمد، معروف به ابن حنفیه وصیت می‌کند:

آن که حسین شهادت می‌دهد که معبودی جز الله نیست. یگانه است و شریک ندارد.

و آن که محمد بنده و فرستاده‌ی خداست که به حق و از جانب حق آمده است.

و آن که بهشت و دوزخ حق است.

و آن که قیامت فراخواهد رسید و هیچ تردیدی در آن نیست.

و آن که خداوند بی تردید همه‌ی مردگان را برمی‌انگیزد.

معرفی خود، شهادت به یگانگی خدا و رسالت جدش و حقانیت او، شهادت به بهشت و دوزخ و قیامت از آن روست که همه بدانند امام حسین علیه السلام که بوده و چه عقیده‌ای داشته است. در پی این بیان اعتقادات، امام علیه السلام چنین مرقوم فرموده بود:

وَإِنِّي لَمْ أَخْرُجْ أَشْرًا وَلَا بَطْرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا وَإِنَّمَا  
خَرَجْتُ لِطَلْبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي.

أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهِيَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَسِيرَ بِسِيرَةِ جَدِّي  
وَ أَبِي، عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ.

من از روی تکبر و طغیان و گردن کشی و فساد و ستم، قیام نکرده‌ام.  
من فقط از آن رو به پا خاسته‌ام تا در امت جدّم اصلاح ایجاد کنم.  
می‌خواهم امر به معروف نمایم و نهی از منکر کنم. می‌خواهم به روش  
جدّم و پدرم علی بن ابی طالب عمل کنم.

با این سخنان مجمل و موجز، امام علیه السلام هرگونه ابهام را از اقدام  
خویش می‌زداید و آشکارا اعلام می‌دارد که به هیچ روی  
نمی‌خواهد در جامعه‌ی مسلمانان آشوب و آشفتگی برپا کند. «طلب  
اصلاح در امت پیامبر» «امر به معروف و نهی از منکر»، «عمل به  
روش رسول خدا و علی مرتضی»، عناوین اصلی قیام حضرت  
ابا عبدالله الحسین علیه السلام اعلام می‌شود. در ادامه‌ی این وصیت‌نامه‌ی  
مهم، امام علیه السلام تکلیف دیگران را نیز روشن می‌فرماید:

فَمَنْ قَبِلَنِي بِقَبُولِ الْحَقِّ، فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِالْحَقِّ وَ مَنْ رَدَّ عَلَيَّ هَذَا،  
أَصْبِرُ حَتَّىٰ يَقْضِيَ اللَّهُ بَيْنِي وَبَيْنَ الْقَوْمِ بِالْحَقِّ وَ هُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ.

پس هرکس [این سخنان را] به راستی از من بپذیرد، همانا خداوند به حق و راستی شایسته‌ترین است و هرکس هم آن را رد کند و از پذیرفتنش سرباز زند، من صبر می‌کنم تا آن که خداوند میان من و این قوم [بنی امیه] به حق و درستی قضاوت فرماید و البته همو بهترین داوران است.

به این ترتیب امام علیه السلام راه هرگونه تفسیر و توجیه نابه‌جا و نادرست را از انگیزه و هدف قیام خویش می‌بندد و بیان می‌دارد که پذیرفتن آن چه او می‌فرماید و انجام می‌دهد مورد رضا و خرسندی خداوند خواهد بود و سرپیچی از سخنان خویش را به داوری خداوند میان خود و ستم‌گران و امی گذارد و در پایان چنین می‌فرماید:

وَ هَذِهِ وَصِيَّتِي يَا أَخِي إِلَيْكَ. وَ مَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ. عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ  
إِلَيْهِ أُنِيبُ.<sup>۱</sup>

و این است وصیت من به تو، ای برادر. و توفیق من جز به خداوند نیست بر او توکل می‌کنم و به سوی او باز می‌گردم.

### زمانه‌ی دگرگونه

اوضاع زمانه و زندگی و چگونگی دین‌داری و دنیاداری مردم در سخنانی که امام علیه السلام در آغاز ورود به کربلا و در میان اصحابش ایراد فرمود، روشن‌تر می‌شود:

إِنَّهُ قَدْ نَزَلَ مِنَ الْأَمْرِ مَا قَدْ تَرَوْنَ وَإِنَّ الدُّنْيَا تَغْيَّرَتْ وَتَنَكَّرَتْ وَ  
أُدْبِرَ مَعْرُوفُهَا وَ لَمْ يَبْقَ مِنْهَا إِلَّا صُبَابَةٌ كَصُبَابَةِ الْإِنَاءِ وَ خَسِيسٌ  
عَيْشٍ كَالْمَرْعَى الْوَيْلِ.

ماجرا چنان شده است که می بینید و همانا این دنیا به شدت دگرگونه  
گشته و چهره گردانده و خوبی هایش پشت کرده است و از خوشی های  
دنیا چیزی جز اندکی آب که در ته کاسه می ماند و نیز چیزی جز زندگی  
و عیشی فرومایه و پست، همانند چراگاهی ناهموار و خشک، باقی  
نمانده است.

نشانه های دگرگونی دنیا، آشکار گشتن بدی های آن و پشت  
کردن خوبی های دنیا و سختی زندگی در آن، در عبارت بعدی بیان  
شده است:

أَلَا تَرَوْنَ إِلَى الْحَقِّ لَا يَعْمَلُ بِهِ وَ إِلَى الْبَاطِلِ لَا يُتَنَاهَى عَنْهُ؟  
لِيَرْغَبِ الْمُؤْمِنُ فِي لِقَاءِ رَبِّهِ حَقًّا حَقًّا.

مگر نمی بینید که به حق عمل نمی شود و از باطل بازداشته نمی شود؟  
به راستی [در این حال و روزگار] مؤمن باید [از شدت غم و اندوه] به  
لقای پروردگارش (= مرگ) راغب و مایل شود.

زندگی در چنین شرائطی به امام عليه السلام چنان سخت و سنگین و  
ستوه ناک است که می فرماید:

فَبِئْسَ مَا لَا أَرَى الْمَوْتَ إِلَّا سَعَادَةً وَ الْحَيَاةَ مَعَ الظَّالِمِينَ إِلَّا بَرَمًا.<sup>۱</sup>  
از این رو من مرگ [با عزت] را جز سعادت و خوشبختی نمی بینم و



زندگی [خفت بار] با ستم‌پیشه‌گان را جز زجر و سختی و ستوه نمی‌دانم.

و در ادامه مردم زمانه را، چنین معرفی می‌فرماید:

إِنَّ النَّاسَ عَيْدُ الدُّنْيَا وَ الدِّينِ لَعَقُّ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ. يَحُوطُونَ مَا  
دَرَّتْ مَعَايِشُهُمْ. فَإِذَا مُحِّصُوا بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدِّيَانُونَ.<sup>۱</sup>

به راستی که مردم بندگان دنیا و دین همانند مزه‌ی اطراف دهان است که آن را می‌لیسند. تا آن جا گرد دین و دین‌داری می‌گردند که گذران زندگی‌شان در آن است. پس آن گاه که سخت به بلا و آزمایش گرفتار می‌آیند، دین‌داران بسیار اندک می‌شوند.

عاشورا

## منزلت اهل بیت علیهم السلام

در آغاز این نوشتار از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله آوردیم که فرمود: به راستی بر اثر کشته شدن حسین، حرارت و سوزشی در دل شیعیان برافروخته می شود که هرگز سرد نمی گردد. در پی این سخن گرانمایه است که پیوسته باید از عاشورا یاد کرد و ماجرای ماندنی کربلا را باز گفت.

یکی از بهترین سخنان در وصف امام حسین علیه السلام و تعریف ماجرای شهادت آن حضرت و یاران گرامی اش، همان است که فرزند حسین، حضرت مهدی علیه السلام درباره ی جد بزرگوارش فرموده است.

در زیارت و سلام مخصوصی که از ناحیه ی مقدسه ی امام عصر علیه السلام صادر شده است، حقایق و حوادث بسیاری به روشنی بیان شده است.

مبتنی بر آن سخنان روشن، به اجمال و اختصار، با امام حسین علیه السلام، اصل و نسبش، اهل بیت گرامی اش، مقامات

والایش، پاسداری اش از حریم دین، مجاهدتش در راه آیین، پایداری اش در برابر منافقین و بالاخره شهادتش در راه خدا، آشنا می شویم. اما پیش از ذکر آن سخنان بلند، بار دیگر مقام والای اهل بیت پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام را باز می گوئیم و این بازگویی مبارک را به مدد گفتاری گوهرسان از رسول گرامی، به انجام می رسانیم.

از امام صادق علیه السلام نقل است که:

أَتَى يَهُودِيٌّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَامَ بَيْنَ يَدَيْهِ يَحُدُّ النَّظَرَ إِلَيْهِ. فَقَالَ: يَا يَهُودِيٌّ مَا حَاجَتُكَ؟ قَالَ: أَنْتَ أَفْضَلُ أَمْ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ النَّبِيُّ الَّذِي كَلَّمَهُ اللَّهُ وَ أَنْزَلَ عَلَيْهِ التَّوْرَةَ وَالْعَصَا وَ فَلَاقَ لَهُ الْبَحْرَ وَ أَظْلَهُ بِالْغَمَامِ؟

یک بار مردی یهودی به نزد پیامبر آمد و در برابر آن حضرت ایستاد و تیز به رسول خدا نگریست. پیامبر پرسید: ای یهودی چه حاجتی داری؟ مرد یهودی بی هیچ مقدمه‌ای پرسید: آیا تو برتری یا موسی پسر عمران که خداوند با او سخن گفته و تورات را بر او نازل کرده و آن عصای عجیب را به او داده و دریا را برایش شکافته و با ابرهای آسمان بر او سایه افکنده است؟

فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنَّهُ يُكْرَهُ لِلْعَبْدِ أَنْ يُزَكِّي نَفْسَهُ وَ لَكِنِّي أَقُولُ: إِنَّ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَام لَمَّا أَصَابَ الْخَطِيئَةَ كَانَتْ تَوْبَتُهُ أَنْ قَالَ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ لَمَّا غَفَرْتَ لِي» فَغَفَرَهَا اللَّهُ لَهُ.

پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خطاب به او فرمود: برای بنده، ناپسند است که خود را بستاید؛ ولی من [نه از روی ستایش خویش] به تو می گویم تا بدانی که

آدم عليه السلام آن هنگام که مرتکب خطا شد، توبه‌اش آن بود که عرض کرد: «بارالها! به حق محمد و آل محمد از تو درخواست می‌کنم تا مرا بیامرزی.» خداوند هم او را به خاطر آن دعا، آمرزید.

وَإِنَّ نُوحًا لَمَّا رَكِبَ فِي السَّفِينَةِ وَخَافَ الْغَرَقَ قَالَ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ لَمَّا أَنْجَيْتَنِي مِنَ الْغَرَقِ» فَجَاءَهُ اللَّهُ عَنْهُ.

نوح نیز هنگامی که سوار کشتی شد و ترسید از آن که غرق شود، عرض کرد: «خدایا! به حق محمد و آل محمد از تو می‌خواهم تا مرا از غرق شدن برهانی» و خداوند او را از غرق شدن نجات داد.

وَإِنَّ إِبْرَاهِيمَ عليه السلام لَمَّا أُلْقِيَ فِي النَّارِ قَالَ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ لَمَّا أَنْجَيْتَنِي مِنْهَا» فَجَعَلَهَا اللَّهُ عَلَيْهِ بَرْدًا وَسَلَامًا.

ابراهیم هم، آن‌گاه که به آتش افکنده شد، عرض کرد: «ای خداوند! به حق محمد و آل محمد از تو درخواست می‌کنم که مرا از این آتش برهانی» و خداوند آتش را به خاطر همین درخواست، بر ابراهیم سرد و سلامت قرار داد.

وَإِنَّ مُوسَى لَمَّا أُلْقِيَ عَصَاهُ وَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً قَالَ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ لَمَّا آمَتَنِي» فَقَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ: «لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى».

و موسی نیز، آن هنگام که - در مبارزه با جادوگران - عصایش را انداخت و در دل و درون ترسید تا مبادا مردم فریب جادوی جادوگران را بخورند، عرض کرد: «پروردگارا! من از تو درخواست می‌کنم که به حق

محمد و آل محمد مرا [از شکست] در امان بداری.» در پی این دعا و درخواست بود که خداوند فرمود: ﴿مترس! تو از آنان بسی برتری [و پیروزی از آن توست]﴾.

در دنباله‌ی این گفت و گوی جالب، پیامبر ﷺ افزود:

يَا يَهُودِيَّ! إِنَّ مُوسَى لَوِ ادْرَكَنِي ثُمَّ لَمْ يُؤْمِنْ بِي وَ بِنُبُوتِي مَا نَفَعَهُ  
إِيمَانُهُ شَيْئاً وَ لَا نَفَعَتْهُ النَّبُوءَةُ.

ای یهودی! به راستی چنان است که اگر موسی مرا درک می‌کرد و به من و به پیامبری من ایمان نمی‌آورد، ایمانش به خداوند و نیز حتی پیامبری‌اش، هیچ سودی به او نمی‌رسانید.

آن‌گاه رسول خدا ﷺ سخنانش را با این بشارت به پایان برد:

يَا يَهُودِيَّ! وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي الْمَهْدِيُّ. إِذَا خَرَجَ نَزَلَ عِيسَى بِنُ  
مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِنُصْرَتِهِ فَقَدَّمَهُ وَ صَلَّى خَلْفَهُ.<sup>۱</sup>

ای یهودی! [برتری دیگر من نسبت به پیامبران پیشین آن است که:] مهدی این امت، از نسل و فرزندان من خواهد بود. هنگامی که ظهور کند، عیسی پسر مریم برای نصرت و یاری‌اش، از آسمان فرود می‌آید و او را بر خود مقدم می‌دارد و به امامت وی، نماز می‌گزارد.

### وارث پیامبران

حسین عليه السلام و کاری که کرد، در همان راستای رسالت رسولان و پیام‌رسانی پیامبران است. راه او همان راهی است که پیامبران بزرگ خدا، از آدم تا خاتم، پیموده‌اند. از همین رو، در زیارت آن حضرت،

نخست بر آن پیامبران درود می فرستیم و آنان را با یک ویژگی مهمی که داشته اند، نام می بریم. یا با یکی از موهبت های الهی که در هر یک از ایشان جلوه ای خاص داشته است، یادشان می کنیم، با این عنایت که می دانیم حسین علیه السلام در برخی از آن ویژگی ها و برتری ها، سرآمد آنان است.

آدم علیه السلام، نخستین بنده ی برگزیده ی خدا بود، از این رو می گوئیم:

السَّلَامُ عَلَى آدَمَ صَفْوَةَ اللَّهِ مِنْ خَلْقَتِهِ.

آدم علیه السلام نزد خداوند منزلت ویژه ای داشت. چنان که در این درود از آن حضرت یاد کردیم، او نخستین خلیفه و نخستین پیامبر خدا بود. همو که خداوند در وصفش می فرماید:

﴿ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَهَدَىٰ﴾<sup>۱</sup>.

[پس از آن که آدم علیه السلام توبه کرد] خداوند او را برگزید و توبه اش را پذیرفت و هدایتش فرمود.

و نیز می فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ  
عَلَى الْعَالَمِينَ﴾<sup>۲</sup>.

خداوند آدم و نوح و ابراهیم و خاندان عمران را بر عالمیان برگزید.

اما آدم با همه ی بلندی رتبت و والایی منزلت، آن گاه که توبه می کند و از درگاه خداوندی رحمت و آمرزش می طلبد،

۱- طه (۲۰): ۲۲۲.

۲- آل عمران (۳): ۳۳.

چنین می‌گوید:

يَا رَبِّ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالحَسَنِ وَالحُسَيْنِ إِلَّا تُبَّتْ  
عَلَيَّ.<sup>۱</sup>

ای خداوند! تو را به حق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین سوگند  
می‌دهم که توبه‌ام را بپذیری!

شنیدن این حدیث شریف در این باره جالب است:

عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ:  
سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - : ﴿وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ  
بِكَلِمَاتٍ﴾ مَا هَذِهِ الْكَلِمَاتُ؟

قَالَ: هِيَ الْكَلِمَاتُ الَّتِي تَلَقَّاها آدَمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ رَبِّهِ فَتَابَ عَلَيْهِ وَهُوَ  
أَنَّهُ قَالَ: «يَا رَبِّ أَسْأَلُكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالحَسَنِ وَ  
الحُسَيْنِ إِلَّا تُبَّتْ عَلَيَّ» فَتَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَابُ الرَّحِيمُ.<sup>۲</sup>

مفضل می‌گوید: از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ درباره‌ی این آیه‌ی شریفه پرسیدم:  
«و هنگامی که خداوند ابراهیم را با کلماتی آزمود» پرسیدم: این کلمات  
کدام کلمات بود؟ امام عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: همان کلماتی که آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ آن‌ها را  
آموخت و خدای را به آن کلمات خواند و توبه‌اش پذیرفته شد. آن کلمات  
این‌ها بود: «خدایا! از تو درخواست می‌کنم به حق محمد و علی و فاطمه  
و حسن و حسین، مرا بیامرزی» خداوند نیز او را آمرزید. همانا که او  
بسیار توبه پذیر و بسی مهربان است.

۱- بحار الانوار ۱۱: ۲۸۱.

۲- بحار الانوار ۱۲: ۶۶.



آری، توبه‌ی آدم به نام نامی حسین و جد و پدر و مادر و برادرش، پذیرفته شد.

دنباله‌ی درود به پیامبران را می‌خوانیم:

شیث، ولیّ خدا و مختار او بود، پس:

السَّلَامُ عَلَى شَيْثِ وَلِيِّ اللَّهِ وَ خَيْرَتِهِ.

ادریس، با حجّت الاهی برای خدا، به پا خاست، از این رو:

السَّلَامُ عَلَى إِدْرِيسَ الْقَائِمِ لِلَّهِ بِحُجَّتِهِ.

نوح، برای نابودی کافران دعا کرد و دعایش مستجاب شد:

السَّلَامُ عَلَى نُوحِ الْمُجَابِ فِي دَعْوَتِهِ.

هود، پیامبری بود که خداوند به امداد خویش، یاری‌اش فرمود:

السَّلَامُ عَلَى هُودِ الْمَمْدُودِ مِنَ اللَّهِ بِمَعُونَتِهِ.

صالح، کسی بود که به کرامت الاهی به خدا توجه کرد:

السَّلَامُ عَلَى صَالِحِ الَّذِي تَوَجَّهَ لِلَّهِ بِكَرَامَتِهِ.

ابراهیم، افتخار آن ریافت که خداوند دوستی خود را به او عطا

فرمود:

السَّلَامُ عَلَى إِبْرَاهِيمَ الَّذِي حَبَّاهُ اللَّهُ بِخَلَّتِهِ.

اسماعیل، چنان منزلتی داشت که خداوند فدیهِ و ذبحی عظیم از

بهشت برین برایش سربها فرستاد:

السَّلَامُ عَلَى إِسْمَاعِيلَ الَّذِي فَدَاهُ اللَّهُ بِذَبْحِ عَظِيمٍ مِنْ جَنَّتِهِ.

برای دانستن یکی دیگر از برتری‌ها و ویژگی‌های حسین علیه السلام شنیدن این حدیث شریف، به بیان امام رضا علیه السلام، شیرین است:

هنگامی که خداوند به ابراهیم فرمان داد تا به جای اسماعیل علیه السلام میثی را که خداوند برایش فرستاده بود، سر ببرد، ابراهیم علیه السلام آرزو کرد تا اسماعیل را به دست خویش سر ببرد و دوست می‌داشت تا فرمان نمی‌یافت که به جای اسماعیل آن میث را قربانی کند. از آن رو که دوست داشت دلش در تحمل مصیبت‌ها، به همان سویی برود که دل یک پدر می‌رود، پدری که به دست خویش عزیزترین و گرامی‌ترین فرزندش را در پی فرمان خداوند قربانی می‌کند تا به این وسیله به بالاترین درجات اهل ثواب برسد. درجه‌ای که بر اثر صبوری در مصائب به دست می‌آید.

در پی این تمنا، خداوند به ابراهیم علیه السلام وحی فرمود که: ای ابراهیم، محبوب‌ترین مخلوق من نزد تو کیست؟ ابراهیم عرض کرد: ای خداوند! تو هیچ کس را نیافریده‌ای که در نزد و نگاه من از حبیب خودت محمّد، محبوب‌تر باشد.

دیگر بار خداوند به او وحی فرمود: آیا او را بیش‌تر دوست می‌داری یا خودت را؟ ابراهیم عرض کرد: او را بیش از خودم دوست می‌دارم.

این بار خداوند پرسید: آیا فرزند او نزد تو محبوب‌تر است یا فرزند خودت؟

ابراهیم پاسخ داد: فرزند محمّد نزد من بسی محبوب‌تر از فرزند خودم است.

برای آخرین بار خداوند از ابراهیم خلیل پرسید: آیا بریدن سر فرزند پیامبر به دست دشمنانش از روی ستم و سرکشی برای قلب تو دردناک‌تر است یا بریدن سر پسر ت در راه فرمانبرداری از من؟

و برای آخرین بار در این پرسش و پاسخ الاهی و آسمانی و صمیمی، ابراهیم عرض کرد: پروردگارا! بی تردید بریدن سرِ پسرِ محبوب‌ترین مخلوق تو، به دست دشمنانش، دل مرا بسی بیش‌تر به درد می‌آورد.

آن‌گاه خداوند فرمود: ای ابراهیم، اینک بدان! گروهی که خود را از امت محمد می‌پندارند، حسین، فرزند پیامبرشان را از روی دشمنی و ستم می‌کشند و او را سر می‌برند، همان‌گونه که گوسفندی را سر می‌برند و به همین خاطر شایسته‌ی آن می‌شوند که آتش خشم من آنان را فراگیرد. ابراهیم علیه السلام با شنیدن این ماجرا، بسیار اندوهگین شد و دلش سخت به درد آمد و شروع به گریستن کرد. در این هنگام خداوند به او وحی فرمود که: ای ابراهیم، اندوهی را که بر اثر بریدن سر پسر ت اسماعیل در دل تو پدید می‌آید، در برابر اندوه عظیمی که در پی یادکرد بریدن سر حسین در دلت ایجاد می‌شود، برابر نهادم و به این وسیله، بالاترین درجه‌ی اهل پاداش را در صبوری بر مصیبت‌ها، بر تو واجب نمودم.<sup>۱</sup>

اسحاق، چنان بود که خداوند پیامبری را در نسل او قرار داد:

السَّلَامُ عَلَىٰ إِسْحَاقَ الَّذِي جَعَلَ اللَّهُ النُّبُوَّةَ فِي ذُرِّيَّتِهِ.

در روایتی که پیش‌تر نیز بخشی از آن را آوردیم، مفضل از

امام صادق علیه السلام می‌پرسد:

يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَأَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - : «وَجَعَلَهَا

كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقْبِهِ» قَالَ: يَعْنِي بِذَلِكَ الْإِمَامَةَ، جَعَلَهَا اللَّهُ فِي

عَقِبِ الْحُسَيْنِ علیه السلام إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.

ای فرزند رسول خدا، مرا از این سخن خداوند آگاه فرما که می‌فرماید:

«و خداوند آن را کلمه‌ای جهودان در نسل او قرار داد». امام علیه السلام فرمود: مقصود خداوند از این کلمه، مقام والای امامت است که خداوند آن را تا روز قیامت، در نسل حسین علیه السلام قرار داده است.

در پی این پاسخ، پرسش دیگری برای مفضل پیش می‌آید و می‌پرسد:

يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ! فَكَيْفَ صَارَتِ الْإِمَامَةُ فِي وُلْدِ الْحُسَيْنِ دُونَ  
وُلْدِ الْحَسَنِ وَهُمَا جَمِيعاً وَلَدَا رَسُولَ اللَّهِ وَ سِبْطَاهُ وَ سَيِّدَا شَبَابِ  
أَهْلِ الْجَنَّةِ؟

ای پسر پیامبر، چگونه است که امامت در نسل حسین قرار گرفت، نه در نسل حسن علیه السلام در حالی که آنان هر دو فرزندان و پسران پیامبرند و سرور و سالار جوانان بهشت‌اند؟

فَقَالَ علیه السلام: إِنَّ مُوسَى وَ هَارُونَ كَانَا نَبِيَّيْنِ مُرْسَلَيْنِ أَخَوَيْنِ؛ فَجَعَلَ  
اللَّهُ النَّبُوَّةَ فِي صُلْبِ هَارُونَ دُونَ صُلْبِ مُوسَى وَ لَمْ يَكُنْ لِأَحَدٍ  
أَنْ يَقُولَ: لِمَ فَعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ؟ فَإِنَّ الْإِمَامَةَ خِلَافَةُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ.  
لَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يَقُولَ: لِمَ جَعَلَهَا اللَّهُ فِي صُلْبِ الْحُسَيْنِ دُونَ صُلْبِ  
الْحَسَنِ؟ لِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَكِيمُ فِي أَعْمَالِهِ؛ لَا يُسْتَلُّ عَمَّا يَفْعَلُ وَ هُمْ  
يُسْتَلُّونَ.

امام علیه السلام در پاسخ فرمود: موسی و هارون هر دو پیامبر مرسل و برادر بودند؛ اما خداوند پیامبری را در نسل هارون قرار داد، نه در نسل موسی و کسی را هم نرسد که بگوید: چرا خداوند چنین کرده است؟ امامت،

خلافت و جانشینی خداوند است و کسی حق ندارد بگوید: چرا خداوند آن مقام را در نسل حسین قرار داده و در نسل حسن قرار نداده است؟ از آن رو کسی حق چنین پرسشی را ندارد که خداوند در کارهایش حکیم است؛ از آن چه که انجام می‌دهد، پرسش نمی‌شود، در حالی که دیگران از آن چه که انجام می‌دهند، پرسیده می‌شوند.

آری، خداوند، پیامبران بنی اسرائیل را در نسل حضرت اسحاق علیه السلام قرار داد، همان گونه که امامان را هم در نسل امام حسین علیه السلام قرار داد. یعقوب، بنده‌ی برگزیده‌ای بود که خداوند، به رحمت خویش، بینایی‌اش را به او بازگردانید:

السَّلَامُ عَلَى يَعْقُوبَ الَّذِي رَدَّ اللَّهُ عَلَيْهِ بَصَرَهُ بِرَحْمَتِهِ.

یوسف را خداوند به عظمت خود، از چاه نجات داد:

السَّلَامُ عَلَى يُوسُفَ الَّذِي نَجَّاهُ اللَّهُ مِنَ الْجُبِّ بِعَظَمَتِهِ.

موسی، پیامبری بود که خداوند به قدرت خویش، دریا را برایش شکافت:

السَّلَامُ عَلَى مُوسَى الَّذِي فَلَقَ اللَّهُ الْبَحْرَ لَهُ بِقُدْرَتِهِ.

هارون را خداوند با مقام والای نبوت، منزلتی ویژه بخشید:

السَّلَامُ عَلَى هَارُونَ الَّذِي خَصَّهُ اللَّهُ بِنُبُوَّتِهِ.

شعیب را هم در برابر امتش یاری فرمود:

السَّلَامُ عَلَى شُعَيْبِ الَّذِي نَصَرَهُ اللَّهُ عَلَى أُمَّتِهِ.

خداوند، از خطای داود چشم پوشید و او را آمرزید:

السَّلَامُ عَلَى دَاوُدَ الَّذِي تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ مِنْ خَطِيئَتِهِ.

سلیمان، هموست که خداوند به خاطر عزتی که به او داده بود، جنّ را ذلیل او ساخت:

السَّلَامُ عَلَى سُلَيْمَانَ الَّذِي ذَلَّتْ لَهُ الْجِنُّ بِعِزَّتِهِ.

ایوب را از بیماری شفایش داد:

السَّلَامُ عَلَى أَيُّوبَ الَّذِي شَفَاهُ اللَّهُ مِنْ عِلَّتِهِ.

یونس، چنان بود که خداوند وعده‌اش را درباره‌ی او به انجام رسانید:

السَّلَامُ عَلَى يُونُسَ الَّذِي أَنْجَزَ اللَّهُ لَهُ مَضْمُونَ عِدَّتِهِ.

عزیر را پس از مرگش زنده کرد:

السَّلَامُ عَلَى عَزِيرِ الَّذِي أَحْيَاهُ اللَّهُ بَعْدَ مَيِّتِهِ.

همان حادثه به گونه‌ای دیگر برای امام حسین علیه السلام رخ خواهد داد. حادثه‌ای بسی مهم‌تر و بزرگ‌تر. رجعت حسینی همان حادثه‌ی شگفت‌انگیز است. اینک در آن مقام نیستیم که درباره‌ی رجعت حسینی گفتگو کنیم. به اجمال و اختصار اشاره می‌کنیم که به اعتقاد شیعه و مبتنی بر احادیث امامان علیهم السلام، امام حسین علیه السلام به دنیا باز می‌گردد و مدّتی در این جهان حکومت می‌کند. این، بسی بزرگ‌تر و مهم‌تر از زنده شدن عزیر پس از مرگ است.

زکریّا، کسی بود که در محنت بزرگ خدا صبوری ورزید:

### السَّلَامُ عَلَى زَكَرِيَّا الصَّابِرِ فِي مُحْتَتِهِ.

بزرگ‌ترین محنتی که زکریای نبی به آن آزموده شد، ماجرای شهادت فرزندش حضرت یحیی بود. اما بنام به صبوری حسین علیه السلام که در شهادت عزیزانی چون علی اکبر و ابوالفضل العباس و دیگرانی که هر یک نزد خدا مقامی بس بالا و والا داشتند، صبر را هم شرمنده کرد.

یحیی را خداوند با شهادتش به خود نزدیک گردانید:

### السَّلَامُ عَلَى يَحْيَى الَّذِي أَرْزَقَهُ اللَّهُ بِشَهَادَتِهِ.

داستان زکریا و یحیی علیه السلام و رابطه‌اش با ماجرای کربلا و امام حسین علیه السلام از زبان و بیان امام زمان علیه السلام نیز بسیار شنیدنی است: سعد بن عبدالله در ملاقات و گفتگویی که با امام زمان علیه السلام داشت از جمله از آن حضرت درباره‌ی تأویل «کهیصص» پرسید و ایشان چنین پاسخ فرمود:

هَذِهِ الْحُرُوفُ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ؛ أَطَّلَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا عَبْدَهُ زَكَرِيَّا؛ ثُمَّ قَصَّهَا عَلَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ ذَلِكَ أَنَّ زَكَرِيَّا سَأَلَ رَبَّهُ أَنْ يُعَلِّمَهُ أَسْمَاءَ الْخَمْسَةِ؛ فَأَهْبَطَ عَلَيْهِ جِبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَعَلَّمَهُ إِيَّاهَا.

این حروف از خبرهای غیب است که خداوند بنده‌اش زکریا را از آن آگاه فرمود. سپس آن ماجرا را برای پیامبرش نقل می‌کند. ماجرا چنان بود که زکریا از خداوند درخواست کرد که نام‌های پنجگانه را به او بیاموزد. خداوند جبرئیل علیه السلام را از آسمان فرود آورد و آن نام‌های مبارک را به زکریا آموخت.

فَكَانَ زَكَرِيَّا عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا ذَكَرَ مُحَمَّدًا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ عَلِيًّا وَ فَاطِمَةَ وَ  
 الْحَسَنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ سُرِّيَ عَنْهُ هَمُّهُ وَ انْجَلِيَ كَرْبُهُ وَ إِذَا ذَكَرَ اسْمَ  
 الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَنَقَتْهُ الْعَبْرَةُ وَ وَقَعَتْ عَلَيْهِ الْبُهْرَةُ. فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ذَاتَ  
 يَوْمٍ: إِلَهِي مَا بَالِي إِذْ ذَكَرْتُ أَرْبَعَةً مِنْهُمْ تَسَلَّيْتُ بِأَسْمَائِهِمْ مِنْ  
 هُمُومِي وَ إِذَا ذَكَرْتُ الْحُسَيْنَ تَدَمَّعَ عَيْنِي وَ تَثَوَّرَ زَفَرْتِي؟

زکریا علیه السلام آن هنگام که نام محمد و علی و فاطمه و حسن را یاد می‌کرد،  
 غم و اندوه از او برطرف می‌شد و هنگامی که حسین را یاد می‌کرد،  
 بغض گلویش را می‌فشرد و اشک در دیدگانش حلقه می‌زد. یک روز به  
 درگاه خداوند چنین عرض کرد: خدایا! مرا چه می‌شود که چون نام آن  
 چهار بزرگوار را می‌برم، با یاد و نام آنان غم و اندوه از من برطرف  
 می‌شود و آرام می‌گیرم و آن گاه که حسین را یاد می‌کنم، دیدگانم پر از  
 اشک می‌شود و آه و اندوه از سینه‌ام بر می‌خیزد.

فَأَنْبَأَهُ اللَّهُ - تَبَارَكَ وَ تَعَالَى - عَنْ قِصَّتِهِ فَقَالَ: «كَهَيْعَص» فَالْكَافُ  
 اسْمُ كَرْبَلَاءَ وَ الْهَاءُ هَلَاكُ الْعِثْرَةِ وَ الْيَاءُ يَزِيدُ وَ هُوَ ظَالِمُ  
 الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ الْعَيْنُ عَطَشُهُ وَ الصَّادُ صَبْرُهُ.

خداوند، زکریا را از مصیبت جانگداز کربلا آگاه کرد و فرمود: کاف، ها، یا،  
 عین، صاد. پس منظور از «کاف»، کربلاست و «هاء» همان هلاکت  
 خاندان رسول خداست و «یاء» هم اشاره است به یزید و او همان کسی  
 است که بر حسین علیه السلام ستم روا می‌دارد و «عین» هم یعنی عطش و  
 «صاد» هم همان صبری است که حسین داشت [و فرشتگان از آن همه  
 صبر و شکیبایی شگفت زده شدند].

فَلَمَّا سَمِعَ ذَلِكَ زَكَرِيَّا عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمْ يُفَارِقْ مَسْجِدَهُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ وَ مَنَعَ



فِيهِنَّ النَّاسَ مِنَ الدُّخُولِ عَلَيْهِ وَاقْبَلَ عَلَى الْبُكَاءِ وَ الشَّحِيبِ وَ  
 كَانَ يُرْثِيهِ: إلهي أَ تَفْجَعُ خَيْرَ جَمِيعِ خَلْقِكَ بِوَلَدِهِ؟ إلهي أَ تَنْزِلُ  
 بَلَوِي هَذِهِ الرَّزِيَّةَ بِفِنَائِهِ؟ إلهي أَ تُلْبِسُ عَلِيًّا وَ فاطمةَ ثِيَابَ هَذِهِ  
 الْمُصِيبَةِ؟ إلهي أَ تَحُلُّ كُرْبَةَ هَذِهِ الْمُصِيبَةِ بِسَاحَتِهَا؟

زکریا چون آن ماجرای جانسوز را می شنود، سه روز از مسجد بیرون  
 نمی آید و مردم را هم باز می دارد که به مسجد درآیند و در آن سه روز  
 سخت می گرید و می نالد و در عزای حسین مرثیه می سراید و چنین  
 عرض می کند: خدایا! آیا بهترین بنده ی تو، محمد، به خاطر مصیبت  
 شهادت فرزندش غمگین می گردد؟ ای خداوند! آیا بلای این مصیبت  
 بزرگ بر آن عزیز فرود می آید؟ الاهی! آیا علی و فاطمه لباس عزای  
 این مصیبت را به بر می کنند؟ آیا غم و اندوه این مصیبت به ساحت پاک  
 فاطمه، وارد می شود؟

ثُمَّ كَانَ يَقُولُ: إلهي ارزُقني وِلْدًا تَقَرُّ بِهِ عَيْنِي عَلَى الْكِبَرِ. فَإِذَا  
 رَزَقْتَنِيهِ فَأَفْتِنِي بِحُبِّهِ، ثُمَّ أَفْجَعْنِي بِهِ كَمَا تَفْجَعُ مُحَمَّدًا حَبِيبَكَ  
 بِوَلَدِهِ. فَرَزَقَهُ اللهُ يَحْيَى وَ فَجَعَهُ بِهِ<sup>۱</sup>.

زکریای پیامبر پیوسته می گریست و می گفت: الاهی! به من فرزندی  
 روزی فرما تا در این سنین پیری چشمم به او روشن شود. آن گاه چون  
 آن فرزند را روزی ام کردی، مرا به دوستی او بیازمای و سپس همان  
 گونه که محمد حبیب خود را با مصیبت شهادت فرزندش غمناک و  
 مصیبت زده کردی، مرا هم به وسیله ی آن فرزند، اندوهناک فرما!  
 پس از این دعا و درخواست، خداوند یحیی عليه السلام را به او عطا فرمود تا با

شهادت یحیی غم و اندوه و مصیبت، زکریا علیه السلام را فراگیرد و به این وسیله، در غم رسول خدا صلی الله علیه و آله در شهادت فرزندش حسین، شریک شود.

عیسی، روح و کلمه‌ی خدا بود:

**السَّلَامُ عَلَى عِيسَى رُوحِ اللَّهِ وَ كَلِمَتِهِ.**

و محمد حبیب خدا و برترین بنده‌ی برگزیده‌ی او بود:

**السَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدٍ حَبِيبِ اللَّهِ وَ صَفْوَتِهِ.**

بر همه‌ی این عزیزان و گرامیان درود می‌فرستیم و با اخلاص تمام به آن‌ها سلام می‌کنیم و یادآور می‌شویم که تمامی این ویژگی‌ها و برتری‌ها که برای پیامبران برشمردیم، همه، در امامان ما علیهم السلام جمع است و افزون بر آن، ایشان فرزندان خاتم رسولان، حبیب خدا، محمد مصطفی صلی الله علیه و آله می‌باشند و در این میان، حضرت اباعبدالله الحسین و ویژگی‌های دیگری دارد که به بیان امامان معصوم، خاص آن حضرت است.

### منزلت والا

پس از سلام و درود بر پیامبران، به بهترین آفریدگان خدا، اصحاب کسا، سلام می‌کنیم و می‌گوییم

**السَّلَامُ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ الْمَخْضُوعِ بِأُخُوَّتِهِ.**

سلام بر امیرالمؤمنین، علی بن ابی‌طالب. همو که به برادری پیامبر، برگزیده شده است.

السَّلَامُ عَلَى فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ ابْنَتِهِ.

سلام بر فاطمه‌ی زهرا، عزیزی که دختر پیامبر خداست.

السَّلَامُ عَلَى أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ وَصِيِّ أَبِيهِ وَ خَلِيفَتِهِ.

سلام بر حسن بن علی که وصی و جانشین پدر بزرگوارش است.

اما، حسین علیه السلام - چنان که گفتیم - ویژگی‌های دیگری نیز دارد که برخی از آنها خاص اوست. در این بخش از زیارت، او را چنین می‌شناسیم:

السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ الَّذِي سَمَحَتْ نَفْسُهُ بِمُهْجَتِهِ.

سلام بر حسین همو که خون خویش را در راه خدا تقدیم نمود.

السَّلَامُ عَلَى مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ فِي سِرِّهِ وَ عَلَانِيَتِهِ.

او که خدا را در آشکار و نهان، اطاعت کرد.

السَّلَامُ عَلَى مَنْ جَعَلَ اللَّهُ الشِّفَاءَ فِي تُرْبَتِهِ.

درود بر کسی که خداوند شفا را در خاک پاک مدفن او قرار داد.

یکی از نعمت‌ها و قدرت‌ها و بی‌نهایتی که خداوند به حضرت مسیح علیه السلام داده بود، شفای بیمارانی بود که امیدی به بهبودی آنان نمی‌رفت. اما مقام والای امام حسین علیه السلام آن چنان است که خداوند، شفا را در تربت پاک او قرار داده است. می‌دانید که خوردن خاک، شرعاً حرام است. هیچ خاکی را نمی‌شود خورد. حتی خاک آرامگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و یا بقیع را. اما خوردن تربت حسینی برای شفا، جایز است.

### السَّلَامُ عَلٰی مَنْ اِلٰجَابَةُ تَحْتَ قُبَّتِهِ.

زیر قبه‌ی اوست که دعا اجابت می‌شود.

یکی از ویژگی‌های حضرت نوح علیه السلام [چنان که خواندیم] اجابت دعای آن حضرت بود. اما یکی از ویژگی‌ها و برتری‌های حضرت امام حسین علیه السلام آن است که دعا، زیر قبه‌ی آن حضرت مستجاب است.

### السَّلَامُ عَلٰی مَنْ الِائِمَّةُ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ.

امامان از نسل اویند.

چنان که درباره‌ی حضرت اسحاق علیه السلام خواندیم، ویژگی بارز آن حضرت که در این زیارت از آن یاد شده است، آن است که پیامبران بنی اسرائیل از نسل اویند. همین ویژگی و برتری در امام حسین علیه السلام نیز، بروز و ظهور یافته است. امامان معصوم علیهم السلام از نسل حسین علیه السلام می‌باشند.

تبلیغات دستگاه شوم و شیطانی معاویه، چنان بود که بسیاری از مسلمانان علی علیه السلام و فرزندان او را خارج از دین می‌پنداشتند و حسین علیه السلام و خاندانش را هم خارجی می‌دانستند و او را یاغی و سرکش می‌شمردند که علیه امیرالمؤمنین یزید قیام کرده و در جامعه آشوب و آشفتگی به پا نموده است. از همین رو، یکی از کارهایی که هم امام حسین علیه السلام و هم امام سجاد علیه السلام و حضرت زینب علیها السلام انجام می‌دادند، معرفی اهل بیت پیامبر علیهم السلام بود. دیگر امامان نیز، در زیارت‌های مخصوص، آن جناب را معرفی می‌فرمودند تا همگان بدانند یزید چه کسانی را شهید و اسیر

کرده است.

/ در این زیارت نیز او را چنین می شناسیم:

سلام بر حسین، همان کسی که:

السَّلَامُ عَلَى ابْنِ خَاتَمِ الْأَنْبِيَاءِ، السَّلَامُ عَلَى ابْنِ سَيِّدِ الْأَوْصِيَاءِ.

جدش خاتم پیامبران و پدرش سید اوصیا، علی مرتضی است.

السَّلَامُ عَلَى ابْنِ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ، السَّلَامُ عَلَى ابْنِ خَدِيجَةَ  
الْكُبْرَى.

جدّه اش خدیجه کبرا و مادرش فاطمه زهرا علیها السلام است.

به درخت «کنار»، «سدر» می گویند. «سدره المنتهی» نام درخت

کناری است در آسمان هفتم، در جانب عرش خدا. در قرآن

می خوانیم:

وَلَقَدْ رَأَاهُ نَزْلَةً أُخْرَى \* عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى \* عِنْدَهَا جَنَّةُ  
الْمَأْوَى. ۱

و همانا یک بار دیگر او را دیده بود. نزد سدره المنتهی، که

«جنة المأوی» هم کنار آن است.

آخرین نقطه ای که پیامبر صلی الله علیه و آله در معراج به آن رسید،

سدره المنتهی بود که جنة المأوی هم همان جا است. کنار

سدره المنتهی. پیامبر صلی الله علیه و آله در آن مکان بسیار مقدس و نورانی،

شگفتی های فراوان دید. از جمله، بر آن درخت الهی، چنین

نوشته ای را خواند:

إِنِّي أَنَا اللَّهُ. لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا، وَحْدِي.

مُحَمَّدٌ صَفْوَتِي مِنْ خَلْقِي.

أَيْدَتُهُ بِوَزِيرِهِ وَ نَصْرَتُهُ بِوَزِيرِهِ.<sup>۱</sup>

من ام الله. هیچ معبودی جز من نیست. یکتایم و بی همتا.

محمد، برگزیده‌ی من از میان آفریدگانم است.

او را به وسیله‌ی وزیرش تأیید و یاری کرده‌ام.

اوج عروج و یکی از عالی‌ترین منزلت‌ها برای پیامبر ﷺ، رسیدن به آن دو مکان بود. انس آن حضرت با آن جا آن چنان بود که در سلام به امام حسین علیه السلام چنین عرض می‌کنیم:

السَّلَامُ عَلَى ابْنِ سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى، السَّلَامُ عَلَى ابْنِ جَنَّةِ الْمَأْوَى.

سلام و درود بر پسر سدره المنتهی، سلام و درود بر پسر جنة المأوی.

شرافت دیگر خاندان هاشم آن بود که چاه زمزم و کوه صفا، به نام و خاطر ایشان بود که عظمت و اعتبار داشت. آن‌ها کنار زمزم و صفا نشو و نما کرده بودند. محل زندگی شان آن جا بود. فرزندان زمزم و صفا بودند. از همین روست که باز هم به امام حسین علیه السلام درود می‌فرستیم و می‌گوییم:

السَّلَامُ عَلَى ابْنِ زَمْزَمَ وَ الصَّافَا.

سلام بر فرزند زمزم، درود بر فرزند صفا

عالمیان و آدمیان نباید فراموش کنند که فرزند فرومایه‌ی فرعون

امت، با حسین علیه السلام و یاران و خاندانش چه کرده است. عظمت مصیبت باید مرتب گفته شود تا همگان بدانند که چه فاجعه‌ی بزرگی رخ داده است. بدین سبب در سلام بعدی، چنین می‌گوییم:

السَّلَامُ عَلَى الْمُرْمَلِ بِالدِّمَاءِ، السَّلَامُ عَلَى الْمَهْتُوكِ الْخَبَاءِ.

درود بر کسی که در خون خود آغشته شد. حریم و حرمتش را شکستند و خیمه اش را تاراج کردند.

السَّلَامُ عَلَى خَامِسِ أَصْحَابِ أَهْلِ الْكِسَاءِ.

پنجمین و آخرین نفر از اصحاب کسا بود.

### عظمت مصیبت

هر یک از شهیدان که کشته می‌شد، امام حسین علیه السلام بر سر بالینش می‌آمد، با او سخن می‌گفت، سرش را به دامن می‌گرفت و آن شهید عزیز احساس بی‌کسی و غربت نمی‌کرد. اما زمانی که حسین علیه السلام شهید شد تنهای تنها بود، هیچ کس نمانده بود تا از او دفاع یا حتی با او هم‌دردی کند. همه‌ی مردان جنگجو شهید شده بودند. حسین مانده بود و دریای لشگر خون ریز. حسین مانده بود و هزاران تیغ تیز، حسین مانده بود و هزاران نیزه‌ی بلند، حسین مانده بود و چشم‌های به خون نشسته از کینه. حسین مانده بود و سینه‌های پر کینه، حسین مانده بود و امتی ناسپاس، حسین مانده بود و سیل حرام زادگان، حسین مانده بود و شمر شوم‌بخت، حسین مانده بود و عمر سعد سیاه دل، حسین مانده بود و زنان بی‌دفاع، حسین مانده بود و کودکان تنها، حسین مانده بود و سراپرده‌ی بی‌سرپرست. آری

چنین است که در سلام بعدی به او عرض می‌کنیم:

السَّلَامُ عَلَى غَرِيبِ الْغُرَبَاءِ، السَّلَامُ عَلَى شَهِيدِ الشُّهَدَاءِ.

درود بر حسین که غریب غریبان بود. سلام بر او که شهید شهیدان بود.

السَّلَامُ عَلَى قَتِيلِ الْأَدْعِيَاءِ، السَّلَامُ عَلَى سَاكِنِ كَرْبَلَاءِ.

درود بر او که به دست حرام‌زادگان شهید شد. درود بر او که ساکن کربلا گردید.

السَّلَامُ عَلَى مَنْ بَكَتُهُ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ، السَّلَامُ عَلَى مَنْ ذُرِّيَّتُهُ الْأَزْكَيَاءُ.

درود بر او که فرشتگان آسمان در عزایش گریستند. درود بر او که فرزندان او همه، پاکان و نیکان بودند.

السَّلَامُ عَلَى يَعْسُوبِ الدِّينِ، السَّلَامُ عَلَى مَنَازِلِ الْبَرَاهِينِ.

درود بر او که سرور و سالار دین بود و درود بر او که منزلگاه برهان بود.

السَّلَامُ عَلَى الْأَئِمَّةِ السَّادَاتِ.

درود بر او و برادر و پدرش که پیشوایان بزرگ بودند.

در این بخش از زیارت، تمامی شهیدان و خاندان و آن حضرت را مخاطب قرار می‌دهیم. بر آنان چنین درود می‌فرستیم:

السَّلَامُ عَلَى الْجُيُوبِ الْمُضْرَجَاتِ، السَّلَامُ عَلَى الشِّفَاهِ الذَّابِلَاتِ.

سلام بر قلب‌هایی که بر اثر ضربت تیغ و بارش تیر خونین شدند، لب‌هایی که از شدت تشنگی خشکیدند و پژمرده گشتند.



السَّلَامُ عَلَى النَّفُوسِ الْمُضْطَلَّمَاتِ، السَّلَامُ عَلَى الْأَزْوَاجِ  
الْمُخْتَلَسَاتِ.

بیکرهایی که وحشیانه قطعه قطعه شدند؛ جان‌هایی که دزدانه و  
ناجوانمردانه، بی‌جان گشتند.

السَّلَامُ عَلَى الْأَجْسَادِ الْعَارِيَاتِ، السَّلَامُ عَلَى الْجُسُومِ  
الشَّاحِبَاتِ.

اجساد عزیززی که برهنه و عریان، زیر آفتاب سوزان، رها شدند؛ بیکرهای  
نازنینی که نحیف و رنگ پریده بودند.

السَّلَامُ عَلَى الدِّمَاءِ السَّائِلَاتِ، السَّلَامُ عَلَى الْأَعْضَاءِ  
الْمُقَطَّعَاتِ.

خون‌های پاکی که بر زمین جاری شدند؛ اعضای که قطعه قطعه شدند.

السَّلَامُ عَلَى الرَّؤُوسِ الْمُشَالَاتِ.

سرهای بریده‌ای که بر بالای نیزه‌ها برآمدند.

ناگاه به یاد زنان حرم حسین علیهم‌السلام می‌افتیم و غمگنانه می‌گوییم:

السَّلَامُ عَلَى النِّسْوَةِ الْبَارِزَاتِ.

سلام بر آن زنان گرامی و بی‌کس و بی‌سرپرست که از خیمه‌ها بیرون  
آمدند و بر شهیدان گریستند و خاک بر سر ریختند.

بار دیگر بر سرور و سالار شهیدان درود می‌فرستیم و می‌گوییم:

السَّلَامُ عَلَى حُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ عَلَى آبَائِكَ  
الطَّاهِرِينَ.

سلام بر حجت پروردگار عالمیان؛ سلام بر تو و پدران پاک و طاهرت.

السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ عَلَىٰ أبنَائِكَ الْمُسْتَشْهِدِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ  
عَلَىٰ ذُرِّيَّتِكَ النَّاصِرِينَ.

سلام بر تو و فرزندان شهیدت، سلام بر تو و نسل یاری کننده‌ات.

السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ عَلَىٰ الْمَلَائِكَةِ الْمُضَاجِعِينَ.

سلام بر تو و فرشتگانی که در کنار آرامگاه تو ساکن و مقیم‌اند.

مصیبت حسین علیه السلام و یاران و خاندانش، بسی بزرگ است. آن چه با پسر پیامبر و اهل بیت رسول صلی الله علیه و آله شد، داغ ننگی است بر پیشانی کسانی که سقیفه را پی افکندند و عاشورا را آفریدند. دوباره به یاد می‌آوریم که با حسین و یارانش چه کردند و می‌گوییم:

السَّلَامُ عَلَى الْقَبِيلِ الْمَظْلُومِ، السَّلَامُ عَلَىٰ أَخِيهِ الْمَسْمُومِ.

درود بر حسین که مظلومانه کشته شد؛ درود بر برادرش که مسموم گشت.

السَّلَامُ عَلَىٰ عَلِيٍّ الْكَبِيرِ، السَّلَامُ عَلَىٰ الرَّضِيعِ الصَّغِيرِ.

درود بر علی اکبر، جوان رشید و بالابلند؛ درود بر علی اصغر، طفل شیرخواره.

السَّلَامُ عَلَى الْأَبْدَانِ السَّلْبِيَّةِ، السَّلَامُ عَلَى الْعِثْرَةِ الْقَرِيبَةِ.

درد بر آن پیکرهای پاکی که اموالشان را ربودند؛ درود بر خویشاوندان نزدیک پیامبر.

السَّلَامُ عَلَى الْمُجَدِّلِينَ فِي الْفَلَوَاتِ، السَّلَامُ عَلَى النَّازِحِينَ عَنِ الْأَوْطَانِ.

درود بر آن‌ها که در بیابان‌ها، بر زمین افتادند؛ درود بر آن‌ها که از وطنشان آواره شدند.

السَّلَامُ عَلَى الْمَدْفُونِينَ بِلا أَكْفَانِ، السَّلَامُ عَلَى الرُّؤُوسِ  
الْمُفَرَّقةِ عَنِ الْأَبْدَانِ.

درود بر آنها که بدون کفن به خاک سپرده شدند؛ درود بر آن سرهایی که از بدن‌ها جدا گشته‌اند.

السَّلَامُ عَلَى الْمُحْتَسِبِ الضَّائِرِ، السَّلَامُ عَلَى الْمَظْلُومِ بِلا ناصِرِ.  
[بازهم درود بر حسین، بر آن کسی که؛] صبورانه نهی از منکر کرد؛  
مظلوم بود و یآوری نداشت.

السَّلَامُ عَلَى ساكِنِ التُّرْبَةِ الزَّاكِيَةِ، السَّلَامُ عَلَى صَاحِبِ الْقُبَّةِ  
السَّامِيَةِ.

در خاکِ پاکِ کربلا ساکن شد و بارگاهی بلند بالا و والا مقام دارد.

السَّلَامُ عَلَى مَنْ طَهَّرَهُ الْجَلِيلُ.

خداوند او را پاک و طاهر فرمود.

در این درود به یاد می‌آوریم که حسین علیه السلام هموست که در شأن و منزلت او و جد و پدر و مادر و برادرش، این آیه‌ی بسیار مهم نازل شده است:

إِنَّمَا يُرِيدُ اللهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ  
تَطْهِيراً.<sup>۱</sup>

جز این نیست که خداوند می‌خواهد، تا پلیدی و پلشتی راه فقط از شما  
اهل بیت بزداید و شما را پاک و طاهر قرار دهد.

السَّلَامُ عَلَى مَنْ افْتَخَرَ بِهِ جِبْرَائِيلُ، السَّلَامُ عَلَى مَنْ نَاغَاهُ فِي  
الْمَهْدِ مِيكَائِيلُ.

جبرئیل به وجودش افتخار کرده و میکائیل در گاهواره با او هم زبان  
شده است.

### درودی دردمندانه

امام حسین علیه السلام با این مقام و منزلت، بی‌رحمانه و گستاخانه، به  
وسیله‌ی مردم نابکار و منافقان سیه دل، چنان می‌شود که در این  
درود عرض می‌کنیم:

السَّلَامُ عَلَى مَنْ نُكِّثَ ذِمَّتُهُ، السَّلَامُ عَلَى مَنْ هَتَكَتْ حُرْمَتُهُ.

سلام بر کسی که پیمانش را شکستند؛ حریم و حرمتش را پاس  
نداشتند.

السَّلَامُ عَلَى مَنْ أُرِيقَ بِالظُّلْمِ دَمُهُ، السَّلَامُ عَلَى الْمُغْسَلِ بِدَمِ  
الْجِرَاحِ.

درود بر مظلومی که ستمگرانه خونش را ریختند و با خون زخم‌هایش  
غسل داده شد.

السَّلَامُ عَلَى الْمُجْرَعِ بِكَاسَاتِ الرِّمَاحِ، السَّلَامُ عَلَى الْمُضَامِ  
الْمُسْتَبَاحِ.

سلام بر عزیزی که با ضربات پی‌در پی نیزه، مورد حمله قرار گرفت؛ به

او ظلم کردند و جان و مالش را مباح شمردند.

السَّلَامُ عَلَى الْمُنْحَوْرِ فِي الْوَرَى، السَّلَامُ عَلَى مَنْ دَفَنَهُ أَهْلُ الْقَرْيِ.

سلام بر کسی که سرش را ستمگرانه بریدند و مردم روستاها به خاکش سپردند.

السَّلَامُ عَلَى الْمَقْطُوعِ الْوَتِينِ، السَّلَامُ عَلَى الْمُحَامِي بِلا مُعِينِ.  
دروید بر بزرگی که شاهرگش را قطع کردند. به دفاع از دین برخاست اما کسی او را یاری نکرد.

السَّلَامُ عَلَى الشَّيْبِ الْخَضِيبِ، السَّلَامُ عَلَى الْخَدِّ التَّرِيبِ.  
محاسنش از خون خضاب شد و گونه‌اش خاک آلود گشت.

السَّلَامُ عَلَى الْبَدَنِ السَّلِيبِ، السَّلَامُ عَلَى الثَّنْرِ الْمَقْرُوعِ  
بِالْقَضِيبِ، السَّلَامُ عَلَى الرَّأْسِ الْمَرْفُوعِ.  
جسمش را پاره پاره کردند و لباس‌هایش را هم به یغما بردند و با چوب خیزان بر دندان‌ش کوفتند و سرش را بالای نیزه کردند.

باز به یاد شهدای دیگر می‌افتم و می‌گوییم:

السَّلَامُ عَلَى الْأَجْسَامِ الْعَارِيَةِ فِي الْفَلَوَاتِ؛ تَنْهَشُهَا الذِّئَابُ  
الْعَادِيَاتُ وَ تَخْتَلِفُ إِلَيْهَا السَّبَاعُ الضَّارِيَاتُ.

سلام بر پیکرهایی که برهنه، در میان بیابان افتاده بودند و گرگ‌های گرسنه، وحشیانه آنان را می‌دریدند و حیوانات درنده‌خو بر آنان هجوم می‌آوردند.

دیگر بار، بارگاه ملکوتی حضرت اباعبدالله علیه السلام را یاد می‌کنیم و چنین سلام می‌دهیم:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَوْلَايَ وَ عَلَى الْمَلَائِكَةِ الْمَرْفُوفِينَ حَوْلَ قَبْتِكَ، الْحَافِينَ بِتُرْبَتِكَ، الطَّائِفِينَ بِعَرْصَتِكَ، الْوَارِدِينَ لِزِيَارَتِكَ.

درود بر تو ای مولای من و درود بر فرشتگانی که گرداگرد قبه و بارگاهت بال گسترانیده‌اند و در اطراف تربت پاک و شفا بخش تو می‌گردند و در سرایت طواف می‌کنند و گروه گروه به زیارت تو می‌آیند.

سپس خود را نیز در زمره‌ی زیارت کنندگان آن حضرت می‌شماریم و می‌گوییم:

السَّلَامُ عَلَيْكَ فَإِنِّي قَصَدْتُ إِلَيْكَ وَ رَجَوْتُ الْفَوْزَ لَدَيْكَ.

سلام بر تو، همانا من، آهنگ زیارتت کرده‌ام و امید رستگاری نزد تو دارم.

السَّلَامُ عَلَيْكَ، سَلَامَ الْعَارِفِ بِحُرْمَتِكَ، الْمُخْلِصِ فِي وِلَايَتِكَ، الْمُتَقَرِّبِ إِلَى اللَّهِ بِمَحَبَّتِكَ، الْبَرِيِّ مِنْ أَعْدَائِكَ.

سلام بر تو. سلام کسی که رفعت و منزلت حرمت تو را می‌شناسد در ولایت تو مخلص است. با محبت تو، به سوی خدا تقرب می‌جوید و از دشمنانت بیزار است.

سَلَامَ مَنْ قَلْبُهُ بِمُصَابِكِ مَقْرُوحٌ وَ دَمْعُهُ عِنْدَ ذِكْرِكَ مَسْفُوحٌ، سَلَامَ الْمَفْجُوعِ الْحَزِينِ، الْوَالِهِ الْمُسْتَكِينِ.

سلام کسی که قلبش از مصیبت تو مجروح است و اشکش هنگام یادکرد تو جاری است. سلام کسی که سخت اندوهگین، مصیبت زده و

سرگشته است و نیازمند لطف و احسان توست.

سَلَامَ مَنْ لَوْ كَانَ مَعَكَ بِالطُّفُوفِ، لَوَقَاكَ بِنَفْسِهِ حَدَّ السُّيُوفِ وَ  
بَدَلَ حُشَاشَتَهُ دُونَكَ لِلْحُتُوفِ.

سلام کسی که اگر در کربلا با تو بود، بی تردید با تمام وجود، خویشتن را در معرض تیزی تیغ‌ها قرار می‌داد تا از تو دفاع کند و جان ناقابلش را به خاطرت، به مرگ، ببخشد.

وَ جَاهِدَ بَيْنَ يَدَيْكَ وَ نَصَرَكَ عَلَى مَنْ بَغَى عَلَيْكَ وَ فَدَاكَ بِرُوحِهِ  
وَ جَسَدِهِ وَ مَالِهِ وَ وَلَدِهِ وَ رُوحَهُ لِرُوحِكَ فِدَاءً وَ أَهْلَهُ لِأَهْلِكَ  
وَقَاءً.

و هم راه با تو، با دشمنانت بجنگند و علیه آنان که بر تو سرکشی کرده‌اند، یاریت کند و روح و جسم و مال و فرزندانش را فدایت نماید؛ آری، چنین کند تا روحش فدایت شود و خاندانش حافظ خاندانت گردد.

آن‌گاه افسوس‌مند و پریشان حال، چنین می‌گوییم:

فَلَيْتَ أَخَّرْتَنِي الدُّهُورَ وَ عَاقَنِي عَنِ نَصْرِكَ الْمَقْدُورُ وَ لَمْ أَكُنْ  
لِمَنْ حَارَبَكَ مُحَارِباً وَ لِمَنْ نَصَبَ لَكَ الْعَدَاوَةَ مُنَاصِباً، فَلَا تَدُبُّنَكَ  
صَبَاحاً وَ مَسَاءً وَ لِأَبْكِيَنَّ لَكَ بَدَلَ الدَّمُوعِ دَمًا.

پس هر چند روزگار مرا از تو دور ساخت، و تقدیر، مرا از یاریت بازداشت و نتوانستم با کسی که به جنگ با تو برخاست، بجنگم و با دشمنت در افتم، لیکن صبح و شام، برایت ناله و ندبه می‌کنم و به جای اشک از چشمانم خون می‌افشانم.

حَسْرَةً عَلَيْكَ وَ تَأْسُفًا عَلَى مَا دَهَاكَ وَ تَلَهُفًا حَتَّى أَمُوتَ بِلَوْعَةِ

### المُصَابِ وَ غُصَّةِ الاكْتِيَابِ.

از شدت حسرت و تأسف و درد و دریغ و به خاطر سختی‌ها و مصیبت‌هایی که به تو رسید، [چنان می‌کنم] تا آن که از شدت سوزش درون و غم مصیبت‌هایت و غصه‌ی این بی‌سعادتی، جان دهم.

### معرفتی دوباره

اینک می‌خواهیم حسین علیه السلام را بهتر و بیشتر بشناسیم. به سخنی دیگر، باز هم او را بشناسانیم. بگوییم که او که بود و چه ویژگی‌هایی داشت. منزلت و الای حسین علیه السلام و مرتبت بالای او، مرتب باید گفته شود تا معلوم گردد چرا مصیبت شهادت او جاودانه است و تا ظهور فرزندش، این مصیبت برقرار است. خطاب به آن عزیز عرض می‌کنیم:

أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ وَ آتَيْتَ الزَّكَاةَ وَ أَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ  
وَ نَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ الْعُدْوَانِ.

من شهادت می‌دهم که تو نماز را به پای داشته‌ای و زکات داده‌ای و امر به معروف کرده‌ای و نهی از منکر نموده‌ای و از دشمنی و کینه توزی باز داشته‌ای.

وَ أَطَعْتَ اللَّهَ وَ مَا عَصَيْتَهُ وَ تَمَسَّكَتَ بِهِ وَ بِحَبْلِهِ فَأَرْضَيْتَهُ وَ خَشِيتَهُ  
وَ رَاقَبْتَهُ وَ اسْتَجَبْتَهُ.

و پیوسته خدا را اطاعت کرده‌ای و هرگز سر از فرمانش نیپچیده‌ای. به خدا و ریسمان استوارش چنگ زده‌ای و خدا را خشنود ساخته‌ای و خشیت خدا را در دل داشته‌ای و [در به دست آوردن رضا و دوری از



سخت او [ مراقبش بوده‌ای و دعوت او را پذیرفته‌ای.

وَسَنَّتَ السُّنَنَ وَ أَطْفَأْتَ الْفِتْنَ وَ دَعَوْتَ إِلَى الرَّشَادِ وَ أَوْضَحْتَ  
سُبُلَ السَّدَادِ وَ جَاهَدْتَ فِي اللَّهِ حَقَّ الْجِهَادِ.

و سنت‌های الاهی را به پاداشته‌ای و آتش فتنه‌ها را فرونشانده‌ای و به  
سوی راستی و درستی دعوت کرده‌ای و راه‌های رستگاری را روشن  
ساخته‌ای و حق جهاد را در راه خدا به جای آورده‌ای.

وَ كُنْتَ لِلَّهِ طَائِعاً وَ لِحَدِّكَ مُحَمَّدٍ ﷺ تَابِعاً وَ لِقَوْلِ أَبِيكَ سَامِعاً وَ  
إِلَى وَصِيَّةِ أَخِيكَ مُسَارِعاً.

پیوسته مطیع خدا و پیرو پیامبر بوده‌ای؛ گوش به پند پدر داشته‌ای و در  
اجرای وصیت برادرت شتاب ورزیده‌ای

وَ لِعِمَادِ الدِّينِ رَافِعاً وَ لِلطُّغْيَانِ قَامِعاً وَ لِلطُّغَاةِ مُقَارِعاً.

و بالا برنده‌ی ستون دین، و سرکوب کننده‌ی طغیان و سرکشی و  
فروکوبنده‌ی سرکشان و طاغیان بوده‌ای.

وَ لِلأُمَّةِ نَاصِحاً وَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ سَابِحاً وَ لِلْفَسَاقِ مُكَافِحاً.

و خیرخواه امت بوده‌ای و در دریای سختی‌های مرگ غوطه‌ور شده‌ای  
و با فاسقان و تبه کاران پیکار کرده‌ای.

وَ بِحُجَجِ اللَّهِ قَائِماً وَ لِلإِسْلَامِ وَ الْمُسْلِمِينَ رَاحِماً وَ لِلْحَقِّ نَاصِراً

وَ عِنْدَ الْبَلَاءِ صَابِراً وَ لِلدِّينِ كَالِثاً وَ عَنِ حَوْزَتِهِ مُرَامِياً.

و با حجّت‌های الاهی به پاخواسته‌ای و نسبت به اسلام و مسلمانان  
دلسوز و مهربان بوده‌ای و حق را یاری کرده‌ای و در هنگامه‌ی بلا،  
صبور بوده‌ای و از دین نگاهبانی کرده‌ای و قلمرواش را پاس داشته‌ای.

تَحُوطُ الْهُدَى وَ تَنْصُرُهُ وَ تَبْسُطُ الْعَدْلَ وَ تَنْشُرُهُ وَ تَنْصُرُ الدِّينَ وَ  
تُظْهِرُهُ وَ تَكْفُ الْعَابِثَ وَ تَزْجُرُهُ وَ تَأْخُذُ لِلدَّيْنِ مِنَ الشَّرِيفِ وَ  
تُسَاوِي فِي الْحُكْمِ بَيْنَ الْقَوِيِّ وَ الضَّعِيفِ.

همیشه هدایت را نگاهبانی و نصرت می‌کردی و عدل و دادگری را  
فراگیر و منتشر می‌ساختی؛ دین را یاری و پشتیبانی می‌کردی و بازی‌گر  
را از بازی‌گری و بیهودگی باز می‌داشتی و دور می‌کردی. حق  
فرودستان را از فرادستان باز می‌ستاندی و میان ناتوان و توانا یکسان و  
برابر داوری می‌فرمودی.

كُنْتَ رَيْعَ الْاَيْتَامِ وَ عِصْمَةَ الْاَنْامِ وَ عِزَّ الْاِسْلَامِ وَ مَعْدِنَ الْاَحْكَامِ  
وَ حَلِيفَ الْاِنْعَامِ، سَالِكاً طَرَائِقَ جَدِّكَ وَ اَيْكَ، مُشَبَّهًا فِي الْوَصِيَّةِ  
لِاَخِيكَ.

بهار یتیمان، پناه مردمان، عزت اسلام، معدن احکام، هم پیمان  
نیکویی‌ها، پوینده‌ی راه‌های روشن پیامبر و علی، و در وصایت، همانند  
برادرت بودی.

ویژگی‌ها و برتری‌های امام حسین علیه السلام تمامی ندارد و به کوری  
چشم شیطان، منزلت والای آن حضرت پیوسته باید گفته شود و نیز  
ظلم و ستمی که بر او و خاندانش رفت، مرتب باید یادآوری شود تا  
معلوم گردد منافقان و بدخواهان با اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله چه کرده‌اند؛  
تا معلوم گردد شراره‌های شوم و خانمان سوز توطنه‌ی سقیفه  
چگونه خیمه‌های خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله را به آتش کشید. از همین  
روست که باید عزای امام حسین علیه السلام پیوسته برقرار باشد. به راستی  
چنان است که با برپایی عزای حسین علیه السلام دین خدا برقرار می‌ماند؛

چنان‌که با ریخته شدن خون او و یاران وفادارش آیین محمدی پایدار مانده است. به هر روی، در این بخش از زیارت، با برخی دیگر از فضائل آن حضرت آشنا می‌شویم:

وَفِي الذِّمَمِ، رَضِيَ الشِّيمِ، ظَاهِرَ الْكَرَمِ، مُتَهَجِّدًا فِي الظُّلَمِ، قَوِيمَ  
الطَّرَائِقِ، كَرِيمَ الْخَلَائِقِ.

تو نسبت به عهد و پیمانی که به گردن داشتی وفادار بودی. خلق و خویی خدایی داشتی و از آن خلق و خو، خدا و خلق راضی و خوشنود بودند. جوان مردی و بزرگواری ات آشکار بود. در تاریکی شب برای عبادت خدا بیدار می‌شدی. راه‌های دین‌داری و معرفت تو استوار و پابرجا است. طبیعتی بزرگوار و خصلتی جوان‌مردانه داشتی.

عَظِيمَ السَّوَابِقِ، شَرِيفَ النَّسَبِ، مُنِيفَ الْحَسَبِ، رَفِيعَ الرَّتَبِ،  
كَثِيرَ الْمَنَاقِبِ، مَحْمُودَ الضَّرَائِبِ.

پیشینه‌ات در اسلام بسی بزرگ و درخشان است. نژاد و اصل تو بلندمرتبه و والامقام است. خاندان و خویشانت، شریف و کریم‌اند. رفعت رتبت تو، آشکار است. منقبت‌هایت فراوان است و خلق و خویت پسندیده بود.

جَزِيلَ الْمَوَاهِبِ، حَلِيمٌ، رَشِيدٌ، مُنِيبٌ، جَوَادٌ، عَلِيمٌ، شَدِيدٌ، إِمَامٌ  
شَهِيدٌ، أَوَاةٌ مُنِيبٌ، حَيِيبٌ مَهِيْبٌ.

دستی دهنده و بخشنده داشتی. بسی بردبار و هوشیار بودی. توبه و انابه‌ات به سوی خدا بسیار بود. بسی بخشنده و بسیار دانا بودی. [در نبرد با آن‌چه که ناخشنودی خدای را در پی داشت] بسیار سخت‌گیر بودی. آری! امام شهید تویی. کسی که بسیار به درگاه خداوند ناله و دعا

می‌کند، تویی. آن کس که هم حبیب است و هم هیبت و شوکت دارد، تویی.

عجیب است که در متون زیارتی امام حسین علیه السلام پیوسته یادآوری می‌شود که او فرزند پیامبر خداست. مرتب گفته می‌شود که خاندان او کیست. هماره یادآوری می‌شود که آن حضرت چه ویژگی‌ها و برتری‌هایی داشته است. باید معلوم گردد که بازماندگان اصحاب سقیفه چه کرده‌اند. باید آشکار گردد که پی آمدهای شوم غصب خلافت تا کجاست. باید روشن شود که شیطان چگونه توانسته است اسلام را آن گونه دگرگونه کند که عمر سعد، فرزند سعد وقاص، فرزند سردار بزرگ اسلام! فرزند فاتح کبیر ایران! که اینک سردار سپاه کوفه شده و به جنگ پسر پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است، هنگام آغاز حمله‌ی سپاهیان بی‌شمارش به سوی یاران کم‌شمار امام حسین علیه السلام، بانگ برآورد که: ای لشکر خدا پای در رکاب کنید که بهشت بشارتتان باد!<sup>۱</sup>

به هر روی دوباره از حسین علیه السلام می‌گوییم و برخی دیگر از ویژگی‌های آن حضرت را برمی‌شماریم:

كُنْتَ لِلرَّسُولِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَلِذَا وَ لِلْقُرْآنِ مُنْقِداً وَ لِلْأُمَّةِ عَضُداً وَ فِي الطَّاعَةِ مُجْتَهداً. حَافِظاً لِلْعَهْدِ وَ الْمِيثَاقِ؛ نَاكِباً عَنِ سُبُلِ الْفَسَاقِ وَ باذِلاً لِلْمَجْهُودِ، طَوِيلَ الرُّكُوعِ وَ السُّجُودِ.

فرزند رسول خدا، سند درستی قرآن و بازوی توانمند امت، کوشای در طاعت خدا و حافظ عهد و پیمان، روی‌گردان از راه فاسقان و بدکاران،

۱- «یا خَیْلَ اللهِ اِزْکَبی وَ بِالْجَنَّةِ اُنْشِرِی.» بحار ۴۴: ۳۹۱.

خریدار رنج و سختی در راه خدا، بودی. رکوع و سجود تو در نماز، طولانی بود.

زَاهِدًا فِي الدُّنْيَا زُهْدَ الرَّاحِلِ عَنْهَا، نَاطِرًا إِلَيْهَا بِعَيْنِ  
المُسْتَوْحِشِينَ مِنْهَا، آمَالِكَ عَنْهَا مَكْفُوفَةٌ وَ هِمَّتِكَ عَنْ زِينَتِهَا  
مَصْرُوفَةٌ وَ إِحَاطَتِكَ عَنْ بَهْجَتِهَا مَطْرُوفَةٌ وَ رَغْبَتِكَ فِي الْآخِرَةِ  
مَعْرُوفَةٌ.

آن چنان از دنیا و زیبایی‌های آن چشم فرو بسته بودی، که گویا به زودی از این دنیای فانی کوچ خواهی کرد و آن چنان به زیبایی‌ها و فریبندگی‌های دنیا می‌نگریستی که گویا از آن سخت در هراس هستی. آرزوهایت در دنیا اندک و همتت از زینت و زیورش روی‌گردان و چشمانت از خوشی‌ها و لذت‌هایش پوشیده و رغبت تو به آخرت معروف و شناخته شده بود.

### ماجرای مصیبت بار

پس از بیان این برتری‌ها، اینک با ماجرای عاشورا آشنا می‌شویم و می‌شنویم که چه حوادثی رخ داد تا به قیام امام حسین علیه السلام انجامید:

حَتَّى إِذَا الْجَوْرُ مَدَّ بَاعَهُ وَ أَسْفَرَ الظُّلْمَ قِنَاعَهُ وَ دَعَا الْغِيَّ أَتْبَاعَهُ وَ  
أَنْتَ فِي حَرَمِ جَدِّكَ قَاطِنٌ وَ لِلظَّالِمِينَ مُبَايِنٌ.

تا آن‌که زورگویی و بی‌عدالتی فراگیر گشت و به غایت خود رسید؛ و ستم، پرده از رخ برافکند و گمراهی، پیروانش را فراخواند؛ درحالی که تو در آن زمان در حرم جدت [رسول خدا صلی الله علیه و آله] ساکن و از ستم‌گران دور و گریزان بودی.

جَلِيسُ الْبَيْتِ وَ الْمَحْرَابِ، مُعْتَزِلٌ عَنِ اللَّذَاتِ وَ الشَّهَوَاتِ، تَنْكِرُ  
الْمُنْكَرَ بِقَلْبِكَ وَ لِسَانِكَ عَلَى حَسَبِ طَاقَتِكَ وَ اِمْكَانِكَ.

یا خانه و محراب هم‌نشین، و از لذت‌های دنیا کناره گرفته بودی؛ به  
قلب و به زیانت، به اندازه‌ی طاقت و امکانت، زشتی را ناپسند و زشت  
می‌شمردی.

ثُمَّ اقْتَضَاكَ الْعِلْمُ لِلْاِنْكَارِ وَ لَزِمَكَ اَنْ تُجَاهِدَ الْفُجَّارَ.

تا آن که علم و آگاهی تو نسبت به امور و حوادث، انکار آن همه گناه و  
گمراهی و ستم و تباهی را ضروری دانست و تو را ملزم ساخت تا با  
فاجران و تبه کاران به جهاد برخیزی.

فَسِرْتَ فِي اَوْلَادِكَ وَ اَهْلِيكَ وَ شِيعَتِكَ وَ مَوَالِيكَ وَ صَدَعْتَ  
بِالْحَقِّ وَ الْبَيِّنَةِ وَ دَعَوْتَ اِلَى اللّٰهِ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ.

از این رو، همراه با فرزندان و خاندان و شیعیان و دوست دارانت، [از  
مدینه] حرکت کردی و دعوت خویش را در مخالفت با آن همه ستم و  
سرکشی، با حق و بیینه، آشکار ساختی و [مردم] را با حکمت و  
موعظه‌ی نیکو، به سوی خدا، دعوت نمودی.

وَ اَمَرْتَ بِاِقَامَةِ الْحُدُودِ وَ الطَّاعَةِ لِلْمَعْبُودِ وَ نَهَيْتَ عَنِ الْخَبَائِثِ وَ  
الطُّغْيَانِ وَ وَاَجْهُوكَ بِالظُّلْمِ وَ الْعُدْوَانِ.

و آنان را به برپاداشتن حدود الاهی فرمان دادی و به اطاعت معبود  
فراخواندی و از پلیدی‌ها و سرکشی، بازشان داشتی، اما آن ستم‌پیشگان  
سیاه‌دل، با ستم و سرکشی و دشمنی، به رویارویی با تو برخاستند.

فَجَاهَدْتَهُمْ بَعْدَ الْاِيعَازِ لَهُمْ وَ تَاكِيْدِ الْحُجَّةِ عَلَيْهِمْ.

پس تو نیز، بعد از آن که ایشان را [به حق و راستی] امر کردی و حجت را بر آن‌ها تمام کردی، به جهاد با آنان پرداختی.

فَنكَثُوا ذِمَامَكَ وَ بَيْعَتَكَ وَ أَشْخَطُوا رَبَّكَ وَ جَدَّكَ وَ بَدَّؤُوكَ  
بِالْحَرْبِ.

آن کافران، حرمت و بیعت تو را شکستند و پروردگار و جدت را خشمگین کردند و جنگ با تو را آغاز نمودند.

این‌ها که می‌گوییم، اشارات آشکار و گویای فرزند برومند امام حسین علیه السلام است. فرزندی که روز و شب در عزای جدش خون می‌گرید و چشم به راه دوخته است تا اراده‌ی خداوندی بر ظهور و قیام او قرار گیرد و به پا خیزد و انتقام خون به ناحق ریخته‌ی امام حسین علیه السلام و یارانش و همه‌ی پیامبران و پیامبرزادگانی را که مظلومانه شهید شده‌اند، بگیرد. اینک بشنوید که آن حضرت چگونه مردانه و استوار به جنگ با آن منافقان برخاست و چه شجاعانه در برابر آنان پایداری کرد و آنان چه ناجوانمردانه به جنگ با پسر پیامبر پرداختند و چه رذیلانه مبارزه و مقابله کردند:

فَثَبْتُ لِلطَّغْنِ وَ الضَّرْبِ وَ طَحَنْتَ جُنُودَ الْفُجَّارِ وَ اقْتَحَمْتَ  
قَسَطَلَ الْغُبَارِ، مُجَالِدًا بِذِي الْفَقَارِ كَأَنَّكَ عَلِيٌّ الْمُخْتَارُ.

پس تو نیز، در برابر ضربات نیزه و شمشیر، ایستادی و سپاهیان گناه‌کار را در هم کوبیدی و سایه‌ی سیاه مرگ بر سرشان افکندی و در گرد و غبار برخاسته در میدان نبرد وارد شدی؛ در حالی که ذوالفقار از نیام برکشیده بودی؛ گویا که در شجاعت و جنگ آوری، همان علی مختار بودی!

طبیعت آدمی چنان است که با همه‌ی شجاعت، به هنگام رو در رویی با هزاران دشمن کینه توز، که شمشیرها را آخته و تیرها در چله‌ی کمان نهاده و نیزه‌ها برافراشته‌اند، ترس - که واکنشی طبیعی است - وجودش را فرامی‌گیرد. یاران امام حسین علیه السلام نیز به هر روی، در آن هنگامه‌ی هولناک، هراس از مرگ، اندکی لرزه به جانشان انداخته بود. اما، وصف امام سجاد علیه السلام از حالات پدر بزرگوار و برخی از یارانش، در آن هول و هراس عظیم، شنیدنی است:

لَمَّا اشْتَدَّ الْأَمْرُ بِالْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام نَظَرَ إِلَيْهِ مَنْ كَانَ مَعَهُ فَإِذَا هُوَ بِخِلَافِهِمْ؛ لِأَنَّهُمْ كُلَّمَا اشْتَدَّ الْأَمْرُ تَغَيَّرَتْ أَلْوَانُهُمْ وَازْتَعَدَّتْ فَرَائِصُهُمْ وَوَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَانَ الْحُسَيْنُ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ - وَبَعْضُ مَنْ مَعَهُ مِنْ خِصَائِصِهِ تُشْرِقُ أَلْوَانُهُمْ وَتَهْدَأُ جَوَارِحُهُمْ وَتَسْكُنُ نَفُوسُهُمْ. ۱

هنگامی که امر جنگ بر حسین علیه السلام دشوار شد و دشمن از هر سو، به وی حمله آورد، یاران آن عزیز به او نگریستند و دیدند که او بر خلاف آنان است. چون هر چه هجوم و حمله‌ی دشمن دشوارتر می‌شد و دایره‌ی محاصره تنگ‌تر می‌گشت، رنگ چهره‌های آن گرامیان دگرگونه‌تر می‌شد و شانه‌هایشان به لرزه می‌افتاد و دل‌هایشان هراسناک می‌شد. اما امام حسین علیه السلام و برخی دیگر از یاران ویژه‌اش، در آن هنگامه‌ی هولناک، چهره‌شان درخشان‌تر می‌شد و بدن‌هایشان قرار بیشتری می‌یافت و جان‌هایشان آرام‌تر می‌گشت.



فَقَالَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ: انظُرُوا لَا يُبَالِي بِالمَوْتِ. فَقَالَ لَهُمُ  
 الْحُسَيْنُ عليه السلام: صَبْرًا بَنِي الكِرَامِ! فَمَا المَوْتُ إِلَّا قَنْطَرَةٌ يَعْبُرُ بِكُمْ  
 عَنِ البُؤْسِ وَ الضَّرَاءِ إِلَى الجَنَانِ الوَاسِعَةِ وَ النِّعِيمِ الدَّائِمَةِ. فَأَيُّكُمْ  
 يَكْرَهُ أَنْ يَتَّقِلَ مِنْ سِجْنٍ إِلَى قَصْرِ وَ مَا هُوَ لِأَعْدَائِكُمْ إِلَّا كَمَنْ  
 يَتَّقِلُ مِنْ قَصْرِ إِلَى سِجْنٍ وَ عَذَابٍ.

آن یاران جان برکف، به یکدیگر گفتند: حسین را بنگرید که هیچ  
 اهمیتی به مرگ نمی دهد. امام علیه السلام به آنان فرمود: ای بزرگ زادگان!  
 صبر و بردباری پیشه کنید و هیچ هراسی به دل راه ندهید. آگاه باشید!  
 جز آن نیست که مرگ، پلی است که شما را از سختی ها و دشواری های  
 این جهان، به بهشت گسترده و نعمت جاودان، عبور می دهد. کدام یک  
 از شما از این که از سیاه چالی تاریک به کاخی فراخ برود، ناراحت خواهد  
 شد. و نیز بدانید که همین مرگ برای دشمنان شما همانند آن است که  
 از کاخی به زندان و عذاب منتقل می شوند.

سپس این حدیث شریف را از علی علیه السلام نقل کرد:

إِنَّ أَبِي حَدَّثَنِي عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: أَنَّ الدُّنْيَا سِجْنُ المُؤْمِنِ وَ  
 جَنَّةُ الكَافِرِ وَ المَوْتُ جِسْرٌ هُوَ لِإِلى جَنَانِهِمْ وَ جِسْرٌ هُوَ لِإِلى  
 جَحِيمِهِمْ.

همانا پدرم از رسول خدا نقل کرد که فرمود: به راستی دنیا زندان مؤمن  
 و بهشت کافر است و مرگ، همانند پلی است که مؤمنان را به بهشت و  
 کافران را به دوزخ می برد.

آن گاه امام علیه السلام افزود:

مَا كَذَبْتُ وَلَا كُنْتُ أَكْذِبُ ۱

به من دروغ نگفته‌اند و من هم به شما دروغ نمی‌گویم.

غربت، شهادت، شهادت

بشنویم دنباله‌ی زیارت گزارش‌گونه‌ی امام زمان علیه السلام را از ماجراهای عاشورا:

فَلَمَّا رَأَوْكَ ثَابِتَ الْجَاشِ غَيْرَ خَائِفٍ وَلَا خَاشٍ، نَصَبُوا لَكَ  
غَوَائِلَ مَكْرِهِمْ وَ قَاتَلُوكَ بِكَيْدِهِمْ وَ شَرِّهِمْ.

پس، [آن بزدلان]، چون تو را استوار و دلاور دیدند و دانستند که ترس و بیم در تو راه ندارد، نیرنگهای سخت خویش را در برابرت به کار گرفتند و با حيله و فریب و شرّ و بدی، به جنگ با تو برخاستند.

وَ أَمَرَ اللَّعِينُ جُنُودَهُ، فَمَنَعُوكَ الْمَاءَ وَ وُرُودَهُ وَ نَاجَزُوكَ الْقِتَالَ وَ  
عَاجَلُوكَ النَّزَالَ وَ رَشَقُوكَ بِالسِّهَامِ وَ النَّيَالِ.

و [ابن زیاد] نفرین شده فرمان داد تا آب را به رویت بستند و لشکریان برای جنگ با تو، صف آراستند و پر شتاب، در پی کشتنت پای در رکاب کردند و با تیرهای تیز و سهمگین تو را هدف قرار دادند.

وَ بَسَطُوا إِلَيْكَ الْاَضْطِلَامَ وَ لَمْ يَزْعُوا لَكَ ذِمَامًا وَ لَا رَاقِبُوا  
فِيكَ أَثَامًا، فِي قَتْلِهِمْ أَوْلِيَاءَكَ وَ نَهْبِهِمْ رِحَالَكَ.

و دست‌های بُرنده و نابودگرشان را به سویت گشودند و حریم و حرمتت را به هیچ روی پاس نداشتند و در کشتن یارانت و غارت اموالت، از هیچ

گناه و خطایی پروا نکردند.

وَ أَنْتَ مُقَدَّمٌ فِي الْهَبَوَاتِ وَ مُحْتَمِلٌ لِلْأَذِيَّاتِ، قَدْ عَجِبْتُ مِنْ  
صَبْرِكَ مَلَائِكَةُ السَّمَاوَاتِ.

در حالی که تو، در استقبال سختی‌ها و دشواری‌های جنگ پیشتاز  
بودی و آزار دشمن را، با شجاعت تمام، به جان می‌خریدی آن‌چنان که  
فرشتگان آسمان‌ها از صبر و پایداری‌ات به شگفت آمده بودند.

خدایا این حسین است، تنهای تنهای. آدمی نمایان  
خون خواره‌تر از گرگ و شیر و پلنگ و گزنده‌تر از مار و عقرب و  
رطیل، اما مسلمان نما و مؤمن رو، از هرسو او را در میان گرفته‌اند.  
دیگر هیچ کس نمانده است؛ آخرین سرباز، طفل شیرخواره،  
ساعتی پیش، در میان دستان پدر، گلوی نازک‌تر از گلش، با پرتاب  
تیری سهمگین و سنگین، پاره پاره شد.

اینک حسین مانده است و دریای دشمن، حسین مانده است و  
هزاران هزار شمشیر آخته و آمیخته با کینه‌های دیرینه، حسین مانده  
است و نیزه‌های نیرنگ، حسین مانده است و تیرهایی که در بدر و  
احد و خندق و خیبر، در چله‌ی کمان نهاده بودند. به او گفته بودند  
که به خاطر بغض و کینه‌ای که از پدرش علی در دل دارند به جنگ  
او آمده‌اند. دشمنانه، کینه‌توزانه، وحشیانه و ناجوانمردانه، چنان  
کردند که در کلام امام زمان علیه السلام می‌خوانیم:

فَأَخَذُوا بِكَ مِنْ كُلِّ الْجِهَاتِ وَ أَثَخَنُوكَ بِالْجِرَاحِ وَ حَالُوا بَيْنَكَ  
وَ بَيْنَ الرُّوَّاحِ.

از همه سو تو را در میان گرفتند و با ضربات پی در پی شمشیر و نیزه و تیر و سنگ، به شدت زخمی و ناتوانت کردند و میان تو و آب و آرامش، فاصله انداختند.

و لَمْ يَبْقَ لَكَ نَاصِرٌ وَ أَنْتَ مُخْتَسِبٌ صَابِرٌ، تَذُبُّ عَنْ نِسْوَتِكَ وَ  
أَوْلَادِكَ.

در حالی که دیگر هیچ یآوری نداشتی. و در تمامی آن سختی‌ها و مصیبت‌ها، خشنودی خدا و پاداش الهی را در نظر داشتی و صبوری می‌کردی و در همان حال بی‌کسی و بی‌یآوری، شجاعانه و مردانه، از حریم زنان و فرزندان، دفاع می‌کردی.

حَتَّى نَكْسُوكَ عَنْ جَوَادِكَ؛ فَهَوَيْتَ إِلَى الْأَرْضِ جَرِيحاً. تَطْشُوكَ  
الْخَيُْولُ بِحَوَافِرِهَا أَوْ تَعْلُوكَ الطُّغَاةُ بِبَوَاتِرِهَا.

تا آن که تو را از اسب به زیر انداختند و با تنی سخت مجروح، بر زمین افتادی؛ بدن نازنینت زیر سم اسبان، لگدکوب شد و آن کافران طغیان‌گر با ضربات پی در پی شمشیر، پیکرت را پاره پاره کردند

آه، آه، زبان در کش و دیگر سخن مگو! آن سیه دلان کافر کیش، چه کردند با فرزند فاطمه! پلیدی و پلشتی تا کجا؟ چه ستمگرانه و کافرانه بر خدا و رسول شوریدند! چگونه توانستند آن همه نکبت را به جان بخرند و جگر گوشه‌ی پیامبر را آن چنان ناجوانمردانه به خاک و خون بکشند؟ آسمان خون گریست، زمین لرزید، جن و ملک بر این مصیبت گریستند، قلب پیامبر سخت به درد آمد، جگر علی سوخت، فاطمه گریبان درید، حسن نالید و خدا....

یا صاحب الزمان پاداش صبوری‌ات در مصیبت جدت حسین

فزون و فراوان باد!

اینک بشنویم دنباله‌ی ماجرا را و بدانیم از آن رو جزئیات جنایات آن جفاپیشگان گفته می‌شود تا همه بدانند پی آمده‌های شوم غصب خلافت علی علیه السلام و انکار برتری‌های او، چه گستره‌ی سیاهی داشته است که پنجاه سال پس از پیامبر صلی الله علیه و آله، امت اسلام به نام دین و جهاد در راه خدا، پسر پیامبر و یادگار عترت را به آن صورت دردناک و دهشتناک، و حشیانه، می‌کشند. آری بشنویم دنباله‌ی ماجرا را:

قَدْ رَشَعَ لِلْمَوْتِ جَبِينُكَ وَ اخْتَلَفْتَ بِالْانْقِبَاضِ وَ الْانْبِسَاطِ  
شِمَالِكَ وَ يَمِينِكَ؛ تُدِيرُ طَرْفًا خَفِيًّا إِلَى رَحْلِكَ وَ بَيْتِكَ.

کم کم، عرق مرگ، بر پیشانی نورانی‌ات نشست؛ جانب راست و چپ بدنت، در انقباض و انبساط بود (به خود می‌پیچیدی)، ولی در همان حال، با گوشه‌ی چشم، غیرتمند و نگران، آخرین نگاهت را به سوی خیمه‌ها افکندی.

وَ قَدْ شُغِلْتَ بِنَفْسِكَ عَنْ وُلْدِكَ وَ أَهْلِكَ وَ أُسْرَعَ فَرَسُكَ شَارِدًا  
إِلَى خِيَامِكَ. قَاصِدًا مُحْمَجِمًا بَاكِيًا!

و چنان شد که دیگر در آن آخرین لحظات جان دادن، از خاندان و فرزندان نیز باز ماندی. اسبت، بی‌سوار و با زین نگون‌سار، سرعت گرفت و به تاخت، به سوی خیمه‌ها آمد در حالی که شیهه می‌کشید و می‌گریست!

فَلَمَّا رَأَيْنَ النِّسَاءَ جَوَادِكَ مَخْزِيًا وَ نَظَرْنَ سَرْجَكَ عَلَيْهِ مَلُويًا  
بَرَزْنَ مِنَ الْخُدُورِ، نَاشِرَاتِ الشُّعُورِ، عَلَى الْخُدُودِ لِاطِمَاتِ،  
لِلْوُجُوهِ سَافِرَاتِ وَ بِالْعَوِيلِ دَاعِيَاتِ وَ بَعْدَ الْعِزِّ مُذَلَّلَاتِ وَ إِلَى

### مَضْرَعِكَ مُبَادِرَاتٍ.

زنان حرم، هنگامی که اسبت را شرمنده و سر به زیر دیدند، و به زین و ازگونت نگریستند، از خیمه‌ها بیرون ریختند، موی برآشفته، بر سر و روی می‌زدند و از شدت مصیبت، روی از حجاب گشوده بودند و ناله و ندبه‌شان، به گریه بلند شده بود. آری آنان پس از عزّتی که پیش از آن داشتند، اینک خوار و خفیف و بی کس شده بودند و در آن حال زار و مصیبت بار، به سوی قتلگاهت می‌شتافتند.

وَ الشِّمْرُ جَالِسٌ عَلَى صَدْرِكَ وَ مُوَلِّغٌ سَيْفَهُ عَلَى نَحْرِكَ، قَابِضٌ عَلَى شَيْبَتِكَ بِيَدِهِ، ذَابِحٌ لَكَ بِمُهْنَدِهِ.

در حالی که شمر، روی سینهات نشسته بود، تیغ از میان برکشیده و بر گلویت نهاده بود؛ محاسن مبارکت را در دست گرفته بود و گلوی گلگونت را با تیغ تیز هندی‌اش می‌برید.

قَدْ سَكَنْتَ حَوَاسُكَ وَ خَفَيْتَ أَنْفَاسُكَ وَ رَفَعَ عَلَى الْقَنَاةِ رَأْسُكَ.

پس از آن، دیگر بدنت آرام گرفت و از حرکت بازماند و نفسهایت پنهان شد و برنیامد و سر بریده‌ات بر بالای نیزه، برافراشته شد.

### اسارت خاندان، عزای قدسیان

ای کوه‌ها، از جای بجنبید! ستاره‌ها، فروریزید! جنیان، نوحه کنید! فرشتگان، بگریید! قیامت، چرا برپا نمی‌شوی؟! آدمیان، از غم بمیرید! مسلمانان، از شرم و ننگ سر به زیر افکنید! دریاها، شعله‌ور شوید! چشمه‌ها، بخشکید! رودها، طغیان کنید! شیعیان، ضجّه زنید!  
وای حسین کشته شد!

اینک ببینیم با بازماندگان حسین چه کردند:

و سُبِيَّ أَهْلُكَ كَالْعَبِيدِ وَ صُفِّدُوا فِي الْحَدِيدِ، فَوْقَ أَقْتَابِ  
الْمَطِيَّاتِ، تَلْفَحُ وَجُوهُهُمْ حَرُّ الْهَاجِرَاتِ.

و آن‌گاه، خاندانت همانند بردگان، اسیر گشتند و با غل و زنجیر، سخت به بند کشیده شدند در حالی که بر جهاز شتران تندرو، سوارشان کرده بودند. و سوزش تند و آتشگون صحرا و سفر، چهره‌های گل عذارشان را می‌سوزانید.

يُسَاقُونَ فِي الْبَرَارِي وَ الْقَلَوَاتِ؛ أَيْدِيهِمْ مَغْلُوبَةٌ إِلَى الْأَعْنَاقِ  
يُطَافُ بِهِمْ فِي الْأَسْوَاقِ.

و هم‌چنان در بیابان‌های بی‌آب و صحراهای سوزان، آنان را پیش می‌رانند و در حالی که دستهایشان با زنجیر به گردنهایشان بسته بود در کوچه و خیابان، برای تماشای دیگران، گردششان می‌دادند.

آن مردم نانجیب و نابکار، نگفتند آن‌ها خاندان پیامبرند؟! نگفتند فرزندان علی و فاطمه‌اند؟! نگفتند بازمانده‌ی عترت‌اند؛ همان عترتی که پیامبر دوستی و مودت با آنان را پاداش و مزد رسالت خویش خواسته بود؟! حتی نگفتند گروهی زن و کودک‌اند که پدر و پسر و برادر از دست داده‌اند و سخت اندوهناک و مصیبت زده‌اند؟! نه! نه! نگفتند و با آنان چنان کردند که از بیان دردناک و دل‌سوزناک امام زمان علیه السلام شنیدیم. آنان با کشتن امام حسین علیه السلام چنان کردند که می‌خوانیم:

فَالْوَيْلُ لِلْعَصَاةِ الْفَسَاقِ! لَقَدْ قَتَلُوا بِقَتْلِكَ الْإِسْلَامَ وَ عَطَلُوا الصَّلَاةَ  
وَ الصِّيَامَ وَ نَقَضُوا السُّنَنَ وَ الْأَحْكَامَ وَ هَدَمُوا قَوَاعِدَ الْإِيمَانِ وَ

**حَرَّفُوا آيَاتِ الْقُرْآنِ وَ هَمَلَجُوا فِي الْبَغْيِ وَالْعُدْوَانِ!**

پس وای بر آن گنه پیشه گان تبه کار! همانا آن جنایت کاران، با کشتن تو، اسلام را کشتند و نماز و روزه را به تعطیلی کشاندند و سنتها و احکام دین را شکستند و ستونهای ایمان را نابود نمودند و آیات قرآن را تحریف کردند و در سرکشی و دشمنی، اسب کینه تاختند.

حسین من! می دانی پس از شهادت تو، چه شد؟ می دانی چه مصیبتها بر سر اسلام و مسلمانان آمد؟ پی آمدهای پلیدی که از کشتن تو دامن گیر اسلام شد، جز با ظهور فرزندات و خون خواهی او، جبران نمی شود. بگذار گوشه ای کوچک از آن مصیبتها را باز هم از زبان فرزندات مهدی بشنویم:

**لَقَدْ أَصْبَحَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مَوْتُورًا وَ عَادَ كِتَابُ اللَّهِ - عَزَّ وَ جَلَّ - مَهْجُورًا وَ غُودِرَ الْحَقُّ إِذْ قَهَرْتَ مَقْهُورًا.**

پیامبر خدا خون خواه تو شد و کتاب خداوند - عزوجل - دوباره مهجور گشت و با شکست تو، حق نیز شکست خورد و وانهاده شد.

**وَ فَقَدَ بِفَقْدِكَ التَّكْبِيرُ وَ التَّهْلِيلُ وَ التَّحْرِيمُ وَ التَّحْلِيلُ وَ التَّنْزِيلُ وَ التَّأْوِيلُ.**

و با فقدان تو، ندای [حقیقی] الله اکبر و بانگ [درست] لا اله الا الله و آن چه خداوند حرام و حلال فرموده بود، و الفاظ و معانی قرآن، همه و همه، از میان رفت.

**وَ ظَهَرَ بَعْدَكَ التَّغْيِيرُ وَ التَّبْدِيلُ وَ الْإِلْحَادُ وَ التَّعْطِيلُ وَ الْأَهْوَاءُ وَ الْأَضَالِيلُ وَ الْفِتْنُ وَ الْأَبَاطِيلُ.**



و پس از تو، دگرگونی و واژگونی در دین و الحاد و بی‌دینی و تعطیلی در احکام آیین و هواپرستی‌ها و گمراهی‌ها و فتنه‌ها و باطل‌گرایی‌ها، پدیدار گشت.

از این پس خواهیم خواند که چگونه خبر شهادت حضرت امام حسین علیه السلام در عالم ملک و ملکوت منتشر گشت و چگونه ساکنان آسمان و قدسیان، بر این مصیبت عظیم، عزادار شدند:

فَقَامَ نَاعِيكَ عِنْدَ قَبْرِ جَدِّكَ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَتَعَاكَ إِلَيْهِ بِالذَّمْعِ  
الْهَطُولِ، قَائِلًا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! قُتِلَ سِبْطُكَ وَ فَتَاكَ وَ اسْتُيْحَ أَهْلُكَ  
وَ حَمَاكَ وَ سُيِّتَ بَعْدَكَ ذَرَارِيكَ وَ وَقَعَ الْمَحْدُورُ بِعِثْرَتِكَ وَ  
ذَوِيكَ.

آن کس که مأمور بود تا خبر ناگوار شهادت تو را اعلام کند، به مدینه آمد و بر سر قبر نیایت پیامبر، ایستاد و در حالی که سیل اشک از دیدگانش جاری بود، بانگ برآورد و خبر مصیبت بار مرگت را چنین اعلام کرد:

ای رسول خدا! فرزند برومند و جوانمرد تو را ناجوانمردانه، کشتند؛ جان و مال خاندانت را مباح شمردند و پس از تو، فرزندان و بازماندگانت را به اسارت بردند و بلای جنگ مرگ‌بار بر عترت و فرزندان تو فرود آمد.

فَانزَعَجَ الرَّسُولُ وَ بَكَى قَلْبُهُ الْمَهُولُ وَ عَزَّاهُ بِكَ الْمَلَائِكَةُ وَ  
الْأَنْبِيَاءُ.

رسول خدا سخت ناراحت و غمناک شد و دل بیمناکش به درد آمد و گریست و فرشتگان و پیامبران، عزای عظیم شهادتت را به پیامبر تعزیت و تسلیت گفتند.

وَ فُجِعَتْ بِكَ أُمَّكَ الزَّهْرَاءُ وَ اخْتَلَفَ جُنُودُ الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ

### تُعَزِّي أَبَاكَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ.

[و نیز با این حادثه‌ی غم‌بار،] دل مادرت زهرا، دردمند و داغدار گشت؛ فرشتگان مقرب، گروه گروه، برای عرض تعزیت و تسلیت، به حضور پدرت، علی علیه السلام می‌رسیدند.

وَأُقِيمَتْ لَكَ الْمَأْتَمُ فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ وَلَطَمَتْ عَلَيْكَ الْحُورُ الْعَيْنُ.  
و مجالس عزا و ماتم در بالاترین طبقات آسمان برگزار گردید و زنان بهشتی بر گونه‌هایشان لطمه و ضربه زدند.

و بَكَتِ السَّمَاءُ وَ سُكَّانُهَا وَ الْجِنَانُ وَ خُرَّائِهَا وَ الْهَضَابُ وَ  
أَقْطَارُهَا وَ الْبِحَارُ وَ حِيَتَانُهَا وَ الْجِنَانُ وَ وِلْدَانُهَا وَ الْبَيْتُ وَ الْمَقَامُ  
وَ الْمَشْعَرُ الْحَرَامُ وَ الْحِلُّ وَ الْإِحْرَامُ.

[در غم شهادت تو،] آسمان و ساکنانش، بهشت و نگاهبانانش، کوه‌های بلند و اطرافش، دریاها و ماهیانش، بهشت و ساکنانش، کعبه و مقام ابراهیم، مشعر و حل و حرم،<sup>۱</sup> همه و همه، گریستند.

از علی علیه السلام نقل است که فرمود:

وَ مَا بَكَتِ السَّمَاءُ وَ الْأَرْضُ إِلَّا عَلَى يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا وَ  
الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ علیه السلام.<sup>۲</sup>

آسمان و زمین هیچ‌گاه جز بر یحیی پسر زکریا و حسین پسر علی نگریسته‌اند.

۱ - حرم: محدوده‌ای است پیرامون کعبه که صید در آن حرام می‌باشد و حل، خارج آن

محدوده است.

۲ - بحار الانوار ۱۴: ۲۶۷.

از امام صادق علیه السلام نیز روایت شده است که فرمود:

زُورُوا الْحُسَيْنَ علیه السلام وَ لَا تَجْفُوهُ فَإِنَّهُ سَيِّدُ شَبَابِ الشُّهَدَاءِ وَ سَيِّدُ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ شَبِهُهُ يَحْيَى بْنُ زَكَرِيَّا علیه السلام وَ عَلَيْهِمَا بَكَتِ السَّمَاءُ وَ الْأَرْضُ.<sup>۱</sup>

حسین علیه السلام را زیارت کنید و در حق او جفا روا مدارید. به راستی که او سید و سالار جوانان شهید و سرور و آقای جوانان بهشت و شبیه یحیی پسر زکریاست. آسمان و زمین برای آن دو گریسته‌اند.

امام رضا علیه السلام نیز در بخشی از سخنانش درباره‌ی امام حسین علیه السلام، از جمله فرموده است:

يَا ابْنَ شَيْبٍ لَقَدْ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ أَنَّهُ لَمَّا قُتِلَ جَدِّي الْحُسَيْنُ أَمْطَرَتِ السَّمَاءُ دَمًا وَ تُرَابًا أَحْمَرَ.<sup>۲</sup>

ای پسر شبیب، پدرم به واسطه‌ی پدر بزرگوارش، از جد گرامی‌اش امام زین العابدین علیه السلام نقل کرده است که فرمود:

هنگامی که نیایم حسین علیه السلام شهید شد، از آسمان باران خون و خاک سرخ فرو ریخت!

۱- بخار الانوار ۱۴: ۲۶۸.

۲- بخار الانوار ۴۴: ۲۸۵.

عاشورا، آن سو

## کلمه‌ی پاک

مثل اهل بیت علیهم‌السلام و دشمنانشان همان مثلی است که خداوند در قرآن آورده است:

﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَضَلُّهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ تُؤْتِي أُكْلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا وَ يُضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾<sup>۱</sup>

آیا ندیدی چگونه خداوند، کلمه‌ی پاک را به درخت پاکی تشبیه کرده که ریشه‌ی آن استوار و شاخه‌اش سر بر آسمان سوده است؟ هر زمان میوه‌اش را به اذن پروردگار خود، می‌دهد و خداوند، برای مردم مثل‌ها می‌زند، شاید به خود آیند.

﴿وَ مَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا مِنْ قَرَارٍ﴾<sup>۲</sup>

۱- ابراهیم (۱۴): ۲۵-۲۴.

۲- ابراهیم (۱۴): ۲۶-۲۴.

و مثل کلمه‌ی ناپاک و پلید مانند درخت پلید است که از روی سطح  
رویین زمین روئیده است و قرار و ثبات ندارد.

بخش نخست آیه، به اهل بیت پیامبر ﷺ اشاره می‌کند که مانند  
درخت پاک، اصل و ریشه‌ای استوار و پایدار دارند و شاخ برگ  
وجود پر برکت آنان در سرتاسر هستی گسترده است و با استفاده از  
بخش دوم، همان آیه‌ای یاد می‌شود که پیش از این درباره‌ی آن  
سخن گفتیم.

اگر یادتان باشد پیشتر آوردیم که پیامبر ﷺ در رؤیایی راستین  
چنان دید که بوزینه گانی از منبرش بالا می‌روند و در پی آن خواب  
این آیه‌ی شریفه نازل شد:

رؤیایی که به تو نمایاندم و نیز خاندان نفرین شده را جز آن نیست که  
فتنه و آزمایشی برای مردم قرار دادیم و البته ایشان را از فرجام کارهای  
زشتشان می‌ترسانیم ولی جز سرکشی شدید بر آنان نمی‌افزاید.<sup>۱</sup>

در این آیه بنی‌امیه به شجره‌ی ملعونه یا خاندان نفرین شده نامور  
گشته و به آن درخت پلید و ناپاک تشبیه شده‌اند که ریشه‌ای سست و  
ناپایدار دارد و به زودی از میان می‌رود.

### روشنگری

هنوز امت اسلام در نهایت نادانی به سر می‌برد. هنوز چهره‌ی  
پنهان و پلید خاندان خیانتکار بنی‌امیه بر بسیاری از مسلمانان،  
پوشیده است. هنوز مردم از اسلام به جز پوسته‌ای بی‌مغز و پوک،

بهره‌ای ندارند. هنوز مانده است تا با تعالیم زندگی ساز و آخرت پرداز اسلام آن گونه که باید، آشنا شوند. پنجاه سال است که اسلام از مسیر درست خویش خارج شده است. پنجاه سال است که عموم مسلمانان از آموزه‌های راستین دین بی بهره‌اند. بسیاری از آنان بر اثر اقدامات دسیسه‌گرانه و دشمنانه و در عین حال منافقانه‌ی معاوییه‌ی حيله‌گر، اسلام را آن گونه می‌شناسند که او می‌خواست. از آن سو می‌دانیم که قدرت حکومت دینی بنی‌امیه تا آن جا است که دیدیم به آسانی دست به خون اهل بیت پیامبر خدا ﷺ می‌آیند و آب از آب تکان نمی‌خورد. سربازان شام به مدینه، شهر مهاجر و انصار یورش می‌آورند و به دستور یزید اجازه می‌یابند به مدت سه روز هر کار که می‌خواهند انجام دهند و آنان نیز ننگین‌ترین اعمال را مرتکب می‌شوند.<sup>۱</sup>

یادتان می‌آید که پیش از این از پیش‌گویی علی علیه السلام درباره‌ی فتنه‌ی فراگیر و فروفکن بنی‌امیه یاد کردیم. یادتان می‌آید که از قول آن حضرت آوردیم:

آگاه باشید! همانا در نزد و نگاه من، ترسناک‌ترین فتنه‌ها برای شما، فتنه‌ی بنی‌امیه است. فتنه‌ای کور و سیاه و تاریک که بزرگی و دشواری‌اش بسی فراگیر است. بلا و سختی آن ویژه [اهل بیت پیامبر ﷺ] است و هر کس که در آن فتنه بینا و بصیر باشد، بلا و سختی به او روی آورد و کسی که نسبت به آن فتنه نابینا باشد، بلا و سختی از او دور خواهد بود.

۱ - منظور واقعه‌ی «حزّه» می‌باشد، که در سال ۶۳ هـ ق در مدینه رخ داده است. (تاریخ

دیدید چگونه آن فتنه‌ی کور، موجب آن شد تا فاجعه‌ی کربلا به وقوع بپیوندد؟ دیدید چگونه بزرگانی چون ابوذر و میثم و عمار و مالک اشتر و کمیل و حجر بن عدی و بسیاری دیگر از شیعیان علی علیه السلام، هم آنان که بصیرت در دین داشتند، به دست عثمان، نخستین کس از بنی امیه که به قدرت رسید و نیز به دست معاویه، تبعید شدند و آسیب‌ها دیدند و شهید شدند؟

یادتان می‌آید که علی علیه السلام بر اساس دانش الاهی خویش پیش‌گویی فرموده بود که:

آری، بنی‌امیه پیوسته در نابودی شما می‌کوشند، تا جایی که کسی را از شما باقی نمی‌گذارند، مگر آن کس را که برایشان سودمند باشد یا زیانی به آنان نرساند. سایه‌ی سیاه و بلای شوم آنان پیوسته بر سرتان خواهد بود تا آن‌جا که پیروزی شما بر ایشان و انتقام گرفتنتان از آنان، آن‌چنان دشوار و ناشدنی می‌شود که گویا برده‌ای بخواهد از مولا و صاحبش انتقام بگیرد یا پیروی بپندارد که بر پیشوایش غالب شود.

و نیز یادتان می‌آید که فرجام نگون‌بختی آنان را این‌گونه ترسیم فرموده بود:

سپس خداوند آن فتنه‌ی فراگیر را از شما دور می‌فرماید همان‌گونه که پوست از گوشت جدا می‌گردد. کسی آن فتنه را برطرف می‌کند که بنی‌امیه را سخت خوار و خفیف می‌کند و با تندى و سختی ایشان را می‌راند و با جامی که آکنده از آشامیدنی تلخ است، ایشان را سیراب می‌سازد که در تلخی آن باید بسیار صبوری کنند. جز ضربت شمشیر چیزی به آنان عطا نمی‌کند و جز جامه‌ی وحشت و هراس به آنان نمی‌پوشاند. در آن هنگام قریش دوست می‌دارد دنیا و هر آن چه در آن است بدهد و در برابر، مرا، حتی به اندازه‌ی زمان کوتاه نحر (=کشتن)



یک شتر، ببیند، تا تمامی آن چه را که امروز پاره‌ای از آن را از ایشان می‌طلبم و نمی‌دهند، از آنان بپذیرم.

شهادت امام حسین علیه السلام آغازی بود برای فرونشستن آن فتنه‌ی کور و سیاه. روشن‌گری‌های حضرت امام زین العابدین و حضرت زینب علیها السلام و دیگر بازماندگان ماجرای جانسوز عاشورا، پرده‌ی نفاق از چهره‌ی پوشیده‌ی بنی‌امیه برافکنند. به ذکر دو ماجرا در این رابطه بسنده می‌کنیم.

### آغاز آگاهی

هنگامی که اسرای کربلا را به شام می‌بردند، مردم در دروازه‌ی دمشق گرد آمده بودند. پیرمردی شامی پیش آمد و گفت: حمد و سپاس خدای را که شما را کشت و هلاکتان کرد و سرزمین‌ها را از مردانتان آسوده ساخت و امیرالمؤمنین یزید را بر شما مسلط کرد. امام زین العابدین علیه السلام خطاب به پیرمرد فرمود: پیرمرد، آیا قرآن خوانده‌ای؟ پیرمرد پاسخ داد: آری. امام علیه السلام فرمود: این آیه را می‌شناسی که می‌فرماید:

﴿قُلْ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾<sup>۱</sup>

ای پیامبر بگو: بر امر رسالت مزدی از شما نمی‌خواهم، مگر دوستی با خویشاوندانم را.

پیرمرد شامی گفت: آری خوانده‌ام. امام علیه السلام فرمود: ای شیخ! خویشاوندان نزدیک پیامبر ماییم. سپس فرمود: آیا این آیه را در

سوره‌ی بنی‌اسرائیل خوانده‌ای:

﴿وَآتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ﴾<sup>۱</sup>

ای پیامبر حق خویشاوندانت را ادا کن.

پیرمرد گفت: خوانده‌ام. امام فرمود: منظور از این آیه ما هستیم.

باز امام پرسید: این آیه را خوانده‌ای:

﴿وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ

وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ﴾<sup>۲</sup>

ای مؤمنان! آگاه باشید که به راستی هرآنچه غنیمت و بهره از چیزی نصیبتان می‌شود، همانا یک پنجم آن به خدا و رسولش و خویشاوندان نزدیک آن حضرت تعلق دارد.

پیرمرد پاسخ داد: آری خوانده‌ام. امام فرمود: منظور از این

خویشاوندان ما هستیم. دوباره فرمود: این آیه را خوانده‌ای که می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمُ

تَطْهِيراً﴾<sup>۳</sup>

هر آینه خداوند می‌خواهد تا پلیدی و پلشتی را، فقط، از شما اهل بیت بزدايد و شما را پاک و طاهر گرداند.

شیخ گفت: خوانده‌ام. امام فرمود: اهل بیتی که خداوند آنان را به

۱- اسراء (۱۷): ۲۶.

۲- انفال (۸): ۴۱.

۳- احزاب (۳۳): ۳۳.

آیه‌ی تطهیر ویژه گردانده است، ما هستیم.

پیرمرد، پشیمان و پریشان، بر جای ماند و به امام عرض کرد: شما را به خدا سوگند شما همان اهل بیت و خویشاوندان نزدیک پیامبر خدا هستید؟ امام پاسخ داد: بی‌هیچ تردیدی ما همان اهل بیت هستیم و به حق جدّمان رسول خدا ما خاندان او می‌باشیم. پیرمرد گریست و عمامه‌اش را، به نشانه‌ی خشم و پشیمانی، از سر برافکند و سر به آسمان برداشت و گفت: بارالها! ما از دشمن آل محمد، چه انسان و چه جن، بیزار می‌جوییم. آن‌گاه عرض کرد: آیا راه توبه‌ای برای من مانده است؟ امام علیه السلام مشفقانه فرمود: آری، اگر توبه کنی خداوند توبه‌ات را می‌پذیرد و در آن صورت با ما و از ما خواهی بود. پیرمرد مشتاقانه گفت: من به راستی توبه می‌کنم.

از آن سو، ماجرای ملاقات و گفت‌وگوی پیرمرد با امام سجّاد علیه السلام به یزید رسید و او را آشفته کرد و دستور داد تا آن پیرمرد سعادت‌مند و جوان‌مرد را ناجوانمردانه بکشند و چنان کردند.<sup>۱</sup>

نیز نقل است که پس از شهادت امام حسین علیه السلام، ابراهیم بن طلحه با طعنه و سرزنش به حضرت سجّاد علیه السلام عرض کرد: در جنگی که رخ داد، پیروزی با چه کسی بود؟ امام فرمود: ساعتی صبر کن تا هنگام نماز برسد، آن‌گاه اذان و اقامه بگویی و نماز بگزار تا بدانی پیروزی با که بود.<sup>۲</sup>

۱- بحار الانوار ۴۵: ۲۲۹.

۲- بحار الانوار ۴۵: ۲۷۷.

### سقوط کاخ ستم

به هر روی اسیران را به مسجد دمشق آوردند و یزید دستور داد تا خطیبی خود فروخته به منبر برود و به علی علیه السلام ناسزا و ناروا بگوید و در برابر، از یزید و پدر پلیدش معاویه، ستایش کند. خطیب خیره سر، به منبر شد و جسورانه چنان کرد که دستور یافته بود. در میانه‌ی سخنان یاوه‌ی او بود که امام زین العابدین علیه السلام برخاست و رو به مردک مزدور کرد و فرمود:

وای بر تو ای سخنران سیه بخت! خشم خالق را به خشنودی خلق فروختی؟! بدین سان جای گاه تو آتش دوزخ خواهد بود.

سپس امام علیه السلام از یزید خواست تا بگذارد آن حضرت به منبر برود و سخن بگوید. یزید بی‌مناک شد و مخالفت کرد، اما عده‌ای از حاضران از یزید خواستند تا اجازه دهد آن حضرت سخن بگوید. آن‌ها چنان می‌پنداشتند که مرد جوانی مانند امام علیه السلام که در بند اسارت است و آن همه مصیبت و سختی را تحمل کرده است توان و جرأت آن را ندارد که در آن مجلس خطبه بخواند. یزید ناگزیر اجازه داد تا حضرت سجاد علیه السلام به منبر برود. فرزند برومند امیرالمؤمنین علیه السلام آغاز به سخن کرد و چنان خطبه‌ای خواند که دل‌ها لرزید و اشک‌ها از دیدگان جاری شد و بسیاری از حقایق، آشکار گشت و این امر، آغازی شد برای فروریختن کاخ سبزی که معاویه در برافراشتن آن همه چیزش را از دست داده بود. امام علیه السلام از جمله چنین فرمود:

هان ای مردم! به ما اهل بیت شش نعمت داده‌اند و ما را با هفت صفت برتری بخشیده‌اند:

به ما، علم و حلم و گذشت و سخنوری و شجاعت و محبت در دل های  
مؤمنان داده اند. و ما را برتری بخشیده اند به این که:

پیامبر برگزیده ی خدا و صدیق امت علی علیه السلام و جعفر طیار و حمزه، شیر  
خدا و شیر رسول خدا و نیز دو سرور جوانان از ما باشد.

سپس در معرفی خود و خاندان گرامی اش چنین فرمود:

هر کس مرا می شناسد که هیچ و هر کس که مرا نمی شناسد، او را  
درباره ی شرافت خانوادگی و نیز نژاد نمونه و برگزیده ی خویش آگاه  
می کنم.

هان ای مردم! من فرزند مکه و منی هستم. من پسر زمزم و صفایم،  
من فرزند کسی هستم که زکات را در دامن ردایش برای تهی دستان و  
گرسنگان می بُرد.

مکه و منی و زمزم و صفا از شرافت های خاندان گرامی  
رسول خداست. این را همه ی عرب می دانستند و نیز پیامبر خدا را  
به ویژگی هایی می شناختند که خاص آن حضرت بود. بردن زکات  
برای تهی دستان، خوش پوشی و پاکیزگی، انجام حج ابراهیمی به  
نیکوترین روش، از آن جمله بود. همه می دانستند که رسول  
اکرم صلی الله علیه و آله به معراج رفته است و تا سدرة المنتهی اوج و عروج داشته  
است. می دانستند که منزلت پیامبر نزد خداوند از همه ی مخلوقات،  
چه مخلوقات عالم ملکوت و چه آفریدگان عالم ناسوت، بسی برتر  
و بالاتر است. امام سجاده علیه السلام با بیان برخی برتری های پیامبر، تأکید  
فرمود که او فرزند چنان شخصیت گران قدری است تا حاضران اگر  
نمی دانند بدانند که یزید با چه کسی درافتاده است.

از آن سال های سیاهی که معاویه گفتن ناسزا و ناروا را به علی بن

ابی طالب علیه السلام در نمازهای جمعه و جماعت و بر فراز منبرهای منفور حکومت بنی امیه، رسمیت و حتمیت بخشیده بود، بیست سال می گذشت و در این دوران، بسیاری از نو مسلمانان و نسل هایی که از پیشینه ی علی علیه السلام نا آگاه و بی خبر بودند، به راستی او را نمی شناختند. از این رو، در آن موقعیت، مناسب بود تا امام سجاد علیه السلام بیشتر درباره ی آن عزیز مظلوم سخن بگوید. آنگاه امام علیه السلام چنین فرمود:

من پسر علی مرتضایم، من پسر پهلوانی هستم که بینی کافران را در هم کوفت، تا آن که به یگانگی خداوند شهادت دادند. من پسر سرداری هستم که در رکاب رسول خدا با دو شمشیر می جنگید و با دو نیزه ضربت می زد. همو که دو بار هجرت کرد و دو بار بیعت نمود. همان دلاور مردی که در بدر و حنین جانانه جنگیده است و هرگز حتی به اندازه ی چشم بر هم زدنی به خداوند شرک نورزیده است.

من پسر همان کسی هستم که خداوند او را در قرآن به نام صالح المؤمنین ستوده است؛ همو که وارث پیامبران است. همو که کوبنده ی کافران است. همو که سرور و سالار مسلمانان است. همو که نور مجاهدان است. همو که تاج افتخار کسانی است که از خوف و خشیت خداوند می گریند. همو که زینت عبادت کنندگان است. همو که صبورترین صبوران است. همو که در میان آل و خاندان رسول خدا برترین و بهترین کسی است که پس از پیامبر، خداوند عالمیان را عبادت کرده است.

من فرزند بزرگ مردی هستم که جرئیل افتخار آن را یافته است تا او را تأیید کند و میکائیل شرافت آن را یافته است تا به یاری او برخیزد. من فرزند کسی هستم که شجاعانه از حریم عزت مسلمانان پاسداری کرده

است؛ همان کس که گمراهان و پیمان شکنان و ستمگران را از دم تیغ دو دم ذوالفقار گذرانند؛ همان که با دشمنان غاصبش به پیکار پرداخت؛ همان کس که از تمام قریشیان برتر و بالاتر است. نخستین مؤمنی است که دعوت خدا و رسول را اجابت کرد و اولین پیشی گیرنده در اسلام و ایمان، هموست. شکننده‌ی شوکت تجاوزپیشه گان، نابود کننده‌ی مشرکان، تیر کشنده‌ی خداوند بر منافقان، زبان گویای حکمت عابدان، یاور دین، ولی امر خدا، بستان حکمت الاهی، و گنجینه‌ی علم حق هموست.

جوان مرد، بخشنده، درخشان، بزرگ و مهتر، پاکیزه، فرزند مکه، خشنود از خدا، پیشتاز در مبارزه، پهلوان، صابر در سختی‌ها، بسیار روزه‌دار، پاکیزه‌خوی، بُرنده‌ی پشت و نسل کافران و برهم زننده‌ی احزاب منافقان، هموست.

پایدارترین در جنگ، دلاورترین در نبرد، آهنین در اراده و عزم، سخت‌گیرترین در دادستانی از ظالم و شیر حمله‌ور، اوست. در هنگامه‌ی نبرد که سرنیزه‌های جنگ‌جویان به یک دیگر برخورد می‌کردند و عنان اسب‌های دلاوران در هم فرو می‌رفتند، چنان از کشته‌ها پشته می‌ساخت که گویا آسیابان گندم آرد می‌کند و چنان مردان جنگی را از دم تیغ می‌گذرانید که گویا بادی تند، گیاهان خرد و خشک را می‌پراکند.

شیر غزان حجاز و دلاور مرد عراق، فرزند مکه و مدینه، اهل مسجد مقدس خیف، هم پیمان عقبه، قهرمان بدر، یکه تاز احد، مهاجر بی‌باک، در میان عرب سید و سالار، در خروش جنگ شیر زیان، وارث مشعر و منی، پدر حسن و حسین، دو پسر گرامی پیامبر، هموست.

آری، جدّ من علی بن ابی‌طالب چنین راد مردی است که برخی از ویژگی‌هایش را برشمردم.

مردم شام که سالیان سال جز دشنام و ناسزا و ناروا دربارهی علی علیه السلام نگفته و نشنیده بودند و چه بسا بسیاری از آنان علی علیه السلام را به راستی نمی شناختند، با شنیدن این اوصاف سخت به حیرت افتاده بودند و خاموش و نیمه مدهوش به این سخنان نو و ناشنیده گوش سپرده بودند. امام علیه السلام در پی بیانات روشنگر و بیدار کننده ی خویش چنین فرمود:

من پسر فاطمه ی زهرایم، من پسر سرور زنان عالم ام، من پسر خدیجه ی کبرایم، من فرزند کسی هستم که ستمگرانه او را کشتند، من فرزند کسی هستم که سرش را از پشت بریدند، من فرزند کسی هستم که آب را از او دریغ داشتند تا آن که لب تشنه جان داد، من فرزند کسی هستم که بدن مبارک او را در زمین کربلا رها کردند، من فرزند کسی هستم که عمامه و لباسش را به تاراج بردند، من فرزند کسی هستم که فرشتگان آسمان بر او گریستند و جَنیان در زمین و پرنندگان در آسمان بر او نوحه سرودند. کسی که سرش را بر سر نیزه به هدیه بردند، کسی که زنان و فرزندان او را به اسارت از عراق به شام آوردند.

امام سجاده علیه السلام پیوسته جنایاتی را که در حق اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله رخ داده بود، برمی شمرد و گروهی از مردم حاضر در مسجد می گریستند. یزید چون چنین دید، دهشت زده دستور داد تا مؤذن اذان بگوید. او خواست به این ترتیب سخنان امام علیه السلام را قطع کند. هنگامی که مؤذن گفت: الله اکبر، امام علیه السلام فرمود:

هیچ چیز بزرگتر از خداوند نیست و من او را بسی بزرگ می شمارم، بزرگ شمردنی که با هیچ چیز قابل قیاس نیست.

هنگامی که مؤذن گفت: اشهد ان لا اله الا الله امام فرمود:



عاشورا، آنسو \* ۱۰۱

موی و پوست و گوشت و استخوان و خونم به یگانگی خداوند شهادت  
می‌دهند.

و هنگامی که مؤذن گفت: محمد رسول الله، امام از فراز منبر رو  
به یزید کرد و فرمود:

اینک ای یزید! بگو تا بدانم، محمّدی که این مؤذن به رسالت او شهادت  
می‌دهد جدّ توست یا جدّ من؟ اگر بگویی جدّ توست دروغ گفته‌ای و کافر  
شده‌ای و اگر اعتراف کنی که آن حضرت جدّ من است، بگو که چرا  
فرزندش را ستمگرانه کشتی؟<sup>۱</sup>

این ماجرا، که لرزه‌ای آشکار بر کاخ ستم یزید افکند، آغازی شد  
برای رسوایی بنی‌امیه و موجب بود برای سقوط کاخ ستم ایشان.

ظہور

## طلیعه‌ی طوبا

پیش از آغاز این بخش - که بخش پایانی و امیدبخش این نوشتار است - لازم می‌دانیم روایت شریفی را که بیان‌گر برخی حوادث شگفت‌انگیز در ماجرای معراج رسول اکرم صلی الله علیه و آله است، بیاوریم و آن را مطلعی مبارک و نورانی برای بحث خود، قرار دهیم.

عَنِ الرَّضَا عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ... قَالَ عَلِيُّ عليه السلام: فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَأَنْتَ أَفْضَلُ أَوْ جِبْرَائِيلُ؟ فَقَالَ صلی الله علیه و آله: يَا عَلِيُّ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَضَّلَ أَنْبِيََاءَهُ الْمُرْسَلِينَ عَلَيَّ مَلَائِكَتِهِ الْمُقَرَّبِينَ وَفَضَّلَنِي عَلَيَّ جَمِيعِ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ وَالْفَضْلُ بَعْدِي لَكَ يَا عَلِيُّ وَ لِلْأَئِمَّةِ مِنْ بَعْدِكَ وَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَخُدَامُنَا وَ خُدَامُ مُحِبِّينَا.

امام رضا عليه السلام به واسطه‌ی پدران گرامی‌اش از علی عليه السلام نقل می‌کند که آن حضرت به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: ای رسول خدا! آیا شما برترید یا جبرئیل؟ فرمود: علی جان! همانا خداوند - تبارک و تعالی - پیامبران مرسلش را بر فرشتگان مقربش برتری داده است و مرا بر تمامی

پیامبران و رسولان، برتری داده است و فضیلت و برتری، پس از من از آن تو و امامان پس از توست و به راستی که فرشتگان، خادمان ما و خادمان دوستداران ما می‌باشند.

در بخشی دیگر از آن بیانات آسمانی آمده است:

... يَا عَلِيُّ لَوْ لَا نَحْنُ مَا خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ وَ لَا حَوَاءَ وَ لَا الْجَنَّةَ وَ لَا النَّارَ وَ لَا السَّمَاءَ وَ لَا الْأَرْضَ. فَكَيْفَ لَا نَكُونُ أَفْضَلَ مِنْ الْمَلَائِكَةِ وَ قَدْ سَبَقْنَاهُمْ إِلَى مَعْرِفَةِ رَبِّنَا وَ تَسْبِيحِهِ وَ تَهْلِيلِهِ وَ تَقْدِيسِهِ.

علی جان! اگر ما [چهارده معصوم] نبودیم، خداوند آدم و حوا و بهشت و دوزخ و آسمان و زمین را نمی‌آفرید. پس چگونه ما از فرشتگان برتر نباشیم در حالی که ما بر آنان در معرفت خدایمان و تسبیح و تهلیل و تقدیس او، سبقت جسته‌ایم.

آن‌گاه چگونگی این سبقت را بیان فرموده است:

لِأَنَّ أَوَّلَ مَا خَلَقَ اللَّهُ - عَزَّ وَ جَلَّ - خَلَقَ أَرْوَاحِنَا فَأَنْطَقْنَا بِتَوْحِيدِهِ وَ تَحْمِيدِهِ، ثُمَّ خَلَقَ الْمَلَائِكَةَ. فَلَمَّا شَاهَدُوا أَرْوَاحَنَا نُوراً وَاحِداً اسْتَعْظَمُوا أَمْرَنَا؛ فَسَبَّحْنَا لِتَعْلَمَ الْمَلَائِكَةُ أَنَّا خَلَقْنَا مَخْلُوقُونَ وَ أَنَّهُ مُنَزَّهٌ عَنِ صِفَاتِنَا، فَسَبَّحَتِ الْمَلَائِكَةُ بِتَسْبِيحِنَا وَ نَزَّهَتُهُ عَنِ صِفَاتِنَا.

زیرا نخستین چیزی که خداوند آفرید، آفرینش ارواح ما بود. پس از آن ما را به توحید و تحمید خویش ناطق فرمود. سپس فرشتگان را آفرید. هنگامی که آنان ارواح ما را نور واحدی دیدند، امر ما را بسی عظیم شمردند. برای آن که آنان بدانند ما نیز یکی از آفریدگان خداوندیم و او

پاک و منزّه از صفات ماست، خدای را تسبیح گفتیم؛ فرشتگان نیز به تسبیح ما خداوند را تسبیح گفتند و خداوند را از صفات ما، منزّه شمردند.

فَلَمَّا شَاهَدُوا عِظَمَ شَأْنِنَا، هَلَّلْنَا لِتَعْلَمَ الْمَلَائِكَةُ أَنْ «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»  
وَأَنَا عَبِيدٌ وَلَسْنَا بِإِلَهَةٍ يَجِبُ أَنْ نُعْبَدَ مَعَهُ أَوْ دُونَهُ؛ فَقَالُوا: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ.»

پس آن‌گاه که بزرگی شأن ما را مشاهده کردند، لا اله الا الله گفتیم تا فرشتگان بدانند که معبودی به جز الله نیست و همانا ما بندگان خداوندیم، خدایانی نیستیم که واجب باشد همراه با خداوند یا به جز او، پرستیده شویم. به این ترتیب آنان نیز لا اله الا الله گفتند.

فَلَمَّا شَاهَدُوا كِبَرَ مَحَلِّنَا كَبَّرْنَا لِتَعْلَمَ الْمَلَائِكَةُ أَنَّ اللَّهَ أَكْبَرُ مِنْ أَنْ يُنَالَ عِظَمُ الْمَحَلِّ إِلَّا بِهِ.

آن‌گاه که بزرگی جایگاه ما را دیدند، تکبیر گفتیم، تا فرشتگان بدانند که خداوند بسی بزرگ‌تر است از آن که کسی به مرتبتی والا برسد جز به لطف و عنایت او.

فَلَمَّا شَاهَدُوا مَا جَعَلَهُ لَنَا مِنَ الْعِزَّةِ وَالْقُوَّةِ قُلْنَا: «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ» لِتَعْلَمَ الْمَلَائِكَةُ أَنْ لَا حَوْلَ لَنَا وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

و هنگامی که فرشتگان عزت و قوتی را که خداوند برای ما قرار داده بود دیدند، گفتیم: «هیچ نیرو و قوتی نیست مگر به خداوند» تا آنان بدانند که آن قوت و نیرویی که ما داریم جز به خداوند نیست.

فَلَمَّا شَاهَدُوا مَا أَنْعَمَ اللَّهُ بِهِ عَلَيْنَا وَ أَوْجَبَهُ لَنَا مِنْ فَرَضِ الطَّاعَةِ قُلْنَا: «الْحَمْدُ لِلَّهِ» لِتَعْلَمَ الْمَلَائِكَةُ مَا يَحِقُّ لِلَّهِ تَعَالَى ذِكْرُهُ عَلَيْنَا

مِنَ الْحَمْدِ عَلَى نِعْمَتِهِ، فَقَالَتِ الْمَلَائِكَةُ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ.»

و آن‌گاه که فرشتگان دیدند که خداوند چه نعمتی‌هایی بر ما ارزانی فرموده است و دیدند که به ما نعمت بزرگ و جوب اطاعت از ما را داده است، گفتیم: «سپاس و ستایش فقط از آن خداوند است» تا فرشتگان آن چه را که از حمد بر نعمت‌های اوست و سزاوار خداوندی خداوند است - خداوندی که یادش بسی بزرگ است - بدانند و بشناسند. از همین رو بود که آنان نیز گفتند: «حمد و ستایش فقط از آن خداوند است.»

فَبِنَا اهْتَدَوْا إِلَى مَعْرِفَةِ تَوْحِيدِ اللَّهِ وَ تَسْبِيحِهِ وَ تَهْلِيلِهِ وَ تَحْمِيدِهِ وَ تَمْجِيدِهِ.

پس به این ترتیب، فرشتگان به وسیله‌ی ما به معرفت توحید خداوند راه یافتند و تسبیح و تهلیل و تحمید و تمجید او را آموختند.

ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ - تَبَارَكَ وَ تَعَالَى - خَلَقَ آدَمَ فَأَوْدَعَنَا صُلْبَهُ وَ أَمَرَ الْمَلَائِكَةَ بِالسُّجُودِ لَهُ تَعْظِيمًا لَنَا وَ إِكْرَامًا وَ كَانَ سُجُودَهُمْ لِلَّهِ - عَزَّ وَ جَلَّ - عُبودِيَّةً وَ لِآدَمَ إِكْرَامًا وَ طَاعَةً لِكُونِنَا فِي صُلْبِهِ. فَكَيْفَ لَا نَكُونُ أَفْضَلَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ قَدْ سَجَدُوا لِآدَمَ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ؟

سپس خداوند - تبارک و تعالی - آدم را آفرید و ما را در صلب او قرار داد و به فرشتگان فرمان داد تا به آدم سجده کنند. به خاطر تعظیم و گرامی‌داشت ما بود که چنین فرمانی یافتند. سجده‌ی فرشتگان، از باب بندگی خداوند، و گرامی‌داشت و اطاعت آدم بود؛ زیرا ما، در صلب آدم بودیم. پس چگونه ما از فرشتگان برتر نباشیم در حالی که همگی آنان بر آدم سجده کردند؟

در پی حوادث شگفت‌انگیز و گفت‌گوهای شیرین دیگر، چنان شد که در دنباله‌ی ماجرا آمده است:

فَتَوَدِيتُ يَا مُحَمَّدُ أَنْتَ عَبْدِي وَ أَنَا رَبُّكَ. فَإِيَّايَ فَاعْبُدْ وَ عَلَيَّ  
فَتَوَكَّلْ، فَإِنَّكَ نُورِي فِي عِبَادِي وَ رَسُولِي إِلَى خَلْقِي وَ حُجَّتِي  
فِي بَرِيَّتِي. لَكَ وَ لِمَنْ اتَّبَعَكَ خَلَقْتُ جَنَّتِي وَ لِمَنْ خَالَفَكَ خَلَقْتُ  
نَارِي وَ لِأَوْصِيَائِكَ أُوجِبْتُ كَرَامَتِي وَ لِشِيعَتِهِمْ أُوجِبْتُ ثَوَابِي.

پس ندایی برخاست و مرا مخاطب ساخت و فرمود: ای محمد، تو بنده‌ی من هستی و من پروردگار توام! پس تنها مرا بپرست و فقط بر من توکل کن. همانا تو نور من در میان بندگانم و رسول من به سوی آفریدگانم و حجت من در میان مردم می‌باشی. بهشت را برای تو و هم آنان که از تو پیروی می‌کنند، آفریده‌ام و آتش را نیز برای آنان که با تو مخالفت می‌کنند، خلق کرده‌ام و بزرگ‌داشت خویش را برای اوصیای تو و ثوابم را هم برای شیعیان اوصیای تو، آفریده‌ام.

فَقُلْتُ: يَا رَبِّ وَ مَنْ أَوْصِيَائِي؟ فَتَوَدِيتُ: يَا مُحَمَّدُ أَوْصِيَاؤُكَ  
الْمَكْتُوبُونَ عَلَى سَاقِ عَرْشِي. فَنَظَرْتُ وَ أَنَا بَيْنَ يَدَيْ رَبِّي جَلَّ  
جَلَالُهُ إِلَى سَاقِ الْعَرْشِ. فَرَأَيْتُ اثْنَيْ عَشَرَ نُورًا فِي كُلِّ نُورٍ سَطْرٌ  
أَخْضَرٌ عَلَيْهِ اسْمٌ وَصِيٍّ مِنْ أَوْصِيَائِي أَوْلَاهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ  
آخِرُهُمْ مَهْدِيُّ أُمَّتِي.

پس به خداوند عرض کردم: پروردگارا! اوصیای من کیان‌اند؟ ندا بر آمد و مرا مخاطب ساخت: ای محمد! نام آنان بر ساق عرش مکتوب است. من، در حالی که در برابر قدرت و عظمت خدای خویش ایستاده بودم، به ساق عرش نگریستم؛ در آن جا دوازده نور دیدم که در هر یک از آن‌ها

سطر سبز رنگی بود که در آن سطر نام اوصیای من نوشته شده بود. نخستین ایشان علی بن ابی طالب بود و آخرین آنان، مهدی امت من.

فَقُلْتُ يَا رَبِّ هَؤُلَاءِ أَوْصِيَانِي مِنْ بَعْدِي؟ فَتَوَدَّيْتُ: يَا مُحَمَّدُ هَؤُلَاءِ أَوْلِيَائِي وَ أَوْصِيَانِي وَ أَصْفِيَانِي وَ حُجَجِي بَعْدَكَ عَلَيَّ بَرِيَّتِي وَ هُمْ أَوْصِيَاؤُكَ وَ خُلَفَاؤُكَ وَ خَيْرُ خَلْقِي بَعْدَكَ.

من به خداوند عرض کردم: پروردگارا! آیا اینان اوصیای من، پس از من اند؟ ندا آمد که: ای محمد اینان دوستان و اوصیا و برگزیدگان من و حجت‌هایم پس از تو بر آفریدگانم می‌باشند و نیز آنان اوصیا و جانشینان تو و بهترین آفریدگان من، پس از تو می‌باشند.

وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي لِأُظْهِرَنَّ بِهِمْ دِينِي وَ لَأُعْلِينَ بِهِمْ كَلِمَتِي وَ لَأُطَهِّرَنَّ الْأَرْضَ بِآخِرِهِمْ مِنْ أَعْدَائِي وَ لَأَمَكِّنَنَّ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا وَ لَأَسْخِرَنَّ لَهُ الرِّيَّاحَ وَ لَأُذِلَّنَّ لَهُ السَّحَابَ الصَّعَابَ وَ لَأُزِقِّيَنَّهُ فِي الْأَسْبَابِ فَلَأَنْصُرَنَّهُ بِجُنْدِي وَ لَأُمِدَّنَّهُ بِمَلَائِكَتِي حَتَّى تَعْلُو دَعْوَتِي وَ تَجْمَعَ الْخَلْقُ عَلَيَّ تَوْحِيدِي ثُمَّ لَأُدِيمَنَّ مُلْكَهُ وَ لَأُأَوِّلَنَّ الْأَيَّامَ بَيْنَ أَوْلِيَائِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.<sup>۱</sup>

به عزت و جلالم سوگند که بی‌تردید دینم را به وسیله‌ی آنان بر تمامی ادیان پیروز می‌گردانم و کلمه‌ی توحیدم را بلندآوازه می‌سازم و زمین را به وسیله‌ی آخرین آنان از دشمنان می‌پیرایم و او را در شرق و غرب زمین دولت و مکننت می‌بخشم و بادهای سخت و سنگین را به تسخیرش در می‌آورم و او را در اسباب آسمان‌ها بالا می‌برم و به



وسایله‌ی لشکریانم یاری‌اش می‌کنم و فرشتگانم را به مددش می‌فرستم تا آن که دعوت‌م بلندآوازه گردد و همگی مردم بر توحیدم فراهم آیند؛ سپس دوران پادشاهی و حکومتش را طولانی می‌کنم و دولتِ روزگاران را تا بر پایی قیامت در میان اولیا و دوستانم برقرار می‌سازم.

### افق‌های روشن

در این گفتار، نخست، سخنانی را از حضرت امام حسین علیه السلام می‌آوریم که در آن‌ها به ظهورِ منجیِ تمامی مؤمنان و ستم‌دیدگان و منتقم خون پیامبران و پیامبرزادگان، که مظلومانه شهید شده‌اند، بشارت داده شده است. این سخنان امیدبخش یاد آور آن است که ظهور امام زمان علیه السلام آرمان و آرزوی همه‌ی پیامبران و اولیای خداوند است. این بیانات را از این سخن سدید آغاز می‌کنیم:

مَرَّ الْحُسَيْنُ عَلَى حَلْقَةٍ مِنْ بَنِي أُمِّيَّةَ وَ هُمْ جُلُوسٌ فِي مَسْجِدِ  
الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: أَمَا وَاللَّهِ لَا يَذْهَبُ الدُّنْيَا حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ مِنِّي  
رَجُلًا يَقْتُلُ مِنْكُمْ أَلْفًا وَ مَعَ الْأَلْفِ أَلْفًا وَ مَعَ الْأَلْفِ أَلْفًا. فَقُلْتُ:  
جَعِلْتُ فِدَاكَ إِنْ هُوَ لِأَوْلَادِ كَذَا وَ كَذَا لَا يَبْلُغُونَ هَذَا. فَقَالَ:  
وَيَحَكَ إِنْ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ يَكُونُ لِلرَّجُلِ مِنْ صُلْبِهِ كَذَا وَ كَذَا  
رَجُلًا وَ إِنْ مَوْلَى الْقَوْمِ مِنْ أَنْفُسِهِمْ.<sup>۱</sup>

امام حسین علیه السلام بر گروهی از بنی‌امیه که در مسجد رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گرد آمده بودند، گذشت و خطاب به آنان فرمود: آگاه باشید که دنیا به پایان

نمی‌رسد تا آن‌که خداوند مردی از فرزندان مرا برانگیزد که هزار نفر از شما را خواهد کشت و با آن هزار نفر، هزار نفر و با آن هزار نفر، هزار نفر دیگر را از دم تیغ می‌گذراند. راوی می‌گوید: من عرض کردم: فدایتان شوم اینان فرزندان فلانی و فلانی‌اند و در آن روزگار در قید حیات نخواهند بود. فرمود: وای بر تو! در آن زمان (روزگار ظهور) از نسل بنی‌امیه فرزندان زیادی وجود خواهند داشت؛ به علاوه، دوستداران و هواداران هر گروهی از خود آن گروه به شمار می‌آیند.

در حدیثی دیگر، در حتمی بودن ظهور امام زمان علیه السلام، از جد بزرگوارش رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمود:

لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ - عَزَّ وَجَلَّ - ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَخْرُجَ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي يَمَلُّوْهَا عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مَلِثْتُ جَوْرًا وَ ظُلْمًا.<sup>۱</sup>

اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد، خداوند آن روز را آن‌چنان طولانی می‌کند تا آن‌که مردی از فرزندان من به پا خیزد و زمین را از عدل و داد آکنده سازد هم‌چنان که از ظلم و ستم پر شده است.

در ضمن این روایت، فردی نقل می‌کند که به امام حسین علیه السلام عرض کردم: آیا صاحب این امر (حضرت قائم) شما هستید؟ و آن حضرت پاسخ داد:

لَا وَ لَكِنْ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ الطَّرِيدُ الشَّرِيدُ، الْمَوْتُورُ بِأَبِيهِ، الْمَكْنِيُّ بِعَمِّهِ. يَضَعُ سَيْفَهُ عَلَى عَاتِقِهِ ثَمَانِيَةَ أَشْهُرٍ.<sup>۲</sup>

۱- بحار الانوار ۵۱: ۲۳۳.

۲- بحار الانوار ۵۱: ۲۳۴. در ضمن مرحوم مجلسی در توضیح روایت فرموده است که

خیر، ولی صاحب این امر کسی است که از میان مردم رانده شده و دور افتاده است. همان که در انتظار به سر می‌برد تا انتقام خون به ناحق ریخته‌ی پدرش را بگیرد، همان کسی که کنیه‌ی عموی بزرگوارش را دارد، همان کسی که برای کشتن دشمنان، هجده ماه شمشیر بر گردن می‌نهد.

و در بیان برخی نشانه‌های حضرت مهدی علیه السلام فرموده است:

فِي التَّاسِعِ مِنْ وُلْدِي سُنَّةٌ مِنْ يُوْسُفَ وَ سُنَّةٌ مِنْ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ  
وَ هُوَ قَائِمُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ. يُضْلِحُ اللهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَمْرَهُ فِي لَيْلَةٍ  
وَاحِدَةٍ.<sup>۱</sup>

در نهمین فرزند من سنتی از یوسف و سنتی از موسی است. او همان قائم ما اهل بیت است. خداوند امر [ظهورش] را در یک شب اصلاح می‌فرماید.

### نهمین فرزند حسین علیه السلام

امام حسین علیه السلام درباره‌ی امام زمان علیه السلام چنین می‌فرماید:

قَائِمٌ هَذِهِ الْأُمَّةِ هُوَ التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِي وَ هُوَ صَاحِبُ الْغَيْبَةِ وَ هُوَ  
الَّذِي يُقَسِّمُ مِيرَاثَهُ وَ هُوَ حَيٌّ.<sup>۲</sup>

قائم این امت نهمین نفر از فرزندان من است. و هموست صاحب غیبت

ممکن است کنیه‌ی یکی از عموهای امام زمان علیه السلام «ابوالقاسم» یا «ابوجعفر» بوده باشد  
(بحار الانوار ۵۱: ۳۷)

۱- بحار الانوار ۵۱: ۲۳۲.

۲- بحار الانوار ۵۱: ۲۳۳.

و کسی که در حالی که زنده است میراثش را تقسیم می‌کنند.<sup>۱</sup>

در معرفتی یک یک امامان و در پی آنان، شناساندن امام زمان علیه السلام، چنین می‌فرماید:

و سَأَلَهُ رَجُلٌ عَنِ الْأَئِمَّةِ فَقَالَ: عَدَدَ نَقَبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ. تِسْعَةٌ مِنْ  
وُلْدِي آخِرُهُمُ الْقَائِمُ وَ لَقَدْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: أَبْشِرُوا  
ثُمَّ أَبْشِرُوا - ثَلَاثَ مَرَّاتٍ - إِنَّمَا مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي كَمَثَلِ حَدِيقَةِ أُطْعَمَ  
مِنْهَا فَوْجٌ عَامَاً؛ ثُمَّ أُطْعِمَ مِنْهَا فَوْجٌ عَامَاً. آخِرُهَا فَوْجًا يَكُونُ  
أَعْرَضَهَا بَحْرًا وَ أَعْمَقَهَا طُولًا وَ فَرَعَا وَ أَحْسَنَهَا جَنَى.

مردی از امام حسین علیه السلام از تعداد امامان می‌پرسد. امام علیه السلام می‌فرماید:

عده‌ی آنان به تعداد نقیبان بنی اسرائیل است [که دوازده نفر بودند]<sup>۲</sup>.  
نه نفر از فرزندان من از امامان خواهند بود و آخرین ایشان قائم علیه السلام  
است. همانا از رسول خدا شنیدم که می‌فرمود:

بشارت باد بر شما! بشارت باد بر شما! بشارت باد بر شما! به راستی که  
مثل اهل بیت من<sup>۳</sup> مثل باغی است که هر سال گروهی از آن بهره‌مند  
می‌شوند.

آخرین گروه امت [یا اهل بیت] من کسانی خواهند بود که گستره و ژرفا

۱ - این پیش‌بینی واقع شد و میراث امام عسکری علیه السلام - با این که فرزندش مهدی علیه السلام زنده بود - بین همسر و برادر ایشان - جعفر کذاب - تقسیم گشت.

۲ - «وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ بَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا»: و به تحقیق خداوند از بنی اسرائیل پیمان گرفت. و از ایشان دوازده نقیب برانگیختیم. (مائده (۵): ۱۲)

۳ - البته در نقل‌های دیگر این حدیث، به جای اهل بیت، امت آمده است: بحارالانوار ۳۶: ۲۴۲ از کمال‌الدین و خصال و عیون و أخبار الرضا.

و میوه‌دهی آنان بسی فراتر و بیشتر و بهتر خواهد بود.

آن گاه پیامبر ﷺ افزود:

وَ كَيْفَ تَهْلِكُ أُمَّةٌ أَنَا أَوْلَاهَا وَ اثْنَا عَشَرَ مِنْ بَعْدِي مِنَ السُّعْدَاءِ  
أُولَى الْأَلْبَابِ وَ الْمَسِيحِ ابْنِ مَرْيَمَ آخِرُهَا؛ وَ لَكِنْ يَهْلِكُ فِيهَا  
بَيْنَ ذَلِكَ تَبِجُ الْهَرْجِ. لَيْسُوا مِنِّي وَ لَسْتُ مِنْهُمْ. ۱

امتی که نخستین آنان من ام و پس از من دوازده نفر از رستگاران و خردمندان و نیز مسیح پسر مریم، آخر این امت خواهند بود، هرگز هلاک نمی‌شوند. اما در این میانه گروه زیادی هلاک می‌شوند. آنان از [امت] من نیستند و من هم از ایشان نیستم.

پرسش از تعداد امامان عليه السلام را مردی دیگر نیز از آن حضرت پرسید و امام عليه السلام در پاسخ به او فرمود:

إثنا عشر عدد نُبَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ.

تعداد آنان دوازده نفر، به شماره‌ی نقیبان بنی‌اسرائیل است.

آن مرد عرض کرد: ایشان را نام ببرید. امام عليه السلام لختی سر به زیر انداخت و سپس سر بلند کرد و فرمود:

نَعَمْ أَخْبِرُكَ يَا أَخَا الْعَرَبِ! إِنَّ الْإِمَامَ وَ الْخَلِيفَةَ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ  
أَبِي، أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام، وَ الْحَسَنُ وَ أَنَا وَ  
تِسْعَةٌ مِنْ وُلْدِي؛ مِنْهُمْ عَلِيُّ ابْنِي وَ بَعْدَهُ مُحَمَّدٌ ابْنُهُ وَ بَعْدَهُ جَعْفَرُ  
ابْنُهُ وَ بَعْدَهُ مُوسَى ابْنُهُ وَ بَعْدَهُ عَلِيُّ ابْنُهُ وَ بَعْدَهُ مُحَمَّدٌ ابْنُهُ وَ

بَعْدَهُ عَلِيٌّ ابْنُهُ وَ بَعْدَهُ الْحَسَنُ ابْنُهُ وَ بَعْدَهُ الْخَلْفُ الْمَهْدِيُّ. هُوَ  
التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِي؛ يَقُومُ بِالدِّينِ فِي آخِرِ الزَّمَانِ.<sup>۱</sup>

آری ای برادر عرب، تو را از نام ایشان آگاه می‌کنم: همانا امام و خلیفه  
پس از رسول خدا، پدرم امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب و برادرم حسن  
و من و نه نفر از فرزندان من می‌باشند. نام آنان چنین است: پسر علی  
و پس از او پسرش محمد، سپس پسر او جعفر و پس از او پسرش  
موسی و آن‌گاه پسرش علی و در آن هنگام پسر او محمد و پس از او  
پسرش علی و بعد از علی پسرش حسن و در پایان پسر او مهدی که  
نهمین فرزند من است؛ او برای برپایی دین در آخرالزمان به پا می‌خیزد.

در سخنی دیگر فرمود:

مِنَّا اثْنَا عَشَرَ مَهْدِيًّا، أَوْلَهُمْ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ  
آخِرُهُمُ التَّاسِعُ مِنْ وُلْدِي وَ هُوَ الْإِمَامُ الْقَائِمُ بِالْحَقِّ. يُحْيِي اللَّهُ بِهِ  
الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ يُظْهِرُ بِهِ دِينَ الْحَقِّ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ  
الْمُشْرِكُونَ.

از ما اهل بیت دوازده نفر مهدی‌اند. نخستین ایشان امیرالمؤمنین  
علی بن ابی طالب است و آخرین آن‌ها نهمین فرزند من؛ و او کسی است  
که به حق به پا می‌خیزد. خداوند به وسیله‌ی او زمین را پس از مردنش،  
زنده می‌کند و دین حق را بر تمامی ادیان پیروز می‌گرداند هر چند  
کافران را خوش نیاید.

آن‌گاه افزود:

لَهُ غَيْبَةٌ يَرْتَدُّ فِيهَا أَقْوَامٌ وَ يَثْبُتُ عَلَى الدِّينِ فِيهَا آخِرُونَ. فَيُؤَدُّونَ

و يُقَالُ لَهُمْ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ؟ أَمَا إِنَّ الصَّابِرَ فِي  
غَيْبَتِهِ عَلَى الْأَذَى وَ التَّكْذِيبِ بِمَنْزِلَةِ الْمُجَاهِدِ بِالسَّيْفِ بَيْنَ يَدَيْ  
رَسُولِ اللَّهِ ﷺ. ۱

او را غیبتی است که در آن، گروهی مرتد و بی‌دین می‌شوند و گروهی  
هم در دین استوار می‌مانند؛ پس به همین خاطر آزار می‌بینند و به  
ایشان گفته می‌شود: اگر راست می‌گویید، آن وعده که خدا به شما داده  
است، چه هنگام خواهد بود؟ آگاه باشید! همانا کسی که در دوران غیبت  
مهدی بر آزار دشمنان و تکذیب ایشان صبوری کند، همانند کسی است  
که در رکاب رسول خدا ﷺ با شمشیر می‌جنگد.

### بشارت‌های پیروزی

بنی‌امیه نشانه و نمادی از همه‌ی ستمگرانی‌اند که در طول تاریخ،  
دست پروردگان و یاوران شیطان بوده‌اند و هستند. اگر بنی‌امیه از  
میان بروند، تمامی ستم‌گران نیز نابود خواهند شد. نابودی باطل و  
ستم، همراه با خون‌خواهی امام حسین علیه السلام و یارانش و نیز خون  
خواهی تمامی پیامبرانی است که خون پاکشان در دفاع از حریم  
دین، به ناحق ریخته شده است. این مهم در بشارت‌های قرآنی و  
بیانات پیامبر و امامان علیهم السلام به روشنی آمده است.  
خداوند با تأکید فراوان می‌فرماید:

﴿كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَ رُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾. ۲

۱- بحار الانوار ۳۶: ۳۸۵.

۲- مجادله (۵۸): ۲۱.

خداوند چنین نوشته است: بی تردید من و رسولانم پیروز می‌باشیم.  
همانا خداوند بسیار توانمند و شکست‌ناپذیر است.

و نیز بشارت می‌دهد که:

﴿إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾<sup>۱</sup>.

زمین از آن خداست. آن را به هر کس که خود بخواهد به ارث می‌دهد و  
البته فرجام کار از آن پرهیزگاران است.

بشارت بر پیروزی اهل ایمان در کتاب‌های آسمانی پیشین هم  
آمده است:

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ  
الصَّالِحُونَ﴾<sup>۲</sup>.

و ما پس از آن که در کتاب‌های آسمانی پیشین و تورات نوشتیم، در  
زبور نیز مقرر فرمودیم که: همانا زمین را بندگان صالح ما به ارث می‌برند.

آن بندگان صالح، مهدی علیه السلام و یاران او هستند، و یاران مهدی  
پیروان راستین پیامبران‌اند که به آخرین دین گردن نهاده‌اند و در پی  
پیروی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، به آیین اسلام گرویده‌اند و فرجام  
فرخنده‌ی اسلام هم همان است که در این آیه‌ی شریفه می‌خوانیم:

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى  
الدِّينِ كُلِّهِ وَ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً﴾<sup>۳</sup>.

۱- اعراف: ۲۲۸.

۲- انبیاء (۲۱): ۲۰۵.

۳- فتح (۴۸): ۲۸.



خداوند کسی است که رسولش را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر تمامی ادیان پیروز گرداند؛ و البته شهادت خداوند بر این امر کافی است. در آیه‌ای دیگر از این بشارت، چنین یاد شده است:

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَىٰ الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾<sup>۱</sup>

خداوند کسی است که رسولش را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر تمامی ادیان پیروز گرداند، هر چند مشرکان را خوش نیاید.

در زیارت عاشورای امام حسین علیه السلام با چشمانی اشک‌بار و دل‌هایی سوخته اما امیدوار چنین می‌خوانیم:

يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي لَقَدْ عَظُمَ مُصَابِي بِكَ. فَأَسْأَلُ اللَّهَ  
الَّذِي أَكْرَمَ مَقَامَكَ أَنْ يُكْرِمَنِي بِكَ وَ يَرْزُقَنِي طَلَبَ ثَارِكَ مَعَ إِمَامِ  
مَنْصُورٍ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آتَىٰ وَ هُوَ

پس، از خداوندی که مقام تو را گرامی داشته و مرا نیز به خاطر تو، گرامی داشته است، درخواست می‌کنم تا خون‌خواهی تو را، همراه با امام (مهدی علیه السلام) روزی ام فرماید. همان امامی از اهل بیت که یاری شده از جانب خداوند است.

اهمیت این دعا و درخواست آن چنان است که در این زیارت شریف و بس مهم دو بار از خداوند می‌خواهیم تا توفیق همراهی با امام زمان علیه السلام را در انتقام گرفتن از دشمنان دین نصیبمان فرماید. در

۱- توبه (۹): ۳۳ و صف (۶۱): ۹.

۲- بحار الانوار ۹۸: ۲۹۲.

بخشی دیگر از زیارت چنین می خوانیم:

وَ أَسْأَلُهُ أَنْ يُبَلِّغَنِي الْمَقَامَ الْمَحْمُودَ لَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ.

و از خداوند می خواهم تا مرا به مقام پسندیده‌ای که شما امامان نزد خداوند دارید، برساند.

وَ أَنْ يَرْزُقَنِي طَلَبَ تَارِكُمْ مَعَ إِمَامٍ مَهْدِيٍّ نَاطِقٍ لَكُمْ.<sup>۱</sup>

و از خداوند درخواست می کنم تا انتقام جویی از دشمنان شما را روزی ام فرماید. همراه با امام هدایتگر آشکار سخن گوی به حق که از شما خاندان است.

و نیز در دعای ندبه، ندبه کنان عرض می کنیم:

أَيْنَ الطَّالِبِ بِذُحُولِ الْأَنْبِيَاءِ وَ أَبْنَاءِ الْأَنْبِيَاءِ؟

أَيْنَ الطَّالِبِ بِدَمِ الْمَقْتُولِ بِكَرْبَلَاءِ؟

أَيْنَ الْمَنْصُورِ عَلَى مَنْ اِعْتَدَى عَلَيْهِ وَ افْتَرَى؟

أَيْنَ الْمُضْطَرِّ الَّذِي يُجَابُ إِذَا دَعَى؟<sup>۲</sup>

کجاست آن که خون خواه پیامبران و پیامبرزادگان است؟

کجاست امام زمان، که انتقام خون جدش را از دشمنان می گیرد؟

کجاست آن مضطری که در اوج اضطرار دعا می کند و دعایش اجابت می شود؟

چنان که امام صادق علیه السلام در همین باره فرمود:

۱- بحار الانوار ۹۸: ۲۹۲.

۲- اقبال الاعمال: ۲۹۷.

نَزَلَتْ فِي الْقَائِمِ عليه السلام. هُوَ وَ اللَّهِ الْمُضْطَرُّ، إِذَا صَلَّى فِي الْمَقَامِ  
رَكَعَتَيْنِ وَ دَعَا اللَّهَ؛ فَأَجَابَهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ وَ يَجْعَلُهُ خَلِيفَةً فِي  
الْأَرْضِ.<sup>۱</sup>

این آیهی شریفه<sup>۲</sup> درباره‌ی قائم عليه السلام نازل شده است. به خدا سوگند او  
مضطری است که چون در مقام ابراهیم دو رکعت نماز بگزارد و خدا را  
بخواند، خداوند دعایش را اجابت می‌فرماید و ناراحتی را از وی می‌زداید  
و او را خلیفه‌ی زمین قرار می‌دهد.

### امید و انتظار فرشتگان

این گفتار امید بخش را با سخنی از حضرت امام رضا عليه السلام،  
خطاب به ریّان بن شیبب که در روز اوّل ماه محرم شرفیاب حضور  
آن حضرت شده بود، آغاز می‌کنیم:

يَا ابْنَ شَيْبِ! إِنَّ الْمُحَرَّمَ هُوَ الشَّهْرُ الَّذِي كَانَ أَهْلُ الْجَاهِلِيَّةِ فِيهَا  
مَضَى يُحَرِّمُونَ فِيهِ الظُّلْمَ وَ الْقِتَالَ لِحُرْمَتِهِ. فَمَا عَرَفَتْ هَذِهِ الْأُمَّةُ  
حُرْمَةَ شَهْرِهَا وَ لَا حُرْمَةَ نَبِيِّهَا. لَقَدْ قَتَلُوا فِي هَذَا الشَّهْرِ ذُرِّيَّتَهُ وَ  
سَبَّوْا نِسَاءَهُ وَ انْتَهَبُوا ثَقْلَهُ فَلَا غَفَرَ اللَّهُ لَهُمْ ذَلِكَ أَبَدًا.

ای پسر شیبب! همانا محرم ماهی است که مردم دوران جاهلیت به  
خاطر حرمت و گرامی داشتش، ستم و آدم کشی را در آن تحریم  
می‌کردند. اما این امت حرمت ماه محرم را پاس نداشتند. و نیز حرمت

۱- بحار الانوار ۵۱: ۴۸.

۲- اشاره است به آیه‌ی «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ

الْأَرْضِ...». (نمل (۲۷): ۶۲)

پیامبر را هم نگاه نداشتند. همانا در این ماه، فرزندان رسول خدا را کشتند و زنان اهل بیت را به اسارت بردند. و اموال امام حسین را غارت کردند. پس خداوند، به خاطر آن جنایتی که مرتکب شدند، هرگز ایشان را نیامرزد.

يَا ابْنَ شَيْبٍ! إِنْ كُنْتَ بَاكِيًا لِّشَيْءٍ فَايُكُ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام. فَإِنَّهُ ذُبِحَ كَمَا يُذْبَحُ الْكَبْشُ وَ قُتِلَ مَعَهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ رَجُلًا مَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ شَيْهُونَ. وَ لَقَدْ بَكَتِ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَ الْأَرْضُ لِقَتْلِهِ. وَ لَقَدْ نَزَلَ إِلَى الْأَرْضِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ أَرْبَعَةُ آلَافٍ لِنَصْرِهِ فَوَجَدُوهُ قَدْ قُتِلَ. فَهَمَّ عِنْدَ قَبْرِهِ شُعْثٌ غُبْرٌ إِلَى أَنْ يَقُومَ الْقَائِمُ، فَيَكُونُونَ مِنْ أَنْصَارِهِ؛ وَ شِعَارُهُمْ: يَا لثَارَاتِ الْحُسَيْنِ! <sup>۱</sup>

ای پسر شبیب! اگر برای چیزی گریان شدی برای حسین بن علی علیه السلام گریه کن. به راستی همان گونه که گوسفندی را سر می برند، سرش را بریدند. و همراه با آن حضرت، هجده نفر از اهل بیتش را کشتند که در کره‌ی زمین از خوبی نظیر نداشتند. و در مصیبت کشته شدن حسین، آسمان‌های هفت‌گانه و زمین‌ها گریستند. و همانا چهار هزار فرشته از آسمان فرود آمدند تا به یاری حسین بشتابند؛ اما زمانی رسیدند که او کشته شده بود. پس هم‌اینک آن چهار هزار فرشته در کنار قبر حسین با سر و روی آشفته و ژولیده و خاک آلود، عزادار و منتظرند قائم علیه السلام قیام فرماید تا به یاری آن حضرت برخیزند و شعار آنان این است: ای خون خواه حسین!

در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمود:

هَبَطَ أَرْبَعَةَ آلَافٍ مَلَكٍ يُرِيدُونَ الْقِتَالَ مَعَ الْحُسَيْنِ؛ فَلَمْ يُؤْذَنَ لَهُمْ فِي الْقِتَالِ. فَرَجَعُوا فِي الْأَسْتِمَارِ فَهَبَطُوا وَقَدْ قُتِلَ الْحُسَيْنُ رَحْمَةً اللَّهُ عَلَيْهِ وَ لَعِنَ قَاتِلُهُ وَمَنْ أَعَانَ عَلَيْهِ وَمَنْ شَرِكَ فِي دَمِهِ.

هنگامی که حسین علیه السلام در کربلا با دشمنان خدا می جنگید، چهار هزار فرشته از آسمان فرود آمدند تا به یاری حسین بشتابند. اما خداوند به آنان اجازه‌ی جنگ نداد. آنان برای طلب امر به آسمان بازگشتند پس چون بار دیگر فرود آمدند، حسین علیه السلام کشته شده بود. رحمت خدا بر او باد. و ننگ و نفرین ابدی بر قاتلان و هم آنان که ایشان را یاری کردند و در ریختن خون حسین، با قاتلانش شریک شدند.

فَهُمْ عِنْدَ قَبْرِهِ شُعْثٌ غُبْرٌ يَبْكُونَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. رَأَيْسُهُمْ مَلَكٌ يُقَالُ لَهُ مَنْصُورٌ. فَلَا يَزُورُهُ زَائِرٌ إِلَّا اسْتَقْبَلُوهُ وَ لَا يُودِعُهُ مُودِعٌ إِلَّا شَيَّعُوهُ وَ لَا يَمْرَضُ إِلَّا عَادُوهُ وَ لَا يَمُوتُ إِلَّا صَلُّوا عَلَى جِنَازَتِهِ وَ اسْتَغْفَرُوا لَهُ بَعْدَ مَوْتِهِ. فَكُلُّ هَؤُلَاءِ فِي الْأَرْضِ يَتَنَظَّرُونَ قِيَامَ الْقَائِمِ علیه السلام ۱.

آن چهار هزار فرشته، با سر و رویی آشفته و غبار آلود در کنار قبر حسین تا روز قیامت می‌گریند. رئیس آنان فرشته‌ای است به نام «منصور». هر زائری که به زیارت حسین می‌رود آن فرشتگان به استقبالش می‌شتابند و هر زائری هم که پس از اتمام زیارت، از آن حضرت وداع می‌کند، آنان بدرقه‌اش می‌کنند و هر زائری که بیمار شود به عیادتش می‌روند و چون از دنیا می‌رود، بر جنازه‌اش نماز می‌گزارند و پس از مرگش برایش طلب

آمرزش می‌کنند. آن چهار هزار فرشته هم اینک در انتظار قائم علیه السلام به سر می‌برند.

به این ترتیب، خون خواهی امام حسین علیه السلام به وسیله‌ی امام زمان علیه السلام از همان زمان که آن حضرت شهید شد، به فرشتگان نمایانده شد. امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید:

لَمَّا كَانَ مِنْ أَمْرِ الْحُسَيْنِ علیه السلام مَا كَانَ، ضَجَّتِ الْمَلَائِكَةُ إِلَى اللَّهِ بِالْبُكَاءِ وَقَالَتْ: يُفْعَلُ هَذَا بِالْحُسَيْنِ صَفِيكَ وَابْنِ نَبِيِّكَ؟

قَالَ: فَأَقَامَ اللَّهُ لَهُمْ ظِلًّا الْقَائِمِ علیه السلام وَقَالَ: بِهَذَا أَنْتُمْ لِهَذَا.<sup>۱</sup>

آن گاه که ماجرای عاشورا رخ داد، فرشتگان در درگاه خداوند سخت ضجه زدند و گریستند و عرض کردند: ای خداوند! [چگونه است که] با حسین، بنده‌ی برگزیده و پسر پیامبر تو، این چنین می‌شود؟ امام علیه السلام فرمود: در آن حال خداوند قائم علیه السلام را به آنان نمایاند و فرمود: به وسیله‌ی او، خون شهیدان عاشورا را می‌ستانم.

ابو حمزه‌ی ثمالی می‌گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: ای پسر پیامبر! آیا همه‌ی شما قائم به حق نیستید؟ امام علیه السلام فرمود: چرا، هستیم. من پرسیدم: پس چرا قائم (حضرت حجة بن الحسن) اختصاصاً قائم لقب گرفته است؟ امام علیه السلام فرمود:

لَمَّا قُتِلَ جَدِّي الْحُسَيْنُ ضَجَّتِ الْمَلَائِكَةُ إِلَى اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - بِالْبُكَاءِ وَ النَّحِيبِ وَقَالُوا: إِلَهَنَا وَ سَيِّدَنَا أَ تَغْفُلُ عَمَّنْ قَتَلَ صَفْوَتَكَ وَ ابْنَ صَفْوَتِكَ وَ خَيْرَتَكَ مِنْ خَلْقِكَ؟ فَأَوْحَى اللَّهُ - عَزَّ

وَ جَلَّ - إِلَيْهِمْ: قَرُّوا مَلَائِكَتِي! فَوَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي لِأَنْتَقِمَنَّ مِنْهُمْ وَ لَوْ بَعْدَ حِينٍ. ثُمَّ كَشَفَ اللَّهُ - عَزَّ وَ جَلَّ - عَنِ الْأَئِمَّةِ مِنْ وَوَلَدِ الْحُسَيْنِ عليه السلام لِلْمَلَائِكَةِ؛ فَسَرَّتِ الْمَلَائِكَةُ بِذَلِكَ، فَإِذَا أَحَدُهُمْ قَائِمٌ يُصَلِّي. فَقَالَ اللَّهُ - عَزَّ وَ جَلَّ -: بِذَلِكَ الْقَائِمِ أَنْتَقِمُ مِنْهُمْ. ۱

هنگامی که جدم حسین عليه السلام کشته شد، فرشتگان با گریه و ناله و فریاد، به درگاه خداوند ضجه زدند و عرض کردند: خدای ما! آقای ما! آیا از کسانی که حسین را کشتند، چشم می‌پوشی؟ مگر او برگزیده تو و پسر برگزیده‌ات نیست؟ مگر او بهترین و گرامی‌ترین آفریده‌ات نیست؟

در پی این شکایت و شکوه، خداوند به فرشتگان چنین وحی فرمود: ای فرشتگان من آرام گیرید! به عزت و جلال خویش سوگند می‌خورم که بی تردید از ایشان انتقام خواهم گرفت، هر چند پس از گذشت روزگاران باشد.

سپس خداوند، امامان از فرزندان حسین را به فرشتگان نمایاند. آنان با دیدن امامان، مسرور و شادمان گشتند. در آن میان یکی از ایشان ایستاده بود و نماز می‌گزارد. خداوند فرمود: به وسیله ی او از دشمنان انتقام می‌گیرم.

گرام، یکی از شیعیان پاک باخته و منتظر، می‌گوید: با خود سوگند یاد کردم که هرگز در روز غذا نخورم تا آن که قائم آل محمد عليه السلام قیام فرماید. به حضور امام صادق عليه السلام شرفیاب شدم و به آن عزیز عرض کردم: مردی از شیعیان شماست که خداوند بر او چنان قرار داده است که روز هنگام، لب به غذا نزند تا آن که قائم آل محمد عليه السلام قیام

فرماید. من نخواستم بگویم آن شیعه خودم هستم که چنان پیمانی بسته‌ام؛ اما امام علیه السلام فرمود: ای کرام اینک که چنین تصمیمی گرفته‌ای، روزه بگیر البته به جز دو روز عید فطر و قربان و نیز سه روز ایام تشریق،<sup>۱</sup> و نیز هنگامی که مسافر یا مریض هستی. امام صادق علیه السلام سپس چنین فرمود:

فَإِنَّ الْحُسَيْنَ علیه السلام لَمَا قُتِلَ عَجَّتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ عَلَيْهِمَا وَالْمَلَائِكَةُ، فَقَالُوا: يَا رَبَّنَا ائْذَنْ لَنَا فِي هَلَاكِ الْخَلْقِ حَتَّى نَجِدَهُمْ مِنْ جَدِيدِ الْأَرْضِ بِمَا اسْتَحَلُّوا حُرْمَتَكَ وَقَتَلُوا صَفْوَتَكَ.

هنگامی که حسین علیه السلام کشته شد، آسمان‌ها و زمین و ساکنان آن‌ها و نیز فرشتگان، سخت گریستند و عرض کردند: ای خداوند! به ما اجازه بده تا این مردمان نابکار را هلاک و نابود کنیم و از روی زمین برشان داریم. زیرا آن ناجوان مردان، حرمت تو را شکستند و بنده‌ی برگزیده‌ات را کشتند.

فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِمْ: يَا مَلَائِكَتِي وَ يَا سَمَاوَاتِي وَ يَا أَرْضِي اسْكُنُوا. ثُمَّ كَشَفَ حِجَاباً مِنَ الْحُجُبِ فَإِذَا خَلْفَهُ مُحَمَّدٌ وَ اثْنَا عَشَرَ وَصِيّاً لَهُ، ثُمَّ أَخَذَ بِيَدِ فُلَانٍ الْقَائِمِ مِنْ بَيْنِهِمْ فَقَالَ: يَا مَلَائِكَتِي وَ يَا سَمَاوَاتِي وَ يَا أَرْضِي بِهَذَا أَنْتَصِرُ لِهَذَا. قَالَهَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ.<sup>۲</sup>

خداوند به آنان چنین وحی فرمود: ای فرشتگان من و ای آسمان‌ها و ای زمین من! آرام بگیرید. سپس خداوند پرده‌ای از پرده‌های اسرار و انوار خویش را برگرفت، به ناگاه در پس آن پرده، محمد و دوازده وصی‌ش

۱ - سه روزی که حاجیان در سرزمین مینا اقامت می‌گزینند.

۲ - بحار الانوار ۴۵: ۲۲۸.



جلوه‌گر گشتند. آن‌گاه خداوند یکی از آنان را که ایستاده بود، نشان داد و سه بار فرمود: ای فرشتگان من و ای آسمان‌ها و ای زمین من! به وسیله‌ی این از قاتلان او، انتقام خواهم گرفت.

### پیمان از پیامبران

نه، نه، این ماجرا ریشه دارتر از آن است که گفتیم. از آن هنگام که خداوند از پیامبران صاحب عزم، پیمان پیامبری و استواری در رساندن پیام خود را گرفت، از حضرت مهدی علیه السلام یاد کرد. این روایت شریف از امام باقر علیه السلام شنیدنی است:

... أَخَذَ الْمِيثَاقَ عَلَى أُولِي الْعِزْمِ: أَنَّنِي رَبُّكُمْ وَ مُحَمَّدٌ رَسُولِي وَ عَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ أَوْصِيَاؤُهُ مِنْ بَعْدِهِ وَ لَأَةُ أَمْرِي وَ خُزَّانُ عِلْمِي علیه السلام وَ أَنَّ الْمَهْدِيَّ أَنْتَصِرُ بِهِ لِدِينِي وَ أَظْهَرُ بِهِ دَوْلَتِي وَ أَنْتَقِمُ بِهِ مِنْ أَعْدَائِي وَ أُعْبَدُ بِهِ طَوْعاً وَ كَرْهاً. قَالُوا: أَقْرَبْنَا يَا رَبِّ...<sup>۱</sup>

... و خداوند از پیامبران اولوالعزم این چنین پیمان گرفت:

- همانا من، خدای شمایم.

- محمد، رسول من است.

- علی، امیر مؤمنان است.

- اوصیای پس از او، والیان امر و گنجوران دانش من‌اند.

- و همانا مهدی کسی است که به وسیله‌ی او دینم را یاری می‌کنم و

دولتم را پیروز می‌گردانم و از دشمنانم انتقام می‌گیرم و نیز به وسیله‌ی

او خواسته یا ناخواسته، عبادت می‌شوم.  
 آن رسولان همگی بر آن پیمان پای فشردند و گفتند: آری ای خداوند!  
 بر این‌ها که فرمودی، اقرار کردیم.  
 امام صادق علیه السلام درباره‌ی ویژگی‌های مسجد سهله، خطاب به  
 یکی از شیعیان، فرمود:

كَأَنِّي أَرَى نَزُولَ الْقَائِمِ عليه السلام فِي مَسْجِدِ السَّهْلَةِ بِأَهْلِهِ وَ عِيَالِهِ.  
 گویا من قائم را می‌بینم که همراه با خانواده و اهل بیتش، در مسجد  
 سهله، فرود آمده است.  
 راوی عرض می‌کند: آیا آن جا منزل آن حضرت خواهد بود؟  
 امام می‌فرماید:

نَعَمْ، هُوَ مَنْزِلُ إِدْرِيسَ عليه السلام وَ مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا إِلَّا وَ قَدْ صَلَّى فِيهِ وَ  
 الْمَقِيمُ فِيهِ كَالْمَقِيمِ فِي فُسْطَاطِ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَ مَا مِنْ مُؤْمِنٍ وَ  
 لَا مُؤْمِنَةٍ إِلَّا وَ قَلْبُهُ يَحِنُّ إِلَيْهِ وَ مَا مِنْ يَوْمٍ وَ لَا لَيْلَةٍ إِلَّا وَ الْمَلَائِكَةُ  
 يَأْتُونَ إِلَى هَذَا الْمَسْجِدِ، يَعْبُدُونَ اللَّهَ فِيهِ.

آری، و آن جا منزل ادریس است. و خداوند هیچ پیامبری را مبعوث  
 نفرموده جز آن‌که در آن جا نماز گزارده است. و کسی که در آن جا اقامت  
 می‌کند مانند کسی است که در خیمه‌ی رسول خدا مقیم شده است و نیز  
 هیچ زن و مرد مؤمنی نیست مگر آن‌که دلش به سوی آن جا پر می‌کشد  
 و هیچ روز و شبی نیست جز آن‌که فرشتگان در آن شب و روز به آن  
 مسجد پناه می‌برند و خدا را در آن جا عبادت می‌کنند.

امام علیه السلام در پایان افزود:

يَا أَبَا مُحَمَّدٍ أَمَا إِنِّي لَوْ كُنْتُ بِالْقُرْبِ مِنْكُمْ مَا صَلَّيْتُ صَلَاةً إِلَّا

فِيهِ، ثُمَّ إِذَا قَامَ قَائِمُنَا عليه السلام أَنْتَقَمَ اللَّهُ لِرَسُولِهِ وَ لَنَا أَجْمَعِينَ.<sup>۱</sup>

ای ابامحمد! آگاه باش که همانا من اگر به شما نزدیک بودم، جز در آن جا نماز نمی‌گزاردم. [این برتری‌ها برای آن مسجد برقرار است] تا آن‌که قائم ما به پا می‌خیزد و خداوند انتقام رسولش و انتقام ما را می‌ستاند. [و به این ترتیب بر منزلت آن مسجد افزوده می‌شود.]

از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل است که فرمود:

أَنَّ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ سَأَلَ رَبَّهُ - عَزَّ وَ جَلَّ - فَقَالَ: يَا رَبِّ إِنَّ أَخِي هَارُونَ مَاتَ فَاعْفِرْ لَهُ. فَأَوْحَى اللَّهُ أَنْ: يَا مُوسَى لَوْ سَأَلْتَنِي فِي الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ لَأَجَبْتُكَ مَا خَلَا قَاتِلَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَإِنِّي أَنْتَقِمُ لَهُ مِنْهُ.<sup>۲</sup>

موسی بن عمران از خدای خویش درخواست کرد و گفت: ای خداوند! برادرم هارون از دنیا رفت، پس او را بیامرزد. خداوند به موسی چنین وحی فرمود: ای موسی! اگر درباره‌ی تمامی پیشینیان و آیندگان درخواست بخشایش و آمرزش کنی، درخواستت را به انجام می‌رسانم، مگر درباره‌ی قاتل حسین بن علی بن ابی‌طالب. من انتقام او را از قاتلش می‌ستانم.

### امید و انتظار اهل بیت علیهم السلام

حدیث شریفی را که می‌آوریم، در آغاز این بخش به گونه‌ای دیگر و کامل‌تر آورده‌ایم. روایتی دیگر از آن سخن آسمانی را به

۱- مستدرک الوسائل ۳: ۴۱۵.

۲- بحار الانوار ۴۳: ۳۱۵.

مناسبت، می آوریم:

عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله: لَمَّا أُسْرِيَ بِي إِلَى السَّمَاءِ أَوْحَى إِلَيَّ رَبِّي - جَلَّ جَلَالُهُ - فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ إِنِّي أَطَّلَعْتُ إِلَى الْأَرْضِ إِطْلَاعَةً فَأَخْتَرْتُكَ مِنْهَا فَجَعَلْتُكَ نَبِيًّا وَ شَقَقْتُ لَكَ اسْمًا مِنْ أَسْمَائِي؛ فَأَنَا الْمُحْمُودُ وَأَنْتَ مُحَمَّدٌ. ثُمَّ أَطَّلَعْتُ الثَّانِيَةَ فَأَخْتَرْتُ مِنْهَا عَلِيًّا وَ جَعَلْتُهُ وَصِيَّكَ وَ خَلِيفَتَكَ وَ زَوْجَ ابْنَتِكَ وَ أَبَا ذُرِّيَّتِكَ وَ شَقَقْتُ لَهُ اسْمًا مِنْ أَسْمَائِي؛ فَأَنَا الْعَلِيُّ الْأَعْلَى وَ هُوَ عَلِيٌّ وَ جَعَلْتُ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ عليهم السلام مِنْ نُورِكُمَا.

امیرمؤمنان عليه السلام از رسول خدا صلى الله عليه وآله نقل می فرماید:

هنگامی که مرا به آسمان بردند، خداوند به من وحی فرمود که: ای محمد! من بر زمین با اشراف و آگاهی توجه کردم، پس، تو را برگزیدم و پیامبر قرار دادم و برای تو نامی از نامهای خویش را جدا کردم. پس من محمود و پسندیده‌ام و تو محمد. سپس بار دیگر بر زمین آگاهانه نظر کردم و علی را برگزیدم و او را وصی و جانشین تو و همسر دختر و پدر فرزندان قرار دادم و از نامهای خود، نامی برای او جدا کردم. پس من بسی بلند مرتبه‌ام و او علی است و فاطمه و حسن و حسین را از نور تو و علی قرار دادم.

..... ثُمَّ عَرَضْتُ وَلَايَتَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ؛ فَمَنْ قَبِلَهَا كَانَ عِنْدِي مِنَ الْمُتَقَرِّبِينَ. يَا مُحَمَّدُ لَوْ أَنَّ عَبْدًا عَبْدَنِي حَتَّى يَنْقَطِعَ وَ يَصِيرَ كَالشَّنِّ الْبَالِي، ثُمَّ أَتَانِي جَاحِدًا لِيُؤَايِتَهُمْ مَا أَسْكَنْتُهُ جَنَّتِي وَ لَا أَظْلَلْتُهُ تَحْتَ عَرْشِي.

سپس ولایت ایشان را بر فرشتگان عرضه کردم. پس هر کس که آن را پذیرفت، از فرشتگان مقرب خویش قرار دادمش. ای محمد! اگر بنده‌ای از بندگان، آن قدر مرا عبادت کند تا از پای بیفتد و مانند مشکی کهنه و پوسیده شود، سپس به نزد من بیاید در حالی که نسبت به ولایت آنان منکر است، هرگز او را در بهشت خویش ساکن نمی‌گردانم و سایه‌ی عرش خویش را بر سرش نمی‌افکنم.

آن‌گاه گفت و گوی میان خداوند و پیامبرش چنین ادامه یافت:

يَا مُحَمَّدُ أَ تُحِبُّ أَنْ تَرَاهُمْ؟ قُلْتُ: نَعَمْ يَا رَبِّ. فَقَالَ - عَزَّ وَ جَلَّ -: اِرْفَعْ رَأْسَكَ. فَرَفَعْتُ رَأْسِي، فَإِذَا أَنَا بِأَنْوَارِ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَ الْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ الْقَائِمِ فِي وَسْطِهِمْ كَأَنَّهُ كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ.

ای محمد! آیا دوست داری آنان را ببینی؟ من عرض کردم: آری ای پروردگار من! خداوند فرمود: اینک سرت را بالا کن! من چنان کردم که فرمان یافته بودم. به ناگاه نورهای علی و فاطمه و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی موسی و محمد بن علی و علی بن محمد و حسن بن علی را دیدم و دیدم که نور حجت بن الحسن در میان آنان همانند ستاره‌ای درخشان، ایستاده است.

قُلْتُ: يَا رَبِّ مَنْ هَؤُلَاءِ؟ قَالَ هَؤُلَاءِ الْأَيْمَةُ وَ هَذَا الْقَائِمُ الَّذِي يُحِلُّ حَلَالِي وَ يُحَرِّمُ حَرَامِي وَ بِهِ أُنْتَقِمُ مِنْ أَعْدَائِي وَ هُوَ رَاحَةٌ

لِأَوْلِيَائِي وَ هُوَ الَّذِي يَشْفِي قُلُوبَ شِيعَتِكَ مِنَ الظَّالِمِينَ وَ  
الْجَاهِدِينَ وَ الْكَافِرِينَ فَيُخْرِجُ اللَّاتَ وَ الْعُزَّى طَرِيقَيْنِ؛  
فَيُحْرِقُهُمَا؛ فَلَفِئْتَةُ النَّاسِ بِهِمَا يَوْمَئِذٍ أَشَدُّ مِنْ فِئْتَةِ الْعِجْلِ  
وَ السَّامِرِيِّ. ۱

به خداوند عرض کردم: پروردگارا! اینان کیان اند؟ فرمود: اینان امامان اند  
و او که می بینی ایستاده است، همان کسی است که حلالم را حلال و  
حرامم را حرام می کند، (احکام دین را اجرا می کند.) به وسیله ی او،  
حلال خویش را حلال می گردانم و حرامم را حرام می کنم و به وسیله ی  
او از دشمنانم انتقام می گیرم. او راحت اولیای من است. او کسی است  
که به وسیله ی او دل های شیعیان تو را با انتقام گرفتن از ستم گران و  
منکران و کافران، شفا می بخشم. آن گاه که به پا خیزد، لات و عزی را از  
گور بیرون می آورد در حالی که جسد آن دو تازه است. سپس آنان را  
می سوزاند. در آن روز، مردم به فتنه های دچار می شوند که بسی سخت تر  
است از فتنه های که بنی اسرائیل در گوساله پرستی و پیروی از سامری،  
به آن دچار شدند.

زینب علیها السلام، در مجلس یزید، چنین دعا و درخواستی کرد:

اللَّهُمَّ خُذْ بِحَقِّنَا وَ انْتَقِمْ مِنْ ظَالِمِنَا وَ أَحْلِلْ غَضَبَكَ عَلَيَّ مَنْ  
سَفَكَ دِمَاءَنَا وَ نَفَضَ دِمَارَنَا وَ قَتَلَ حُمَاتَنَا وَ هَتَكَ عَنَّا سُدُولَنَا. ۲

خدایا! حق ما را بستان و از آنان که به ما ستم روا داشتند، انتقام بگیر  
و خشم خویش را بر کسانی که خون [مردانمان] را ریختند و حریم ما  
را شکستند و حامیان ما را کشتند و پرده های حرمت ما را دریدند،  
فرود آور.

۱- بحار الانوار ۳۶: ۲۴۵.

۲- احتجاج ۲: ۳۰۹.

این آرزو و انتظار را خود امام حسین علیه السلام نیز داشت:

ثُمَّ جَلَسَ الْحُسَيْنُ عليه السلام أَمَامَ الْفُسْطَاطِ؛ فَأَتَى بِأَيِّهِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ  
الْحُسَيْنِ وَهُوَ طِفْلٌ. فَأَجْلَسَهُ فِي حِجْرِهِ؛ فَرَمَاهُ رَجُلٌ مِنْ بَنِي أَسَدٍ  
بِسَهْمٍ فَذَبَحَهُ؛ فَتَلَقَى الْحُسَيْنُ عليه السلام دَمَهُ فَلَمَّا مَلَأَ كَفَّهُ صَبَّهُ فِي  
الْأَرْضِ، ثُمَّ قَالَ: رَبِّ إِنْ تَكُنْ حَبِستَ عَنَّا النَّصْرَ مِنَ السَّمَاءِ  
فَأَجْعَلْ ذَلِكَ لِمَا هُوَ خَيْرٌ وَانْتَقِمْ لَنَا مِنْ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ. ثُمَّ  
حَمَلَهُ حَتَّى وَضَعَهُ مَعَ قَتْلَى أَهْلِهِ.<sup>۱</sup>

در آخرین ساعات روز عاشورا، در آن هنگام که دیگر کسی از یاران  
نمانده بود، حسین علیه السلام به سوی خیمه‌ها آمد. جلوی خیمه اش نشست،  
عبدالله، طفل شش ماهه را به نزدش آوردند. او را روی دامانش نشانید.  
به ناگاه ناجوان مردی از قبیله‌ی بنی‌اسد، تیری به سوی آن کودک  
معصوم افکند، گلوی نازکش گوش تا گوش بریده شد. امام علیه السلام مشتش را  
از آن خون پاک و مقدس پر کرد و آن را بر زمین ریخت و عرض کرد:  
پروردگارا! اگر یاری از آسمان را از ما بازداشتی، پس آن را برای آن چه که  
نیکوتر است، قرار بده و انتقام ما را از این قوم ستمگر بستان.

پس از این دعا و درخواست، کودک را برد و نزد دیگر شهیدان قرار داد.  
بی‌تردید آن چه امام حسین علیه السلام در آن هنگامه‌ی هولناک و  
حزن‌انگیز، به عنوان «چیزی نیکوتر» از یاری آسمانی، درخواست  
کرد، ظهور فرزند برومندش، قائم آل محمد علیه السلام بود.

منتظر منتظر

به یاد دارید که پیش از این در زیارتی که امام زمان علیه السلام خطاب به جد بزرگوار خویش عرض کرد، آمده بود:

فَلَيْتَ أَخَّرْتَنِي الدُّهُورَ وَ عَاقَنِي عَنْ نَصْرِكَ الْمَقْدُورُ وَ لَمْ أَكُنْ  
لِمَنْ حَارَبَكَ مُحَارِباً وَ لِمَنْ نَصَبَ لَكَ الْعَدَاوَةَ مُنَاصِباً، فَلَا تُدْبِنَكَ  
صَبَاحاً وَ مَسَاءً وَ لَأُبْكِيَنَّ لَكَ بَدَلَ الدَّمُوعِ دَمًا. حَسْرَةً عَلَيْكَ وَ  
تَأْسُفًا عَلَى مَا دَهَاكَ وَ تَلَهُّفًا حَتَّى أَمُوتَ بِلَوْعَةِ الْمُصَابِ وَ  
غُصَّةِ الْإِكْتِيَابِ.

پس هر چند که روزگار مرا از تو دور داشت، و تقدیر، مرا از یاریت بازداشت، و نتوانستم با کسی که به جنگ با تو برخاست، بجنگم و با دشمنت در افتم، اما صبح و شام، از شدت حسرت و تأسف و درد و دریغ به خاطر سختی‌ها و مصیبت‌هایی که به تو رسید، برایت ناله و ندبه می‌کنم و به جای اشک از چشمانم خون می‌افشانم؛ تا آن که از شدت سوز درون و غم مصیبت‌هایت و غصه‌ی این غم ناگوار، جان دهم.

آری، امام زمان علیه السلام خود نیز در انتظار است تا برای خون‌خواهی جد مظلومش و نیز همه‌ی پیامبران و پیامبرزادگانی که در راه ایمان و آیین و آرمان، شهید شده‌اند، بپاخیزد. به این نقل‌های امیدبخش توجه کنید:

رَوِيَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ الْحَمِيرِيِّ أَنَّهُ قَالَ: سَأَلْتُ مُحَمَّدَ بْنَ  
عُثْمَانَ الْعَمْرِيَّ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - فَقُلْتُ لَهُ: رَأَيْتَ صَاحِبَ هَذَا  
الْأَمْرِ؟ فَقَالَ: نَعَمْ وَ آخِرُ عَهْدِي بِهِ عِنْدَ بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ وَ هُوَ يَقُولُ:



اللَّهُمَّ أَنْجِزْ لِي مَا وَعَدْتَنِي.

حمیری می‌گوید: از جناب محمد بن عثمان (نایب خاص امام زمان علیه السلام) پرسیدم: آیا امام زمان را دیده‌ای؟ گفت: آری، آخرین باری که آن حضرت را دیدم در خانه‌ی خدا بود که دعا می‌کرد و چنین می‌گفت: بار الاها! وعده‌ای را که به من داده‌ای، به انجام برسان.

در سخنی دیگر از جناب محمد بن عثمان نقل است که گفت:

وَرَأَيْتُهُ - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ - مُتَعَلِّقًا بِأُستارِ الْكَعْبَةِ فِي الْمُسْتَجَابِ  
وَهُوَ يَقُولُ: اللَّهُمَّ انْتَقِمْ لِي مِنْ أَعْدَائِكَ.<sup>۱</sup>

حضرت مهدی را دیدم که به پرده‌ی کعبه چنگ زده بود و چنین دعا و درخواست می‌کرد: بار الاها! انتقام مرا از دشمنانم بگیر.

روشن است که گرفتن انتقام از دشمنان آن حضرت در نهایت، با ظهور و قیام جهانی آن حضرت خواهد بود.

### دعا و درخواست زائران

در یکی از زیارات امام حسین علیه السلام - منقول از امام صادق علیه السلام - آمده است:

اللَّهُمَّ رَبَّ الْحُسَيْنِ اشْفِ صَدْرَ الْحُسَيْنِ.

اللَّهُمَّ رَبَّ الْحُسَيْنِ اطْلُبْ بِدَمِ الْحُسَيْنِ.

اللَّهُمَّ رَبَّ الْحُسَيْنِ انْتَقِمْ مِنِّي بِقَتْلِ الْحُسَيْنِ.

اللَّهُمَّ رَبَّ الْحُسَيْنِ انْتَقِمْ مِمَّنْ خَالَفَ الْحُسَيْنِ.

اللَّهُمَّ رَبَّ الْحُسَيْنِ انْتَقِمْ مِمَّنْ فَرِحَ بِقَتْلِ الْحُسَيْنِ.<sup>۱</sup>

بار الاها! ای خدای حسین! سینه‌ی سوخته‌ی حسین را شفا بده.

خدایا! ای پروردگار حسین! از قاتلان حسین خون خواهی فرما.

ای خداوند! ای خدای حسین! از کسانی که به کشته شدن حسین خرسند گشتند، انتقام بگیر.

ای قادر متعال! ای پروردگار حسین! از آنان که با حسین مخالفت کردند، انتقام بگیر.

بار الاها! ای خدای حسین! از کسانی که با کشته شدن حسین فرحناک شدند، انتقام بگیر.

در نقل دیگری از امام صادق علیه السلام آمده است که چون به زیارت امام حسین علیه السلام رفتی، خویشتن را روی قبر بینداز و بگو:

اللَّهُمَّ رَبَّ الْحُسَيْنِ اشْفِ صَدْرَ الْحُسَيْنِ وَ اطْلُبْ بِثَأْرِهِ.

اللَّهُمَّ انْتَقِمْ مِمَّنْ قَتَلَهُ وَ اعَانَ عَلَيْهِ.<sup>۲</sup>

خدایا! ای پروردگار حسین! سینه‌ی حسین را شفا بده و [از دشمنانش] خون خواهی کن.

بار الاها! از آنان که حسین را کشتند و قاتلانش را در کشته شدن او یاری کردند، انتقام بگیر.

و نیز آمده است که در زیارت آن عزیز چنین کن:

۱- بحار الانوار ۹۸: ۲۸۵.

۲- بحار الانوار ۹۸: ۲۳۱.

ثُمَّ تَضَعُ خَدَّكَ عَلَى الْقَبْرِ، ثُمَّ تَقُولُ: اللَّهُمَّ رَبَّ الْحُسَيْنِ اشْفِ  
صَدْرَ الْحُسَيْنِ؛ اطْلُبْ بِدَمِ الْحُسَيْنِ؛ انْتَقِمْ لِلْحُسَيْنِ.

اللَّهُمَّ وَمَنْ أَعَانَ عَلَى قَتْلِهِ أَوْ رَضِيَ بِقَتْلِهِ فَالْعَنَةُ إِلَهُ الْحَقِّ يَا  
أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَ يَا إِلَهَ الْعَالَمِينَ.<sup>۱</sup>

گونه‌ات را روی قبر بگذار و بگو: بار الاها! ای پروردگار حسین! سینه‌ی  
حسین را شفا بده. انتقام خونش را بستان. خدایا! از قاتلان او و نیز از  
کسانی که قاتلان او را یاری کردند، یا به قتل او راضی بودند، انتقام بگیر  
و آنان را لعنت کن. ای معبود راستین! ای مهربان‌ترین مهربانان! ای  
خدای عالمیان! [چنان کن که از تو درخواست کردم].

از یکی امامان نقل است که فرمود: هنگامی که خواستی قبر امام  
هادی و امام عسکری علیهما السلام را زیارت کنی، بگو:

اللَّهُمَّ الْعَنْ ظَالِمِي آلِ مُحَمَّدٍ حَقَّهُمْ وَ انْتَقِمْ مِنْهُمْ. اللَّهُمَّ الْعَنْ  
الْأُولَيْنَ مِنْهُمْ وَ الْآخِرِينَ وَ ضَاعِفِ عَلَيْهِمُ الْعَذَابَ وَ أبلغ بِهِمْ وَ  
بِأَشْيَاعِهِمْ وَ مُحِبِّيهِمْ وَ مُتَّبِعِيهِمْ أَسْفَلَ دَرَكٍ مِنَ الْجَحِيمِ إِنَّكَ عَلَى  
كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

اللَّهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَ وَلِيِّكَ وَ ابْنِ وَلِيِّكَ وَ اجْعَلْ فَرَجَنَا مَعَ فَرَجِهِمْ يَا  
أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ.<sup>۲</sup>

بار الاها! آنانی را که بر حق محمد و آل محمد ستم کردند، لعنت کن و از  
ایشان انتقام بگیر! خدایا! نخستین و آخرین آنان را لعنت کن و بر

۱- بحار الانوار ۹۸: ۲۵۵.

۲- بحار الانوار ۹۹: ۶۱.

عذابشان دوچندان بیفزای! آنان و پیروان و دوستدارانشان را در پایین‌ترین جای جهنم، جای بده! ای خداوند! تو، بر هر کاری توانایی. خدایا! فرج امام زمان ولی خودت را که فرزند ولی توست، نزدیک فرما! و فرج ما را با فرج آنان قرار بده، ای مهربان‌ترین مهربانان!

در سلام و درود به حضرت زهرا علیها السلام چنین عرض می‌کنیم:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ وَأَعْلِ كَعْبَهَا وَأَكْرِمِ مَابَهَا وَأَجْزِلْ ثَوَابَهَا وَأَذِنِ مِنْكَ مَجْلِسَهَا وَشَرِّفْ لَدَيْكَ مَكَانَهَا وَثَوَّاهَا وَانْتَقِمْ لَهَا مِنْ عَدُوِّهَا وَضَاعِفِ الْعَذَابَ عَلَى مَنْ ظَلَمَهَا وَالنِّقْمَةَ عَلَى مَنْ غَضَبَهَا وَخُذْ لَهَا يَا رَبِّ بِحَقِّهَا إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ<sup>۱</sup>

ای خداوند! بر محمد و آل او درود فرست و شأن او را بلند گردان و جای‌گاهش را گرامی بدار و بر پاداشش بیفزای و مقامش را به خودت، ای خداوند، نزدیک فرما و مکان و منزلتش را پیش خود شرافت ببخش و از دشمنان او (حضرت زهرا علیها السلام) انتقام بگیر و بر عذاب آن کس که به او ستم کرد، دوچندان بیفزای و خشم خویش را بر آن کس که حق او را غصب کرد، فزونی‌بخش. پروردگارا! حق او را بستان. همانا که تو بر هر کاری توانایی.

### مهدی، منتقم، منصور

یکی از آیات امیدبخش در ماجرای خون‌خواهی امام حسین علیه السلام، آیه‌ی شریفه‌ای است که می‌فرماید:

﴿مَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطٰنًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنصُورًا﴾<sup>۱</sup>

هر آن کس که مظلوم کشته شود، همانا برای صاحب خون وی، سلطه‌ای قرار می‌دهیم [تا خون‌خواهی کند]؛ پس آن صاحب خون در خون‌خواهی زیاده‌روی نکند؛ به راستی که او مورد نصرت و یاری است. در تفسیر این آیه، به این روایات نورانی دل می‌سپاریم و دل‌شاد می‌شویم:

راوی این روایت می‌گوید: از امام صادق علیه السلام درباره‌ی این آیه پرسیدم، آن حضرت فرمود:

نَزَلَتْ فِي الْحُسَيْنِ عليه السلام لَوْ قُتِلَ أَهْلُ الْأَرْضِ بِهِ مَا كَانَ سَرَفًا.<sup>۲</sup>

این آیه درباره‌ی امام حسین علیه السلام نازل شده است. اگر همه‌ی ساکنان زمین به خون‌خواهی او کشته شوند، در قتل و کشتار، زیاده‌روی نشده است.

یعنی اگر - به فرض - همه‌ی اهل زمین در کشتن امام حسین علیه السلام شریک می‌شدند یا به کشته شدن آن حضرت راضی می‌گشتند و به همین خاطر، در خون‌خواهی حسین، امام زمان علیه السلام خونشان را می‌ریخت، این کار اسراف و زیاده‌روی در خون‌ریزی نیست و زیاده‌روی آن است که از کسی خون‌خواهی شود که نقشی در آن جنایت نداشته است و همانا خداوند از این امر باز داشته و نهی فرموده است.

۱ - اسراء (۱۷): ۳۳.

۲ - بحار الانوار ۴۴: ۲۱۹.

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ رَجُلٍ قَالَ: سَأَلْتُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ قَوْلِهِ تَعَالَى: «وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَاناً فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ»، قَالَ: ذَلِكَ قَائِمُ آلِ مُحَمَّدٍ يَخْرُجُ فَيَقْتُلُ بِدَمِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ. فَلَوْ قَتَلَ أَهْلَ الْأَرْضِ لَمْ يَكُنْ سَرَفاً. وَقَوْلُهُ تَعَالَى - فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ لَمْ يَكُنْ لِيَصْنَعْ شَيْئاً يَكُونُ سَرَفاً. ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَقْتُلُ وَاللَّهِ ذَرَارِيَّ قَتَلَةَ الْحُسَيْنِ بِفِعَالٍ أَبَائِهَا.<sup>۱</sup>

مردی از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ درباره‌ی همین آیه سؤال می‌کند. امام در پاسخ می‌فرماید: منظور قائم آل محمد است. او خروج می‌فرماید و به خاطر خون‌خواهی از حسین عده‌ای را می‌کشد. و اگر همه‌ی اهل زمین را هم بکشد، در قتل اسراف نکرده است. و این که خداوند می‌فرماید: در قتل اسراف نکند، یعنی آن که کاری نکرده است که اسراف در قتل باشد. سپس فرمود: به خدا سوگند آن حضرت فرزندان قاتلان حسین را به خاطر جنایتی که پدرانشان مرتکب شدند، می‌کشد.

گفتنی است که در دیگر روایات آمده است که علت این امر آن است که هر کس به کاری راضی باشد، مانند آن است که خود آن کار را انجام داده است. در زمان ظهور امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ کسانی از فرزندان قاتلان امام حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ و نیز از بنی‌امیه و دیگرانی خواهند بود که به آن چه که آن پیشینیان پلید مرتکب شده‌اند راضی‌اند.

بشنویم سخن گران‌قدر دیگری را، از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ، در این باره:

جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْفَزَارِيُّ مُعْتَبَرًا عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: «وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَهُ سُلْطَانًا»، قَالَ: الْحُسَيْنُ. «فَلَا يُسْرَفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنصُورًا»، قَالَ: سَمِيَ اللَّهُ الْمَهْدِيُّ الْمَنصُورَ كَمَا سَمِيَ أَحْمَدُ وَ مُحَمَّدٌ وَ مُحَمَّدٌ وَ كَمَا سَمِيَ عِيسَى الْمَسِيحَ عليه السلام.<sup>۱</sup>

امام باقر عليه السلام در تفسیر همین آیه فرمود: خداوند مهدی را منصور نامیده است، چنان که احمد و محمد، محمود نامیده شده و عیسی نیز به مسیح نامور گشته است.

بنابر آنچه در این سخن از امام عليه السلام آمده است، یکی از نام‌های امام زمان عليه السلام «منصور» است. زیرا آن حضرت در خون‌خواهی جد بزرگوارش به مدد الهی، یاری می‌شود. به این مطلب در احادیث دیگری نیز، اشاره گشته است:

عَنْ جَابِرِ بْنِ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ - عَزَّ وَ جَلَّ - : «وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَهُ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرَفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنصُورًا»، قَالَ: نَزَلَتْ فِي قَتْلِ الْحُسَيْنِ عليه السلام. أَي: وَلِيِّ الْحُسَيْنِ كَانَ مَنصُورًا.<sup>۲</sup>

از جابر بن یزید جعفی نقل است که امام باقر عليه السلام درباره‌ی این آیه فرمود: این آیه درباره‌ی کشته شدن حسین عليه السلام، نازل شده است. یعنی آن که ولی و صاحب خون حسین منصور (یاری شده) است.

۱ - تفسیر فرات کوفی: ۲۴۰.

۲ - تأویل الآيات الظاهرة: ۲۷۳.

البته پیش از این آوردیم که در روایتی دیگر، به فرشته‌ای که ریاست و فرماندهی فرشتگانی که در بارگاه امام حسین علیه السلام حضور دارند و در انتظار ظهور حضرت مهدی علیه السلام به سر می‌برند؛ نیز، «منصور» گفته شده است.

البته در بیش‌تر روایات، «منصور» لقبی است برای حضرت حجّت بن الحسن علیه السلام، که در خون‌خواهی جدّش یاری می‌شود.

به امید آن روز.

و السلام.